

شماره ۲۰۱



مجاهد شهید سوسن میرزانی (آق بابا)



سال پنجم - پنجمه ۱۳ اردیبهشت ۱۳۶۳ - ۱۰۰۰ شماره ۱۰۰۰ ریال (خارج کشور معادل یک دلار)



مجاهد شهید نصرت رمضانی (ضابطی)

گرامی باد خاطره تابناک فرمانده و الامقام مجاهد شهید محمد ضابطی و دیگر شهدای قهرمان ۱۲ اردیبهشت ۶۱

* شهید کبیر و عالیقدرمان محمد ضابطی که فکر می‌کند برای توصیف ارزش‌های راستین‌اش محبت دیگری لازم است، یقین دارم که نسل‌های آینده‌ی ما خیلی بیشتر درباره‌ی او خواهند گفت و خواهند نوشت و از او خواهند آموخت. خدا کند که ما هم با او محشور بشویم.

* ... تاریخ آینده‌ی ما از مردان و زنان مجاهد، گفتنی بسیار خواهد داشت. از سردارانی همچون موسی و محمد ضابطی. از نوجوانانی همچون فاطمه مصباح از خانواده‌هایی همچون مصباح و بقایی و صد‌ها خانواده‌ی دیگر، از مادران مجاهدی که در لحظه‌ی وداع، از فدا کردن اطفال شیرخواره‌شان هم دریغ نکردند. از زنان مجاهدی که زن انقلابی مجاهد را زینت سینه‌ی تاریخ معاصر ایران و جهان کردند. ... (برادر مجاهد مسعود رجوی - از جمع بندی یکساله‌ی مقاومت مسلحانه)

در صفحه‌ی ۷



میلاد سرور آزادگان حسین بن علی (ع) گرامی باد

سوم شعبان (۱۵ اردیبهشت)، سالروز میلاد خجسته‌ی سومین پیشوای تشیع انقلابی، سرور آزادگان، حسین بن علی (ع) را به مجاهدان و رهروان راه آن حضرت تبریک و تهنیت می‌گوئیم و برای آنها و عموم رزمندگان راه آزادی و مقاومت‌کنندگان استوار جبهه‌ی نبرد سراسری، آرزوی موفقیت و ثبات قدم می‌نمائیم.

بقیه در صفحه‌ی ۲

اطلاعیه ستاد بخش اجتماعی سازمان مجاهدین خلق ایران درباره پایان موفقیت آمیز فعالیت‌ها و عملیات تبلیغی - اجتماعی مربوط به تحریم انتخابات مجلس ضد خلقی رژیم خمینی

بنام خدا
و
بنام خلق قهرمان ایران
و بیاد شهدای بخون خفته‌ی خلق
هموطنان آگاه و مبارز،
هواداران سازمان مجاهدین خلق ایران،
هسته‌های مقاومت، میلیشیای مجاهد خلق؛
ستاد بخش اجتماعی سازمان مجاهدین خلق ایران، پایان موفقیت‌آمیز فعالیت‌ها و عملیات مربوط به تحریم انتخابات نامشروع مجلس خمینی را - که به نتایج ارزنده و درخشانی انجامید - به تمامی شما تبریک می‌گوید و از این تلاش‌های فداکارانه که جنبش مقاومت انقلابی را به دستاوردهای مهمی بقیه در صفحه‌ی ۲

* قطعنامه بین الملل سوسیالیست زنان در محکومیت نقض حقوق زنان در ایران و جنگ طلبی رژیم خمینی

در صفحه‌ی ۳۰

* حمایت‌های بین المللی از سیاست‌های صلح خواهانه شورای ملی مقاومت

در صفحه‌ی ۳

گزارشاتی از فعالیت‌های تبلیغی - اجتماعی و عملیات هسته‌های مقاومت در هفته تحریم انتخابات فرمایشی رژیم خمینی در سراسر کشور (۴)

* قسمتهائی از مکالمات شبکه‌های بیسیم
مزدوران دشمن در روزهای انتخابات

در صفحه‌ی ۹

* توطئه باندا ساواکی ها و سلطنت طلبان بختیارچی در "سیتة" پاریس ویقه درانی حامیان "دمکرات مآب" آنها

و

* توضیح به مردم و مقامات مسئول فرانسه (از بولتن انجمن دانشجویان مسلمان فرانسه) اطلاعیه هیئت اجرایی جمعیت اقامه: آزادی را پاس داریم و از مخدوش شدن مرزهای آن با ضد آزادی ممانعت کنیم در صفحه‌ی ۲۹

زندان وزندانی

سلسله خاطرات
گزارشات و نوشته‌هایی از
زندانیها و شکنجه‌گاه‌های
رژیم ضد بشری خمینی

گزارش دوم
(زندانی نهاد قسمت دوم)

در صفحه‌ی ۱۲

صفحات شورا

نوشته‌هایی از:

- * مریم رضوانی:
... زن مجاهد چگونه تولد یافت؟
- * مسئول آرشیو مجاهد:
آشنائی با گاندهای مجلس ضد خلقی از زبان خودشان
- * اطلاعات شماره ۶۰ یک گاندها در ان شورای ملی مقاومت ایران
- * گزارش‌هایی از مراسم نوروزی انجمن‌های دانشجویان مسلمان در آمریکا، کانادا و انگلیس

در صفحات ۱۳ تا ۲۰

اطلاعیه ستاد بخش اجتماعی سازمان مجاهدین خلق ایران

بقیه از صفحه اول

در زمینه‌های سیاسی، اجتماعی، تشکیلاتی و تاکتیکی رهنمون گشت، تقدیر می‌کند.

بدون تردید نسل انقلابی ما - نسل پیشماران مجاهد و مبارز این میهن - که در شرایط اختناق مطلق کمونی، فعالیت‌های اخیر را در ابعاد گسترده و باموفقیت پیش برد و به ثمر رساند، از همدی شایستگی‌ها و توانمندی‌های لازم جهت تحقق پیروزمند قیام رها نیبخش عمومی نیز برخوردار است و افتخار آن را نصیب خود خواهد ساخت.

فعالیت‌ها و عملیات تبلیغی - اجتماعی مربوط به تحریم انتخابات که بر اساس رهنمود برادر مجاهد مسعود رجوی، صورت گرفت؛ با اعلام این ستاد، از تاریخ دوازدهم فروردین ماه جاری آغاز شد و تا آخرین ساعات روز بیست و ششم فروردین ماه ادامه داشت.

طی این مدت، هسته‌های مقاومت مجاهد خلق، توده‌های هوادار سازمان و هموطنان مبارز، صدها هزار تراکت حاوی شعار تحریم انتخابات فرمایشی را در اقصی نقاط ایران پخش کردند، دهها هزار شعار علیه انتخابات فلابی خمینی را بر در و دیوار بسیاری از شهرها نوشتند و به صدها رشته عملیات موفق ایدائی از قبیل انفجار بمب‌های صوتی دست زدند و در هر جا و با هر امکانی، به درهم شکستن فضای رعب و تهدید تحمیلی از جانب رژیم همت گماشتند. از دستاوردهای قابل تحسین همین فعالیت‌ها در این مدت کوتاه، ارتقاء پراوتیک هواداران سازمان و هسته‌های مقاومت مجاهد خلق بود. بنحوی که:

اولا - توانستند فعالیت‌ها و تاکتیک‌های گذشته خود را "اجتماعی" کنند و توده‌های گسترده‌تری از مردم را به شعارتیسی، پخش تراکت و تاکتیک‌های تبلیغی - اجتماعی دیگر برانگیزند.

ثانیا - خود نیز به مرحله‌ای انجام عملیات ایدائی قدم گذاشتند و با انواع خلاقیت‌ها و ابتکارات انقلابی، در این مرحله نیز به پیشرفت‌های شایان توجهی دست یافتند. پیشرفت‌هایی که البته محصول راهگشائی اساسی در زمینه مسئله فرماندهی و ارتباطات است که فعالیت‌ها و عملیات چند روزه اخیر به مثابه‌ی یک نمونه درخشان، موفقیت مجاهدین خلق ایران در این رابطه را گواهی داد. از سوی دیگر درخشش این فعالیت‌ها و نیز اقدامات سیاسی مکمل آن که اغلب توسط خود هسته‌های مقاومت صورت می‌گرفت، موجد بازتاب بین‌المللی موثری گردید و جهانیان به میزان زیادی از مخالفت عموم مردم ایران با انتخابات فلابی خمینی، از طریق یکی از مهم‌ترین اشکال مادی و ملموس آن (فعالیت هسته‌های مقاومت) با خبر شدند و در نتیجه صحنه‌آرایی‌ها و مانورهای که خمینی برای فریب افکار عمومی بین‌المللی تدارک دیده بود، نقش بر آب شد.

چنین بود که در زمینه‌ای از انزوای اجتماعی رژیم و تنفر و بی‌زاری عمیق مردم علیه خمینی، فعالیت‌های اخیر هسته‌های مقاومت مجاهد خلق به ثمر نشست و با عدم استقبال عمومی از انتخابات فرمایشی و گسادی و بی‌رونی حوزه‌های باصلاح رأی‌گیری، بار دیگر تودهنی محکمی به دشمن خدا و خلق زده شد.

همچنین باید این حقیقت مهم را به احتصار یادآور شد که دستاوردها و نتایج فعالیت‌های اخیر، به موفقیت در پیشبرد خط تحریم انتخابات محدود نمی‌شود و آن را باید در ادامه‌ی برگزاری هفته‌ی بزرگداشت میلشیا و هفته‌ی صلح، یک گام مهم در مسیر ارتقاء فعالیت‌های اجتماعی مربوط به مرحله‌ی تدارک قیام دانست و از این نظر باید بطور مضاعف به همه‌ی هواداران سازمان و اعضا و مسئولین هسته‌های

مقاومت مجاهد خلق تبریک گفت.

هواداران سازمان مجاهدین خلق ایران،

اعضا و مسئولین هسته‌های مقاومت،

بدیهی است که قدم بلافاصله بعدی پس از پایان موفقیت‌آمیز فعالیت‌ها و عملیات تبلیغی - اجتماعی علیه انتخابات، تکمیل نتایج حاصله از آن از طریق برطرف کردن نقایح کارها و تصحیح روابط و مناسبات درونی و بیرونی و تلاش برای ورود به مرحله‌ی بعدی این قبیل فعالیت‌هاست. بنابراین ستاد بخش اجتماعی سازمان مجاهدین خلق ایران، توجه شما را به رهنمودهای ذیل جلب می‌کند:

۱ - گزارش جامع و دقیقی از مجموعه فعالیت‌های خود در رابطه با تحریم انتخابات - که حاوی فاکت‌ها و نمونه‌های مشخصی از این فعالیت‌ها باشد - تهیه کنید و از طریق ارتباطات کمونی، به مسئولین خود برسانید.

۲ - فعالیت‌های خود را از جهات مختلف تاکتیکی، امنیتی، ارتباطی و نظایر آن جمع‌بندی کنید. جمع‌بندی مزبور که بهتر است بطور جمعی صورت گیرد، این هدف را دنبال می‌کند که نقاط ضعف و قوتی که حین انجام فعالیت‌های اخیر بارز شده، مورد بررسی قرار گیرند تا تهدیدات امنیتی کمونی و تهدیدات بالقوه و همچنین ضعف‌های احتمالی در امر ارتباطات مشخص شود و برطرف کردن هر یک بر اساس رهنمودهایی که از مسئولین خود دریافت می‌کنید، در دستور کار قرار گیرد.

۳ - آمادگی خود را برای حرکت و فعالیت دستجمعی آتی که نوع، تاکتیک‌ها و اهداف آن بعدا اعلام خواهد شد، حفظ کنید.

۴ - بدنیاال موفقیت درخشان شما در فعالیت‌ها و عملیات مربوط به تحریم انتخابات فرمایشی، دشمن خدا و خلق همچون مار زخمی بخود می‌پیچد و مترصد فرصتی است تا به هر نحو ممکن به جبران رسوائی خود بپردازد. از اینرو کسب آمادگی برای حرکت بعدی مقدمتا مستلزم آن است که امکان وارد کردن هر ضربه‌ای به خود را از دشمن سلب کنید. بخصوص از آنجا که در هیچ شرایطی، نمی‌توان بطور تاکتیکی به دشمن گم بها داد، باید با تمام قوا گانال‌های ضربه‌ی احتمالی را مسدود کنید و روابط و مناسبات خود را از تهدیدات رژیم ضدخلقی حفظ کنید. تا همچنانکه فعالیت‌ها و عملیات اخیر را با حداقل آسیب ممکن به انتها رساندید، در روزها و هفته‌های آینده نیز دشمن را ناکام بگذارید.

۵ - شنیدن پیام‌ها و آموزش‌های رادیو "صدای مجاهد" را بمثابة یک وظیفه‌ی تشکیلاتی، در دستور کار روزانه‌ی خود قرار دهید و سعی کنید با برقراری رابطه‌ی منظم و مستمری با رادیو، حداکثر استفاده‌ی ممکن در امر آموزش و ارتباطات را از آن بعمل آورید.

۶ - آن دسته از هواداران سازمان و اعضای هسته‌های مقاومت مجاهد خلق که طی فعالیت‌ها و عملیات اخیر، در ارتباطات خود ضعف‌ها و نقایصی مشاهده کرده‌اند و یا در ارتباط نیستند، وصل ارتباط خود و استحکام آن را به عنوان وظیفه‌ی اصلی تلقی کنند و گوش‌های لازم را در این زمینه به عمل آورند. ساده‌ترین مکانیسم ارتباطی در این مورد، نامه‌نگاری به آدرس صندوق‌های پستی "مجاهد" و "صدای مجاهد" و یا به آدرس اقوام و دوستان خود در هر یک از کشورهای خارجی است.

مرگ بر خمینی - درود بر رجوی

زنده باد صلح و آزادی

ستاد بخش اجتماعی

سازمان مجاهدین خلق ایران

۲۸/ فروردین/ ۶۳

میلا دسرور آزادگان

حسین بن علی (ع)

گرامی باد

بقیه از صفحه اول

تاریخ بشر در فرار و شیب تکاملی خود مردان پاک‌اخندی بسیار به خود دیده است، بخصوص در دوران معاصر که عصر کبیر آگاهی و انقلابات رها نیبخش خلق‌ها نامیده می‌شود. جهره‌های انقلابی برجسته‌ای پا به میدان گذاشتند که هر یک مرزهای تازه‌ای از انقلابیگری و فداکاری حماسی را پشت سر گذاشتند. اما عظمت و شکوه عمل حسینی درخشش ویژه دارد. این "درخشش ویژه" نه فقط به خاطر آن است که مردان و زنان قهرمان شرکت‌کننده در رساخیز عاشورا، در یکی از تاریک‌ترین ادوار تاریخ بشری که هنوز بطور تاریخی قدر و شأن ارزش‌های انقلابی شناخته نشده بود، این حماسه‌ی بلند را خلق کردند؛ بلکه همچنین بخاطر آن نظم عالی و "تیین فلسفی" شگرفی (از جهان و انسان و جامعه) است که مبتین و عرضه‌کننده‌ی این حماسه‌ی عظیم بود. تبیینی که در یک کلام "فلسفه‌ی آزادی" نامیده شده است.

از سوی دیگر امروز ما در شرایطی یاد حسین بن علی (ع) پرچمدار قیام عاشورا را گرامی می‌داریم که میهن‌مان به برکت رزم‌آوری‌ها و جانفشانی‌های نسل مجاهدی که از آبخور همین "فلسفه" سیراب شده، جلوه‌گاه پرشکوهی از مقاومت سرخ حسینی گردیده و در یکی از درخشان‌ترین سرفصل‌های آن، در ۱۹/ بهمن/ ۱۳۶۰، عاشوراگونه‌ای را نیز در امتداد تاریخی عاشورای حسین (ع) و یاران پاکبازش، پشت سر گذاشته است.

در آنسو نیز خمینی ضدبشر این خلف پلید شمر و یزید که اکنون در این مقطع، جنایت‌بارترین ارتجاع و استبداد و جاهلیت دوران را نمایندگی می‌کند، به اتفاق دارودسته‌ی شقاوت‌پیشه‌اش، نه تنها ستم‌ها و جنایاتی بس گسترده‌تر و هولناک‌تر از سلف تاریخی خود یزید انجام داده، بلکه در اوج گستاخی و فریبکاری دجال‌صفتانه‌ی خود، بر آن بود تا به حریم مکتب و فرهنگ حسینی نیز تجاوز نموده و مفاهیم تک‌تک "کلمات" آبرا مخدوش و عاری از محتوا سازد. او در این مسیر، خیانت و بی‌شرمی را تا بدانجا رساند که حتی روز میلاد "سرور آزادگان" را روز تجلیل از پلیدترین مظاهر شقاوت و ستمگری رژیم خود یعنی "پاسدازان اختناق" اعلام کرد و هر سال در این روز سپاهیان ظلمت و سرکوب را به رژه و قدرت‌نمایی در انظار مردم فرا می‌خواند؛ تا به خیال خام خود با این ترفند، هم پیام مقاومت و آزادی نهضت حسینی را که مسخ و وارونه سازد و هم بساط ظلمت و خفقانی را که گسترانده است، پایدار و قدرتمند جلوه دهد. اما مقاومت سرخ و حسین‌واری که به پرچمداری مجاهدین خلق ایران و با الهام از همان "فلسفه‌ی آزادی" عاشورای حسینی بر علیه دژخیم سفاک جماران و نظام سفیانی او بر پا گردید، این توهمات کوردلانه را نیز در شعله‌های خشم و قهر انقلابی خودسوزاند و اکنون دیگر مدتهاست که چهره‌ی پلید و یزیدی خمینی، برای وسیع‌ترین اقشار مردمی افشا شده است؛ بطوری که امروز تجلیل از سیدالشهدا در فرهنگ ملی مردم ما، مترادف و برانگیزاننده‌ی لعنت و نفرین بر خمینی جلاد شده است؛ لعنت و نفرینی انقلابی که از خشم سوزان و توفنده‌ی یک خلق در زنجیر بر علیه سردمداران ستم و اختناق حکایت می‌کند؛ خشم مقدسی که سرانجام روزی با انفجار آن بوسیله‌ی جرقه‌ی پیشتاز انقلابی مجاهد، دامنگیر تمامی نظام ضدبشری خمینی خواهد شد و طومار این رژیم ننگین و قرون‌وسطائی را برای همیشه درهم خواهد پیچید.

حمایت‌های بین‌المللی از سیاست‌های صلح خواهانه

شورای ملی مقاومت

سوئیس

حمایت

حزب دمکرات مسیحی سوئیس از طرح صلح شورای ملی مقاومت

حزب دمکرات مسیحی سوئیس یکی از احزاب مؤتلف در حاکمیت این کشور است. این حزب دارای دو وزیر در کابینه سوئیس است که زرزای کشور و اقتصاد می‌باشند. ضمن‌معاون ریاست جمهوری سوئیس نیز از حزب دمکرات مسیحی است. علاوه بر این، ۴۲ کرسی پارلمان و ۱۸ کرسی در سنای سوئیس نیز متعلق به این حزب می‌باشد و سندیگای دمکرات مسیحی (C.S.G) نیز یکی از پر قدرت‌ترین سندیگای کارگری سوئیس است. کنگره‌ی سراسری حزب دمکرات مسیحی بطور سالانه برگزار می‌شود. کنگره‌ی امسال در تاریخ ۱۸ اردیبهشت (۲۸ آوریل) در شهر "بادن" سوئیس برگزار گردید. در این کنگره علاوه بر نمایندگان سنا و پارلمان حزب دمکرات مسیحی، نمایندگان شاخه‌های مختلف آن نیز از سراسر سوئیس شرکت داشتند.

نمایندگان اتحادیه‌ی انجمن‌های دانشجویان مسلمان خارج از کشور نیز در این کنگره حضور یافته و به تشریح وضعیت اختناق و سرکوب در ایران، سیاست‌های جنگ‌طلبانه‌ی رژیم خمینی و توضیح سیاست صلح‌خواهانه‌ی شورای ملی مقاومت برای رهبران حزب و نمایندگان پارلمان و سنای این کشور پرداختند.

در این رابطه آقای "فلاویر گوتی" رئیس حزب، آقای "هانس پیتر فاکانی" دبیرکل حزب، گروهی از شخصیت‌های حزب و تعدادی از نمایندگان پارلمان فدرال سوئیس و بیش از ۶۰ تن از دبیران و نمایندگان شاخه‌های مختلف حزب، طی نامه‌ی خطاب به دبیرکل سازمان ملل متحد، ضمن پشتیبانی از سیاست صلح‌خواهانه‌ی شورای ملی مقاومت، نقض حقوق بشر توسط رژیم خمینی را محکوم نمودند.

متن نامه

به آقای پرزد و کوئلار دبیرکل سازمان ملل متحد - با توجه به میثاق جهانی حقوق بشر، ما اعمال شکنجه، به بند کشیدن و اعدام‌های جمعی را نسبت به مردم ایران محکوم می‌کنیم. ما پشتیبانی خود را از هرگونه فعالیت سازمان‌های بین‌المللی

مانند سازمان ملل متحد، شورای ملی مقاومت ایران، پارلمان اروپا و دولت‌های اسلامی در راستای تحقق صلح و پایان دادن به جنگ ایران و عراق - که تنها خمینی ادامه‌دهنده‌ی آنست - اعلام می‌نمائیم.

ما حمایت و پشتیبانی خود را از شعار "صلح، صلح، آزادی" در مقابل شعار "جنگ، جنگ، اختناق" برای مردم ایران اعلام می‌داریم. امضاء کنندگان:

فلاویر گوتی، رئیس حزب دمکرات مسیحی و ریاست کنگره و نماینده‌ی پارلمان فدرال سوئیس هانس پیتر فاکانی - دبیرکل حزب فرآی ژان مارک - دبیر تشکیلات حزب کلاوکی - دبیر حزب

انگلستان

قطعه نامه اضطراری کنفرانس سالانه جوانان حزب لیبرال انگلیس در محکومیت رژیم خمینی و پشتیبانی از اقدامات صلح خواهانه شورای ملی مقاومت

کنفرانس سالانه‌ی جوانان حزب لیبرال انگلیس به مدت چهار روز، از ۲۱ فروردین تا سوم اردیبهشت (۲۰ تا ۲۳ آوریل ۸۴) در شهر "توربای" انگلیس برگزار گردید. در این کنفرانس که با حضور ۱۵۰ تن از نمایندگان شاخه‌های مختلف جوانان حزب لیبرال برگزار



نماینده انجمن دانشجویان مسلمان انگلیس در کنفرانس جوانان حزب لیبرال

شد، قطعه‌نامه‌ی اضطراری در رابطه با اوضاع ایران، جنگ ایران و عراق، حمایت از شورای ملی مقاومت و ابتکار برادر مجاهد مسعود رجوی مسئول شورای ملی مقاومت در قطع بمباران مناطق غیرنظامی، به اتفاق آراء به تصویب رسید. این قطعه‌نامه توسط مسئول امور بین‌المللی جوانان لیبرال به کنفرانس پیشنهاد شده بود. بخش جوانان حزب لیبرال انگلیس تاکنون در مقاطع مختلف همبستگی خود را با جنبش مردم میهن ما ابراز داشته است. از آن جمله به مناسبت دومین سالگرد شهادت سردار کبیر خلق موسی خیابانی، در پیامی خطاب به برادر مجاهد مسعود رجوی، از مقاومت قهرمانانه‌ی خلق قهرمان ایران تجلیل به عمل آورده بود.

در رابطه با طرح قطعه‌نامه در کنفرانس، نماینده‌ی انجمن دانشجویان مسلمان انگلیس طی

سخنایی، ضمن توضیح فعالیت‌های شورای ملی مقاومت و سازمان مجاهدین خلق در داخل و خارج ایران، به عملکرد رژیم خمینی مبنی بر نقض شدید حقوق بشر اشاره کرد و همچنین نقش جنگ‌افروزی‌های خمینی را در تداوم سرکوب داخلی تشریح نمود و سپس کنفرانس قطعه‌نامه‌ی پیشنهاد شده را به اتفاق آراء مورد تصویب قرار داد.

متن قطعه نامه

این کنفرانس بوجد خود را به سلطه‌ور شدن جنگ خانمانسوز بین ایران و عراق که هیچکس بجز خمینی مایل به ادامه‌ی آن نیست، ابراز می‌دارد. از این جنگ به عنوان سرپوشی برای سرکوب داخلی، بن‌بست‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی رژیم خمینی استفاده می‌شود.

این کنفرانس بمباران افراد بی‌دفاع و فرسادن اجباری خردسالان به میدان‌های مین‌گذاری شده و سایر روش‌های ضدبشری برای ادامه‌ی جنگ را

محکوم می‌نماید. - کنفرانس همچنین به گزارش آقای پرزد و کوئلار دبیرکل سازمان ملل متحد به چهلمین نشست کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل، توجه داشته و ادامه‌ی نقض شدید حقوق بشر در ایران را محکوم می‌سازد. - کنفرانس از مبارزات مردم ایران برای بدست آوردن دمکراسی و حقوق بشر به رهبری شورای ملی مقاومت حمایت کرده و بخصوص از اقدامات اخیر آقای مسعود رجوی مسئول شورای ملی مقاومت، برای قطع بمباران هدف‌های غیرنظامی که قدمی در جهت خاتمه‌ی جنگ ایران و عراق است، حمایت کامل خود را ابراز می‌دارد.

در طول کنفرانس نمایندگان انجمن دانشجویان مسلمان انگلیس با اعضای برجسته‌ی حزب لیبرال، منجمه "لرد تورف" رئیس حزب لیبرال انگلیس، ملاقات کرده و مدارکی مبنی بر نقض حقوق بشر در ایران و جنگ‌طلبی رژیم خمینی در اختیار آنها گذاشتند.

قطعه‌نامه سی و نهمین کنفرانس سالانه جمعیت هواداران سازمان ملل متحد (UNA) در مورد جنگ ایران و عراق و حمایت از طرح صلح شورای ملی مقاومت

جمعیت هواداران سازمان ملل در انگلیس از شناخته شده ترین سازمان‌های وابسته به سازمان ملل است که از وجهه‌ی مردمی و اعتبار بین‌المللی برخوردار می‌باشد. این جمعیت دارای ۲۰/۰۰۰ عضو است و طیف گسترده‌ای از احزاب سیاسی انگلیس را در بر می‌گیرد. فعالیت این جمعیت حول اهداف سازمان ملل و حمایت از وحدت و دوستی ملل جهان است. دبیرکل سازمان ملل متحد در دیداری که اخیراً با اعضای این جمعیت در انگلیس داشت، اقدامات جمعیت را مورد قدرانی و تمجید قرار داد. در رابطه با ایران، جمعیت هواداران سازمان ملل در مقاطع مختلف، نقطه‌نظرات خود را پیرامون نقض حقوق بشر در ایران توسط رژیم خمینی اعلام داشته و حمایت خود را از مقاومت مشروع و سراسری مردم ایران ابراز نموده است که از آن جمله می‌توان به دو قطعه‌نامه‌ی این مجمع در آوریل ۹۸۳ و قطعه‌نامه‌های متعدد کمیته‌ی حقوق بشر این مجمع در محکومیت رژیم خمینی اشاره کرد.

سی و نهمین کنفرانس سالانه‌ی جمعیت هواداران ملل متحد در بریتانیا و ایرلند شمالی، روز جمعه ۲۳ فروردین - ۱۳ آوریل - به مدت سه روز در شهر کاونتری و با شرکت حدود ۳۰۰ تن از نمایندگان شاخه‌های این جمعیت در نواحی مختلف برگزار گردید. در مورد ایران دو قطعه‌نامه از سوی بخش‌های مختلف جمعیت به کنفرانس پیشنهاد شده بود که پس از بررسی آنها در کمیسیون‌های اقتصادی و سیاسی کنفرانس، قطعه‌نامه‌ی واحدی تنظیم و به تصویب کنفرانس رسید:

متن قطعه نامه

کنفرانس با آگاهی از قطعه‌نامه‌های سازمان ملل متحد که خواستار پایان یافتن

جنگ ایران و عراق می‌باشد؛ - و با توجه به این موضوع که جنگ ایران و عراق وارد چهارمین سال خود گردیده و باعث تلفات بیشماری از هر دو کشور شده و آوارگان زیادی ببار آورده است؛ - و با توجه به اینکه شورای ملی مقاومت ایران یک طرح صلح قطعی ۷ ماده‌ای تهیه نموده که سیاست دولت ایران را در مورد جنگ محکوم شمرده و خواستار یک آتش‌بس فوری شده است. سیاست رژیم خمینی در جهت سربازگیری کودکان را که بصورت ابزار مین‌یابی از آنان استفاده می‌شود، محکوم می‌شمارد. با توجه به اتهامات وارده بر علیه عراق در جهت استفاده از سلاح‌های شیمیایی، بقیه در صفحه‌ی ۳۰

اخبار کوتاه

به هلاکت رسیدن یک پاسدار جنایتکار توسط رزمندگان مجاهد خلق در تهران

در تاریخ دوم اردیبهشت ماه جاری یک واحد از رزمندگان مجاهد خلق در تهران، عملیاتی انجام داده و اطلاعاتی در این رابطه صادر کرده است. ذیلاً نوحه شما را به قسمی از این اطلاعیه جلب می‌کنیم:

"در ساعت ۱۹ و ۴۵ دقیقه روز یکشنبه ۲ اردیبهشت ماه جاری، رزمندگان مجاهد خلق در تهران یکی از اعضای گشت سپاه ضد خلقی منطقه تهران به نام "حمیدغیبی" را، با شناسائی قبلی، در خیابان بهمن واقع در منطقه رسالت، مورد تهاجم قرار داده و با شلیک ۴ گلوله او را در دم به هلاکت رساندند. مزدور نامبرده در حالیکه به گشت زنی و اعمال سرکوب در سطح شهر مشغول بود، توسط یک واحد عملیاتی به سزای اعمال ننگین خود رسید. رزمندگان این واحد پس از انجام موفقیت‌آمیز عملیات، سالم به پایگاه خود بازگشتند."

۶۳/۲/۳

لازم به تذکر است که یکی دیگر از جاسوسان رژیم به نام علی اکبر شیرازی که در تاریخ ۱۴ فروردین ماه گذشته در جریان یک عملیات پرتاب نارنجک توسط واحد عملیاتی مجاهد شهید علی سلیمانی زخمی و در بیمارستان بستری شده بود، چند روز بعد، به هلاکت رسید.

شهادت دورزمنده

مجاهد خلق در زندان مشهد

در تاریخ دوم اردیبهشت ماه جاری، دو تن از اسرای مجاهد خلق بنامهای مجید انصاری پور و محمد اخوان هاشمی، در زندان مشهد توسط درّخیمان خمینی به شهادت رسیده‌اند. خبر اعدام این دو مجاهد خلق در مطبوعات وابسته به رژیم، منجمله در روزنامه‌ی اطلاعات (مورخ ۳/ اردیبهشت/۶۳) درج گردیده است.

اخباری از زندانها

در اوایل فروردین ماه سال جاری، رئیس جنایتکار زندان قزل حصار کرج، خانواده‌هایی را که برای ملاقات فرزندان شان به این زندان مراجعه کرده بودند، مورد تهدید قرار داده و گفته است که: "اگر در مورد گزافی و کمبود و اوضاع بیرون به بچه‌هایتان حرفی بزنید ملاقات آنها قطع خواهد شد."

ضمناً مدتی است ایادی رژیم بر دامنه‌ی فشارها و تضییقات خود در این زندان افزوده و منجمله ملاقات زندانیان سیاسی را به ۱۰ دقیقه کاهش داده و بر شدت و کنترل آنها به هنگام ملاقات افزوده‌اند؛ منجمله در سالن ملاقات یک پاسدار در کنار زندانی ملاقات کننده می‌ایستد تا مکالمات را که بوسیله‌ی تلفن و از پشت یک کابین شیشه‌ای صورت می‌گیرد، کنترل نماید.

* بدنبال انتشار لیست اسامی و مشخصات تعدادی از شکنجه‌گران و درّخیمان خمینی در زندانهای مختلف کشور (در نشریه‌ی مجاهد) این قبیل مزدوران که بشدت از افشای اسامی خود بوحشت افتاده‌اند، رفت و آمدهای خود را به خارج از زندان قطع کرده و یا بر تعداد محافظین و همچنین اقدامات امنیتی و حفاظتی افزوده‌اند. در همین رابطه رئیس زندان گوهردشت کرج (صبحی

"وابسته به آمریکا" یا "همسایه خودمان"؟! *

* سرمقاله‌ی کیهان (۶۲/۳/۲۹): "با توجه به اینکه ترکیه یکی از اعضای پیمان ناتو (است) و با توجه به اهمیت ترکیه برای غرب از نقطه نظر استراتژیک و کنترل هرگونه حرکت در ترکیه، با توجه به ویژگی رژیم نظامی‌ها در ترکیه که بدون مشورت آمریکا حق کوچکترین عملی ندارند..."

* (رادبو رژیم ۶۳/۲/۸): "نخست وزیر ترکیه به هنگام ورود به تهران طی سخنانی گفت: مبادلات دو کشور در مقایسه با سال ۱۹۸۱ به سطحی بیش از ۳ برابر افزایش یافته است."

* موسوی نخست وزیر رژیم خمینی (رادبو رژیم ۶۳/۲/۸): "حجم مبادلات ما با کشور ترکیه بسیار بالا رفته و کالاهائی که قبلاً از قدرت‌های بزرگ و از اروپا و آمریکا می‌خریدیم، حالا از کشور همسایه‌ی خودمون می‌خریم."

"سماجت" زندانیان و استیصال رژیم!

موسوی اردبیلی جنایتکار خطاب به اسرای زندان تبریز: "درخواست ما از شما اینست که قدری هم فکر کنید و راه خود را انتخاب کنید، زیرا ما از بودن شما در اینجا در رنج و عذابیم (!) و منتظر هستیم تا ببینیم شما چه راهی را اتخاذ خواهید کرد. انسان در زندگی مرتکب اشتباه می‌شود، ولی آنچه موجب تأسف است اینست که شخص سماجت کند و در رفع آن نکوشد."

(رادبو رژیم ۴/ اردیبهشت/۶۳)

حمله به نماینده مجلس ضد اسلامی

"برادر اخلاقی نیا نماینده‌ی سیرجان در مجلس شورای اسلامی جمعه شب گذشته در مقابل منزلش، توسط فردی افراد ناشناسی با تفنگ شکاری مورد سوء قصد قرار گرفت و مجروح شد. افراد ناشناس، اتومبیل وی را به رگبار گلوله بستند و برادر اخلاقی نیا از ناحیه‌ی پا مجروح شد."

(اطلاعات - ۲۷/ فروردین/۶۳)

اوج گیری نارضایتی های عمومی

و اعتراف ایادی رژیم

* فواد کربیمی نماینده‌ی مجلس ضد خلقی: "تخلفات استانداری خوزستان همچنان ادامه دارد و با اینکه در ضمن استیضاح آقای ناطق نوری، تخلفات خوزستان را با سند و مدرک ثابت کردیم و جوابی به هیچکدام از این اسناد نشنیدیم و با اینکه بارها از وزیر محترم کشور خواستار عزل متخلفین شدیم، اما هنوز متخلفین در استان خوزستان مشغول بکارند و نارضایتی وسیعی در مردم ایجاد شده است... تخلف خرج کردن بیجای ۱۶ میلیون تومان پول جنگ زدگان که بوسیله‌ی کمیسیون محترم اصل ۹۰، تخلف بودن آن تأیید گردید... عوامل این تخلفات آشکارا بر سر کارند. تخلفات دیگری نیز در دستگاه قضائی استان خوزستان اتفاق افتاده است."

(کیهان - ۳۰/ فروردین/۶۳)

* هاتفی نماینده‌ی قروه در مجلس ضد خلقی: "وقتی شکایتی میرسد باید گروه تحقیق باشد تا مسائل را از طریق مختلفه بررسی کند نه اینکه فقط از یک کانال خاص بررسی شود... مثلاً شکایتی می‌رسد از بخشداری؛ آن شکایت به استاندار ارجاع و خود استاندار به فرماندار و فرماندار به بخشدار در نتیجه جوابی قطعی به نفع خود می‌دهد و ضمناً شاکی را شناسائی و ضربات پی در پی، تحقیر و غیره را در حق وی مبدول می‌دارد که این مسئله حتی سبب مهاجرت‌های بعضی نیز می‌شود و مردم را از شکایت کردن باز می‌دارد و آنها نیز به یکه‌تازی می‌پردازند و مردم را لحظه به لحظه از صحنه و انقلاب بیرون می‌کنند." (کیهان - ۳/ اردیبهشت/۶۳)

جنایتکار) مدتی است که از زندان بیرون نمی‌رود. علاوه بر آن، مزدوران وحشت‌زده‌ی رژیم، برای بی بردن به این موضوع که اسامی و مشخصات آنها چگونه و از چه طریق به بیرون از زندان منتقل شده، بر شدت شکنجه‌های وحشیانه در داخل زندان‌ها افزودند و در این رابطه تعدادی از زندانیان را محمداً به زیر بازجویی و شکنجه کشیده‌اند.

بازجویی های خیابانی!

آنچه ذیلاً می‌خوانید برخی از سوالاتی است که توسط گشت‌های سرکوبگر رژیم (بویزه گشت موسوم به نارالله) از کسانی که در کوچه و خیابان مورد بازرسی و بازجویی قرار می‌گیرند، بعمل می‌آید: "چرا فلان جا ایستاده بودی؟، کجا می‌روی؟، از کجا می‌آئی؟، آدرس محل سکونت و محل کار؟ شغل؟، میزان تحصیلات؟، (و در صورتیکه فرد، دیپلم باشد، سوالات بعدی از این قرار است: آیا در دانشگاه شرکت کرده‌اید یا خیر؟ اگر شرکت کرده‌اید آیا در مرحله‌ی "تحقیقات" (بخوانید تفتیش عقاید) قبول شده‌اید یا نه؟ اگر نه چرا؟ و..."

اگر کسی همراه چنین فردی باشد می‌بایست اسم، آدرس، مشخصات و خلاصه کلیدی اطلاعات مربوط به او را توضیح دهد (سوالاتی از فرد همراه تیز بعمل آمده و بعداً تطبیق داده می‌شود). سوالات دیگر: "قبلاً با گشت برخورد داشته‌اید؟ اگر وسیله‌ی نقلیه همراه داشته باشید باید جواب دهید که متعلق به چه کسی است؟ کارت شناسائی دارید؟، ملاط (اصطلاحی که برای مدارک سازمانی بکار می‌رود) دارید؟، شما قرار می‌گذارید که با دوستان خود شب‌ها در یک خانه جمع شوید؟ قرار زاپاس هم دارید؟..."

پس از یکی دو ساعت پاسخگویی به این سوالات و بازرسی بدنی و بازرسی وسیله‌ی نقلیه و... در صورتیکه مزدوران قانع نشوند، افراد را به کمیته یا سپاه برده و در آنجا بطور مشروح تر به بازجویی می‌پردازند.

تشدید جو خفقان و سرکوب


و باز هم دعوت به "جاسوسی"

جمهوری اسلامی
۶۳/۱/۱۱

ملت باید گروه اطلاعاتی باشد.
مردم خبرور، منازل افراد مشکوک را بازرسی
وقت را اختیار است، خبری پناه پسران شایسته

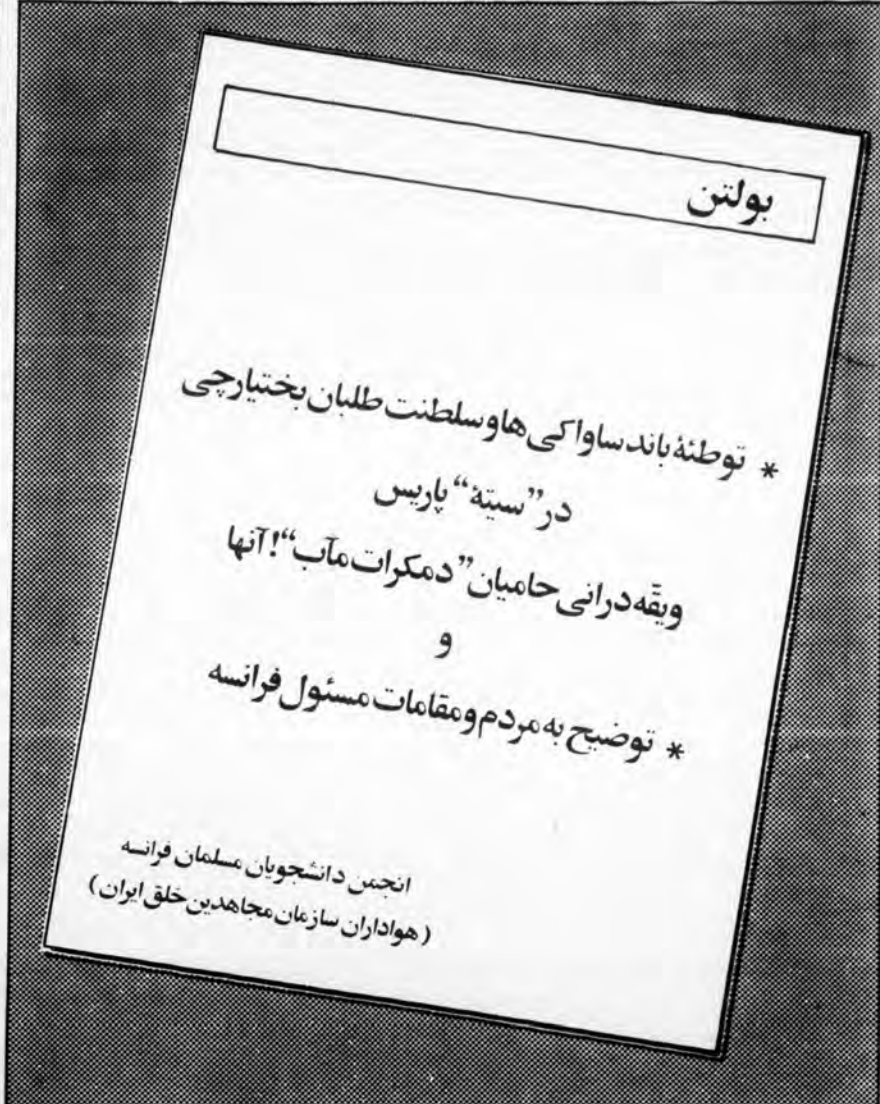
۸۳۱۱۱۱
۱۲۷۷۹۹

قرار مید. تلفن



بدنبال اوج گیری فعالیت رزمندگان و هسته‌های مقاومت مجاهد خلق، ارگانها و ایادی سرکوبگر رژیم بیش از پیش به دست و پا افتاده و همه‌ی امکانات خود را برای ضربه زدن به نیروهای مقاومت بسیج نموده‌اند. اطلاعاتی فوق که از طرف سپاه ضد خلقی تهران در روزنامه‌های رژیم چاپ می‌شود، خود گویای ترس و وحشت مزدوران رژیم از یکسو و درماندگی و استیصال آنها در مقابله با فعالیت رزمندگان مقاومت از سوی دیگر می‌باشد.

توطئه باندا ساواکی ها و سلطنت طلبان بختیارچی در "سیتة" پاریس و یقه درانی حامیان "دمکرات مآب"! آنها



فانلین و جنایتکاری که در کسار و حیات، دست کمی از خمینی نداشته و ندارد وارد در تفاهم و تبادل های آجنبایی نبود. زیرا که از آغاز روشن بود هدف صدانقلابیون و رشکسته و مغلوب به "آزادی" و نه یک حادثه سازی دانشجویی بلکه مشخصا به زیر علامت سوال کشیدن انقلاب بوی و مقاومت عادلانه مردم ایران به سود آلترناتیو دست نهاده ی سلطنتی و امپریالیستی بود.

به هر حال پس از وقوع حادثه ی فوق، دانشجویان مترقی، ضرورت مقابله با این توطئه ی سنگین را درک کرده و علیرغم اختلاف نظرهای سیاسی و ایدئولوژیک (منحمله اختلاف نظرهای عمیق سیاسی و تاکتیکی پس احصی دانشجویان مسلمان و هواداران جریان چپ نمایانه ی اپورتونیستی موسوم به افلت) تصمیم گرفتند دست به یک اتحاد عمل زده و یکبارجه در مقابل حادثه ی حوثی "ساواکیان آزادی طلب!!" بایستند. بر این اساس کمیته ی هماهنگی دانشجویان مبارز در فرانسه تشکیل گردید و در نشست هایی که به همس منظور برسیب یافت، کمیته ی مزبور به اتفاق آراء به این نتیجه رسید که سهامان هفته ی گذشته - ۱۳ آوریل - همان دردان و شکجه گران دبرور هستند که با سوء استفاده از حیایات خمینی، سعی دارند دست های نا به مرفی آلوده به خون خود را بویانده و زیر "علم دمکراسی"، "حق"ی را از نیروهای انقلابی طلب کنند که باقیام بهمین ماه سال ۵۷ به آن پاسخ تاریخی لازم داده شده است.

روز جمعه - ۲۵ آوریل - طبق معمول هفتگی، دانشجویان مبارز در محوطه ی سیتة به گذاشتن میر و افتاکری علیه خمینی دخال برداختند. کمیته ی هماهنگی نیز در کنار دانشجویان با هوشیاری و آمادگی به جریان کارها نظارت داشت؛ از سوی دیگر اوباش چماقدار سلطنت طلب موفق شده بودند که دو انویوس لمپن و چاقوکش مجبر به پنجه بکس و گاز اشک آور و شلاق بسج کنند. اما وقتی وارد منطقه شدند، پس از ارزیابی وضعیت آمادگی دانشجویان مبارز و انقلابی حرات ورود به محوطه ی سیتة را نیافته و پس از دادن چند شعار در خارج از سیتة، متفرق گردیدند. اما... اگر "چماقداران باسگاه رفته" ی بختیار و ساواک، حرات مقابله با دانشجویان را نکردند، عده ای از عناصر و اخورده و مذذب که در قطب بندی انقلاب و صدانقلاب هنوز موضع خود را تعیین ننموده و یا علنا اعلام نکرده اند، شروع به سمیاشی نموده سعی داشتند که محیط تفاهم امیر دانشجویان را برهم زده و راه را برای ورود اوباش سلطنت طلب صاف و هموار کنند.

جریانات دو هفته ی گذشته سیتة، جاری درس های آموزنده ای برای کلیه ی ایرانیان شریف و آزاده ی خارج از کشور بود. چرا که این توطئه از یکسو همسوئی و همصدائی صدانقلاب غالب و مغلوب را در صدمت غیرقابل احتساب خود با نیروهای

توطئه باندا ساواکی ها و سلطنت طلبان بختیارچی در "سیتة" پاریس و یقه درانی حامیان "دمکرات مآب"! آنها

محوطه ی "سیتة یونیورسیتة" (کوی دانستگاه) پاریس در روزهای گذشته شاهد جریانات تازه ای بود که خبر از توطئه ای در امتداد توطئه های قبلی صدانقلاب غالب و مغلوب می داد. این جریان را از آن جهت می توان تازه محسوب کرد که مدتی پس از هجوم های وحشیانه ی چاقوکشان و چماقداران تروریست خمینی در "سیتة" که با مقاومت افشاگرانه ی دانشجویان انقلابی مواجه شد و آنها ماهها در مقابل عریده ی حوثی ها و چاقوکشی های تروریست های خمینی ایستادگی کردند، اتفاق می افتد. این بار دست خیانت از آستین شکجه گران و دزدانی بیرون آمد که تا دبرور خود شلاق به کف در شکجه گاهها ویا "ژ-۳" بدست ورود روری مردم، حقانیت مبارزه و انقلاب میهنمان را با کابل و گلوله پاسخ می دادند.

شکجه گران و دزدان کم حافظه ی دبرور که دائما درصدد ضرب زدن به نیروهای انقلابی و مردمی هستند و سعی دارند تا بلکه با گل آلود کردن آب و مخدوش کردن صف انقلاب و صدانقلاب، به همپالکی خوشخوار خود، خمینی دجال یاری رسانند، در هفته ی اول با یک حادثه ی حوثی احفانه و بسج چاقوکشان و کاراته بازان! خود که مجهز به انواع سلاح سرد از قبیل چوب و نانچوکا و زنجیر و چاقو بودند، با پوش "گذاشتن میز کتاب" و "تبلیغ آزادانه ی عقاید" خود، قصد برهم زدن محیط آرام سیتة را داشتند که با مقاومت هوشیارانه ی دانشجویان انقلابی و مبارز روبرو شدند. علیرغم سنگ اندازی پاره ای عناصر و محفل هایی که شیرینی "کیک" دمکراسی آنچنان هوش از سرشان برده که مرز بین خلق و ضد خلق را فراموش کرده و در راستای پایمال کردن خون شهدا و مشروعیت بخشیدن به صدانقلاب، سنگ آنچنان دمکراسی بی درو پیکری را به سینه می زنند که حتی می خواهند شکجه گران و مزدوران دیکتاتوری در کنار شکجه شده ها و آزادیخواهان قرار بگیرند؛ دانشجویان مبارز، قاطعانه در مقابل این توطئه ی آشکار و از پیش طرح ریزی شده ایستادگی کرده و حاضر نشدند با

انقلابی و مبارز بالاخص سازمان مجاهدین خلق ایران و تنها آلترناتیو دمکراتیک برای ایران پس از خمینی (شورای ملی مقاومت) نشان می داد و از سوی دیگر برده از ماهیت دمکرات مآبانی برمی داشت که با نادیده گرفتن خون دهها هزار شهید و اسیر، طلبکار آزادی برای شکجه گران و دزدان و غارتگران، در بین شکجه شده ها شده و سرانجام بدینوسیله طینت ناپاک خود را بر ملا نموده و رودرروی انقلاب نوین ایران قرار گرفته و به اصل خود که همانا سازش و ممانعت با رژیم شاهنشاهی بر سر اساسی ترین حقوق دمکراتیک مردم محروم ایران بود بازگشتند. مدتها بود که همگان به عیان می دیدند که حضرات بیش و کم همان حرف های صدانقلاب غالب و مغلوب را با رنگ آمیزی باصطلاح دمکراتیک سرمگینانه بر علیه مقاومت و مجاهدین تکرار می نمودند. اما به نشخوار صدانقلابی ترین اراجیف، گاه کسوت بشردوستانه و گاه ظاهر باصطلاح آزادیخواهانه و ملی گرایانه می دادند. شگفتا که این بار به واضح ترین صورت دست در دست بختیار و نهضت باصطلاح مقاومت ملی او نهاده و هم گامگی نهائی خود با آلترناتیو امپریالیستی عیان کردند به این ترتیب به ردیلانه ترین صورت، هم حق مقاومت و هم حق ملی گرائی را به صدمه ی ترین و منفورترین جناح ها فروختند و نگ خیانت به ناموس "کلمه" و "مقاومت" و "قلم" را بخود خریدند ولی در عین حال به فتنه ای که خود تحت شعار دروغین و کاذب دمکراسی خواهی و ملی گرائی برانگیخته بودند "حسن ختام" بخشیدند. آری به این ترتیب در تاریخ اعتلا و ارتقاء حنسن انقلابی و مردمی صفحه ی دیگری ورق خورد...

براستی باید پرسید که، دارودسته ی ساواکی و سلطنت طلب بختیار چرا در چنین موقعیت حساسی دست به حادثه ی حوثی و توطئه می زند؟ و چرا "دمکرات مآبان" کذابی بجای دفاع از حقوق خلقی ستم دیده و شاهزده و خمینی گریده، دم از حقوق از دست رفته ی دزدان و غارتگران و شکجه گران می زنند و بخاطر دفاع از مشتی شکجه گر، دانشجویان مترقی و آزادیخواه را، در محوطه ی "سیتة"، زیر رگبار رکیک ترین فحش ها می گیرند و به این ترتیب، سینه ی انقلابیون و آزادیخواهان واقعی و در راس همه مجاهدین خلق ایران را نشانه می روند؟ آیا این همصدائی ها و همسوئی ها تصادفی است و یا در کار در مبارزه ی عمیقاً انقلابی خلق ما، قابل تحلیل و تبیین است؟ واقعیت اینست که این ماجرا در شرایطی رخ می دهد که انتخابات دروغین خمینی دجال بر اثر فعالیت های گسترده ی مردمی و بویژه فعالیت های هسته های مقاومت سراسری و ملیشایی مجاهد خلق با شکست مفتضحانه ای روبرو شده و کوس رسوائی آن در سطح بین المللی گوشه هایی از اخبار فعالیت های گسترده ی انقلابی و مردمی علیه خمینی دجال

توطئه باندا ساواکی ها و سلطنت طلبان بختیارچی در "سیتة" پاریس و یقه درانی حامیان "دمکرات مآب"! آنها

را منتشر می‌کردند و در شرایطی که افکار عمومی بین‌المللی بیش از هر زمان دیگر موجه انزوا و شکست کامل خمینی شده‌اند، اوایش جمافداری که از بازندگان جریان انقلاب هستند، باردیگر در عمل به مدد خمینی بزرگ شایسته توطئه دارودسته‌ی ساواکی‌های تربیت‌شده‌ی بختیار، بار دیگر نشان داد که دو شاخه از درخت پلند صدانقلاب دارای ریشه‌ی واحدی می‌باشند که در صدمیت و توطئه‌گری و دسیسه‌چینی علیه نیروهای انقلابی از هیچ حیاسی کوتاهی نمی‌کنند.

بسیارگونه مسابقت‌های ماهوی این دو جریان برصداخلاق و انقلاب و آزادی بیش از پیش آشکار می‌شود. بویژه آنگاه که به عملکرد هر یک از آنها در دوران حاکمیتش نظر کنیم با همان وقاحت و پررویی و دریدگی و گرافدگوشی‌ها و شعارهای پرطمطراق. آن یکی (بختیار) قتل از قمام ۲۲ بهمن و پس از اینکه شاه خائن سر پیام انقلاب مردم ایران را سیده بود آنها در عرض ۲۷ روز بحسب ورپرس تحفا چندین بار دستور آس کشیدن بر روی نظاره‌ها آرام مردم را داد و برای حفظ رژیم سنگین شاهنشاهی، لومین‌های شناخته‌شده‌ی شهرهای مختلف را به حیاسان‌ها ریخت و سعی داشت از این طریق، "سگر" لوران و یونالی خود و ارتجاع شاهنشاهی را حفظ کند و این یکی (خمینی دجال) در طول ۵ سال حاکمیت خنایت و خیانت خود از هیچگونه صدمیتی با خلق و انقلاب خودداری و دریغ نکرده و با استفاده از بارجویان و شکنجه‌گران ساواک، هم‌اکنون سیر به قتل و کسار مردم و انقلابیون میهنمان مشغول است. در زمان بحسب ورپری "دن‌کشوت" (بختیار)، خمینی دجال از پر شدن گورستان‌ها و شکنجه‌ی "خوانان" دم می‌زد و ماسرات بوده‌های مردم و انقلابیون اصل را و قبحانه بستوانی به حاکمیت رسیدن خود می‌کرد و اکنون نیز "نوکران بی‌اختیار" با پناه گرفتن بر علم "دمکراسی"!! به سیخ جمافداران تربیت‌شده و آموزش‌دیده در بانگاههای کارانه و کوکوف و استخدام شکنجه‌گران فراری می‌پردازند و به جمع هواداران سروهای حمله می‌برند که تا دیروز تنها پاسحسان یا گلوله‌های سربی در میدان‌های سرباران بود و با غلای و کابل و آپولو در روی تخت شکنجه. با این تفاوت که این بار هم شاهباری و شاهپوریاری آفندر مضحک و مبتذل و بی‌اعتبار شده است که براسی حر لاف‌های در غربت را تداعی نمی‌کند.

و عجا از وقاحت و بیترمی دو جریان صدانقلابی غالب و مغلوب که یکی تنها هنرش کشتن و شکنجه‌کردن و قتل، آن هم با ادعای مبارزه با امپریالیسم است و دیگری سها راه عقب نیافانادن از رقیب حاکمش را توطئه و دسیسه علیه انقلاب و انقلابیون می‌یابد و ناره با بی‌شرمی و طلبکاری دم از دمکراسی نیز می‌زند. همچنانکه

۴

بسیار که ما را محمم به دفاع از دموکراسی می‌دهند، از ما خواست که چون خارج از محط "سیتة" هستیم، محل را ترک کنیم و در مفاسل بانشاری ما برای احقاق حق ضاع ندهد. خوش ناچار شد که قول اخراج گروهک‌های فاشسی را نسر بدهد. ما با مقداری عقب‌نشینی در گونه‌ای به انتظار نشستیم تا اخراج اوباشان غاصب را بختیم بنسیم و محمم داشتیم که در صورت عدم مداخله بلیس به محل نخست‌نار گردیم که بالاخره آقایان اوباش و مدعی دموکراسی تحت حمایت بلیس محط را با فماحت فرجه شمشیر ترک نمودند! این حرکت برای ما یک پیروزی برای تلاش در راه دموکراسی و آزادی میان و برای اوباشان و ارتجاعیون متحد (مجاهد، فدایی، کومله، حزب‌الله) یک شکست مفتاحانه بود.

..... (ارهره‌ساران
معاهدین پس از احرای "طرح نظامی" خود در ایران و نه کشتن دادن و زندانی کردن عده ستمباری از جوانان صادق ولی ناآگاه، برودار معاهدین و سپردن آنها بدست جلادان خمینی تحت عنوان "فاز نظامی"!! پس از آنکه طرح مفتاحانه، ناکتیک خوبی! اکنون به سازماندهی طرفداران خود برای مقابله با آزادی و دموکراسی آنها در فرانس و در کوز دانگاه "سیتة" پرداخته‌اند. لاند اینهم گمب دیگری از "فاز نظامی" این حضرات شاه طلب برای احرای حکومت دموکراتیک و هم اسلامی است.)

ما توجه تمام طرفداران صادق ولی ناآگاه و دکماتیک گروهکها و خصوصاً طرفداران سازمان معاهدین خلق را به این نکته جلب می‌کنیم که اگر با وحدانی آگاه به آینده ایران و مردم عزیز میهنمان فکر می‌کنند قدری اندیشمندانه‌تر در عملکردها و سیاستهای نارهرسان خویش‌نا، مل نموده، سباد میاورند که سیاستهای این نارهرسان چگونه لحظه به لحظه تغییر لحظاته تحت‌تان عزیز سیماری از فرزندان میهن ما و نریاسی شدن آنها در راه اهداف نارهرسان (که اکنون با خیال راحت در پاریس مشغول کدران امور هستند) شام می‌شود.

۶

مساله به اندازه‌ی کافی روشن است و از همین چند سطر بالا که عبا از اعلامیه "ساواکی-های" بختیارچی کلیشه شده است، به خوبی می‌توان علت اصلی درگیری‌های سینه‌راشخمی‌داد، آری، هدف شکنجه‌گران و دزدان و ساواکی‌های بختیارچی، "اخراج گروهکها" و "پیروزی" در توطئه‌ای است که طراحان و محرران صدانقلابی آن، با استفاده از چاقو و چماق و انواع سلاح‌های دیگر، آرزوی سرکوبی و "شکست مفتاحانه"ی هواداران نیروهای انقلابی و ملی و مردمی را در سر دارند. بنابراین مساله بر سر این نیست که "ساواکی‌ها" و "سلطنت‌طلب"ها حق ندارند کتاب خود را بفروشند و یا نظرات

مبتدل و حسرت‌بار عمیقشان نسبت به امتیازات از دست‌رفته را تبلیغ کنند. حداقل برای ما و کلیه نیروهای مردمی و انقلابی ایران روشن است که عقاید سخیف و ارتجاعی حضرات نه تنها جاذبه‌ی فریب حتی کودکان دبستانی را نیز ندارد، بلکه روشگر هر چه بیشتر ماهیت ضد مردمی خود آنهاست. کما اینکه اگر در ساعت دیگری و با در مکان دیگری همین "ساواکی‌ها" و جمافداران و ارادل و اوباش، جمع شوند و هر کاری نیز بخواهند بکنند، با آنها همانند ایادی صدانقلاب غالب (خمینی) که در فرانسه به تبلیغ نظرات خود مشغولند نه کاری داریم و نه حرفی. پس از دید "دن‌کشوت" و هوراکشان سوپر دمکراتیک او تنها گناه ما اینست که با صدای بلند اعلام می‌کنیم که حاضر نیستیم با کسانی که تا دیروز به خاطر خواندن یک اعلامیه، میله‌ی داغ بر بدن‌های ما و سایر دوستان و رفقایمان می‌گذاشتند، در یک مکان و در یک ساعت جمع شویم. ما می‌گوئیم که فقط در یک روز هفته - آن هم فقط ۳۰ ساعت - که دانشجویان مبارز جمع می‌شوند، جایی برای دزدان و شکنجه‌گران - چه دیروزی و چه امروز، چه از نوع ساواکی و چه از نوع پاسدار - وجود ندارد. و می‌گوئیم که حاضر نیستیم چنانکه فرومایگان حفر سوپر دمکراتیک می‌خواهند، مرزها و مشروعیت انقلاب و رنج و خون شهدا و اسرای آن را به پای صدانقلاب و اربابان امپریالیست او به قربانگاه ببریم. زیرا هر کسی می‌داند که اگر شاه و خمینی و ایادی رنگارنگ آنها - که به‌بهای مقاومت تاریخی یک خلق و تمامی شهدایش نامشروع شده‌اند - در ردیف نیروهای جبهه‌ی خلق پذیرفته و استقبال شوند، در قدم‌های بعدی هیچ چاره‌ای جز پذیرش سلطه و حاکمیت مجدد آنها نیست و جز دنباله‌روی از آنها - همچنانکه فرومایگان باصطلاح آزادیخواه مرتکب شدند - باقی نمی‌ماند.

پس همانطور که از خلال سطور اطلاعیه‌ی فوق معلوم می‌شود، مساله بر سر چیز دیگریست. مساله بر سر شگفت‌انگیزترین مقاومت حماسی دورانسازی است که در کادر "مسلحانه"ی خود عالی‌ترین شکل مبارزه علیه خمینی دجال را سازمان داده و توانسته است با ضربات کوبنده‌ی سیاسی و نظامی خود، رژیم ضد بشری خمینی را به "رقص مرگ" وادارد. مساله‌ی دشمنی و کین‌توزی با این مقاومت شگرف و با سازمان‌دهندگان و راهبران اصلی آنست. وقتی که صحبت از دلسوزی برای "عده‌ی بیشمار از جوانان صادق ولی ناآگاه" طرفدار مجاهدین خلق می‌شود و زمانی که از آنان می‌خواهند که "با وجدان آگاه به آینده‌ی ایران" فکر کنند و زمانی که صراحتاً "نارهرسان" ! این مقاومت دلاورانه، آماج تیرهای زهرآگین و خشم‌آلود "دزدان و غارتگران و شکنجه‌گران" دیروز می‌گردند، مساله به اندازه‌ی کافی روشن است و نیازی

۷

در رژیم ولایت خمینی دجال این انقلابیون بودند که خود را شکنجه می‌دادند! و خود را می‌سوزاندند! و این مجاهدین و مبارزین بودند که به اجتماعات و خانه‌های "امت حرب‌الله" حمله می‌کردند!! در این معرکه نیز انقلابیون هستند که دچار "توحش سیاسی"!! شده و البته باید با دمکراسی نوع بختیار نیز مهار شوند و لابد در چنین فرهنگی، جای این سوال نیز که چه کسی برای استفاده از چماق و باطوم و کابل و پنجه‌بکس آموزش دیده است؟ و چه کسی نیاز و عادت به استفاده از آن‌ها را دارد، وجود ندارد؟ مجاهدین و سایر انقلابیون و مبارزین و آزادیخواهان واقعی یا شکنجه‌گران دوره‌دیده و رانده‌شده‌ای که زندگی انگل‌وار خود را همواره مدیون رفتار غیرانسانی و شکنجه‌ی مردم و انقلابیون بوده و هستند؟

لومین‌ها و اوباش و ساواکی‌هایی که در دو هفته‌ی گذشته به نیروهای انقلابی در سینه حمله می‌آوردند و از گاز اشک‌آور و پنجه‌بکس و ناچوکا و کابل و ... استفاده می‌کنند و بعد هم تحت نام "دانشجویان نهضت مقاومت ملی"!! اعلامیه می‌دهند، در واقع از فماتش همان اوباشی می‌باشند که در داخل میهنمان لباس پاسداری می‌پوشند و تحت نام "امت حرب‌الله" و "مردم همیشه در صحنه" کاری جز قتل و جنایت ندارند. بنابراین نیایستی تردید کرد که ساریوی توطئه‌ی "سیتة" از قبل توسط کسانی نوشته شده بود که در مسابقه‌ی "شکنجه و آزار و قتل آزادیخواهان و انقلابیون" با خمینی خائن رقابت دارند و هر یک سعی می‌کنند با دسیسه‌چینی بیشتری ضربات خود را بر پیکر انقلاب و انقلابیون وارد آورد.

جالب اینجاست که وقتی در مقابل این توطئه‌ی از پیش طرح‌ریزی شده‌ی "بختیار بی‌سگر"، دانشجویان و اربابان ساز و آگاه می‌ایستند و با برشمردن و افشای جنایات نه چندان دور آن‌ها حاضر نمی‌شوند که مشروعیت خلق و انقلاب و مرزهای بین انقلاب و صدانقلاب را محدودش نموده و با شکنجه‌گران خود در یک محیط "آزاد"!! بسر برند، متهم به زیرپا گذاشتن دمکراسی و هزار و یک انگ و تهمت دیگر هم می‌گردند. و اینجاست که وقتی برای هزارمین بار معلوم می‌شود که "دن‌کشوت" ساواکی‌ها و مزدبگیران جیره‌خوار، جایی در بین مردم و نیروهای مردمی و مبارز ندارد به اتکاء و پشتیبانی دمکرات‌مآبان کدائی (که خود نیز در انتظار چنین فرصت‌هایی بوده‌اند) عنان خشم صدانقلابی خود را از دست می‌دهد و باند او تمام کین‌توری و حشیانه‌ی خود نسبت به مقاومت و انقلاب ورهبری آن‌را، در اعلامیه‌های خود بارز می‌سازند. به نمونه‌ی زیر توجه کنید تا عمق صدمیت هیستریک و لحام‌گسیخته‌ی بختیار و لومین‌ها و ساواکی‌هایی را که در پاریس "دانشجویان عضو نهضت مقاومت ملی" او!! هستند را بهتر درک کنید:

۵

گرامی باد خاطرهٔ تابناک فرماندهٔ والامقام مجاهد شهید محمد ضابطی

و دیگر شهدای قهرمان ۱۲ و ۱۹ اردیبهشت ۶۱



مجاهد شهید
فرشته زهدی (خدمی)



مجاهد شهید
حمید خادمی



مجاهد شهید
زکیه محدث (جلال زاده)



مجاهد شهید
حمید جلال زاده



مجاهد شهید
بری یوسفی (باقرزاده)



مجاهد شهید
قاسم باقرزاده



مجاهد شهید
حسن رحیمی



مجاهد شهید
احمد کلاهدوز



مجاهد شهید
حسن صادق



مجاهد شهید
فاضل مصلحتی



مجاهد شهید
حسین جلیلی پروانه



مجاهد شهید
فضل الله تدین

نیروی زیادی را بسیج کرده بودند، بطوری که پس از شهادت خدیجه (نسرین)، مزدوران بسرعت پیکر خونین او را از محل خارج کردند تا اهالی محل و شاهدان صحنه متوجه مسئله نشوند، و به این ترتیب بر ضعف و زبونی خود سربوش گذارند.

مجاهد شهید مهین خیابانی، خواهر سردار شهید آزادی موسی خیابانی نیز در این روز به همراه همسر مجاهدش تقی اوسطی به شهادت رسید. او نیز لحظاتی قبل از شهادت، ماجرای درگیری و شهادت همرزمانش را از طریق تلفن به خانواده‌اش در تبریز اطلاع داده بود.

بسیاری از نزدیک شاهد حماسه آفرینی‌ها و مقاومت قهرمانانه‌ی مجاهدین بودند و بسیاری دیگر از طریق دوستان و آشنایان و اقوام خود، شرح حماسه‌ها را شنیدند و سراپا بغض و نفرت نسبت به دژخیم جماران و پاسداران جنایتکارش، بر دلاوری و استواری فرزندان رشید مجاهد خود آفرین گفتند. فردای آن روز، دشمن غدار پیکرهای در خون تپیده‌ی شهدای دلاور مجاهد خلق را در تلویزیون به نمایش گذاشت و به این ترتیب باردیگر سندی از بقیه در صفحه‌ی ۲۷

شیرخوار شهید ضابطی در پایگاه کامرانیه به چنگ دژخیمان افتادند.

در پایگاه دیگری واقع در خیابان ستارخان، صحنه‌های شورانگیز دیگری جریان داشت. مجاهدین دلیر حمید خادمی، حسن رحیمی، حسن صادق، فرشته زهدی (خدمی)، مهین ابراهیمی، معصومه میرمحمد (سوادی نژاد) و مادر مجاهد ایران بازرگان (زهدی) و ... قهرمانانه در برابر یورش پاسداران به مقابله برخاسته بودند. شدت درگیری بحدی بود که تا فاصله‌های بسیار دوری از محل پایگاه، بدلیل تردد دائم ماشین‌های حامل پاسداران تازه نفس، وضعیتی کاملا غیرعادی بوجود آمده بود. حضور مادری ۶۰ ساله در سنگر مقاومت مسلحانه و در کنار فرزند و داماد مجاهدش (حمید خادمی و فرشته زهدی) شکوه خاصی به آن صحنه‌های شورانگیز بخشیده بود ... در پایگاهی دیگر واقع در نارمک، میلیشیای دلیر خدیجه مسیح (مصباح) از اعضای خانواده‌ی کبیر مصباح، یکتنه به مقابله با مزدوران برخاسته بود و ساعت‌ها در برابر آنان مقاومت کرده بود. پاسداران با تصور اینکه چندین رزمنده‌ی مجاهد در پایگاه حضور دارند،

امیر آق‌بابا نیز حضور داشتند. آنها ساعت‌ها قهرمانانه جنگیدند بطوری که اهالی محل و کسانی که از نزدیک شاهد درگیری بودند، خاطرات بسیاری از صحنه‌های شورانگیز نبرد آنان را تعریف می‌کردند. از "دختر" دلیری که به این سو و آن سو می‌دوید و قهرمانانه می‌جنگید، از رگبار بی‌امان مسلسل‌ها که به پاسداران اجازه‌ی نزدیک شدن به پایگاه را نمی‌داد و از هنگامی که موقتا رگبار آتش از داخل پایگاه قطع شد و مزدوران به خیال اینکه دیگر کسی در پایگاه مقاومت نمی‌کند، خود را به آنجا نزدیک کردند و درست هنگامی که در تیررس قرار گرفتند، ناگهان رگبار گلوله به سویشان گشوده شد و بسیاری از آنها را بهلاکت رساند ... در آخرین دقایق نبرد "زکیه" خبر شهادت یاران مجاهدش را از طریق تلفن به مادرش اطلاع داد و به او گفت که بچه‌ها همه شهید شده‌اند و من و یکی دو نفر دیگر باقی مانده‌ایم که ما هم تا دقایقی دیگر به آنها خواهیم پیوست ... "هاجر" دختر ۵ ساله‌ی مجاهدین شهید سوسن میرزائی و امیر آق‌بابا که پدر و مادرش در پایگاه فرمانده ضابطی در کنار او و همرزمانش به شهادت رسیدند، به همراه فرزند

آن روز دهها مجاهد قهرمان و در راس همه، فرماندهی والامقام محمد ضابطی، در چندین پایگاه واقع در نقاط مختلف تهران، با پایداری قهرمانانه‌ی خود، حماسی‌ترین مقاومت‌ها را در برابر مهاجمین وحشی آفریدند. شدت مقاومت بحدی بود که پایگاهها بمثابه "دژهای تسخیرناپذیر"، سرانجام پس از انهدام و به آتش کشیده شدن توسط گلوله‌های "آر. پی. جی" و با شلیک وحشیانه‌ی رگبار مسلسل سنگین از هوا - توسط هلیکوپتر - فتح!! شد ...

شهر حالت فوق‌العاده‌ای به خود گرفته بود و صدای آژیر آمبولانس‌های حامل اجساد پاسداران، در هر نقطه‌ای به گوش می‌رسید. درگیری‌ها تا پاسی از شب گذشته، ادامه داشت. کانون اصلی مقاومت، پایگاه "کامرانیه" محل استقرار فرماندهی والامقام ضابطی بود. در آن پایگاه علاوه بر مجاهد شهید محمد ضابطی مجاهدین قهرمان قاسم باقرزاده، حمید جلال زاده، نصرت رضانی (ضابطی)، سوسن میرزائی (آق‌بابا)، پری یوسفی (باقرزاده)، زکیه محدث (جلال زاده)، احمد کلاهدوز، هادی توانائیان فرد، حسین امیرپناهی، اقدس تقوی و

دو سال پیش روز ۱۲ اردیبهشت، تهران شاهد یکی از حماسی‌ترین صحنه‌های خونین نبرد و مقاومت فرزندان دلیر مجاهد خلق در برابر پاسداران و مزدوران جنایتکار خمینی بود. مدتی قبل از آن، دشمن با بکارگیری تعدادی از ساواکی‌های "باتجربه" و راه‌اندازی شبکه‌ی تعقیب و مراقبت موسوم به "عبدالله نام" و نیز به مدد کنترل تلشن‌ها و برگه‌های اجازری منازل و ... با شناسائی پایگاههای محل استقرار "مسئولین و فرماندهان سازمان"، درصدد بود که بزعم خود ضربه‌ی نهائی!! را بر پیکر مجاهدین وارد آورد و پس از باصطلاح دو پیروزی که از طریق نوبه و ندامت تلویزیونی سردمدار یکی از چپ‌نماترین جریانات باصطلاح مارکسستی و یکی از "مراجع" مدعی مخالفت با رژیم بدست آورده بود، پیروزی بزرگ دیگری را جشن بگیرد. اما زهی خیال باطل!

مقاومت قهرمانانه‌ی مجاهدین و غرش مسلسل‌ها و انفجار نارنجک‌هایشان در آن روز، درس بزرگ دیگری از نسلیم - ناپذیری عنصر موحد مجاهد خلق به دژخیم جماران و مزدوران جنایتکارش داد. در

— هاجر! (*) اصلا نترس، تو پیش من هستی، همه را تعریف کن، از اول. — یعنی از اون موقعی که ما رفتم با عمو نون خریدیم؟ یا از اون وقتی که تو خونه بودیم؟ ... یکدفعه گفتن، دستا بالا... نه، نه، اصلا چیزی نگفتن. اول گفتن تونق، بعدا گفتن بام، بومب... بعد اون دیوار با اون قاب عکس افتاد پائین... اون وقت من کجا بودم؟ من... من این جا بودم، این جا نه، خونده عمو، خونده عمو مثل خونده سما نیست، به اتاق این جا بود، به اتاق اونجا، پائین نه، بالای بالا، بعد... روی پنجرهها پرده داشت، اگه گفتی چه رنگی؟ رنگ پیراهن خاله مریم... آخ... خاله مریم کجا افتاد زمین؟ این جا! این جا، نه، خونده عمو، مثل این جا، بعد... پیراهن عادی سازیش، سوراخ شده بود

ساختمون آتش میگیره، عمو گفت، آره... بعد... منو بوسید، گفتم، عمو، مامان لیلیا کوچولو که برام سه تا یادکنک خرید، کجاست؟ میکن لباسو سوزوندن، عمو! خاله اگه آزاد بشه، با لبای سوخته، دیگه چطور می‌تونه، لیلیا کوچولو شو بوس کنه، نازه... کدوم خاله بود؟ می‌گفت، دستای باباشو هم بریدن از این جا... بین از این جا... وای... عمو وقتی دست نداشت باسه، دیگه چطور می‌تونه با لیلیا کوچولوش برنده بازی بکنه... بعد عمو رفت... بعد... کدوم روز بود؟ به اون عمو گفتم... به اون عمو... نه... به اون عمو قدبلند مو خاکستری که گذاشتیمش توی باغچه، گفتم، عمو... این دفعه اگه خواستید اسممو عوض کنید، بذارید زنبور غسل... اگه من بشم زنبور غسل، غسلو به خاله‌ها و عموها میدم، بیشمو... اگه گفتی به کی؟... بعد عمو خندید، حالا نه... همون روز

ایستاده بودم — خوب... بعدش چی عمو! از این جا بریم بریم به جای دیگه — ولی... هاجر دلیر تو قول دادی که تعریف کنی... حالا تعریف کن! — عمو جونم من تشنه هستم... آیم بده... عمو، تو عمویی، اگه پاسدار بودی، می‌گفتی آب نیست برو زهرمار بخور... بعد... من گفتم، خودت زهرمار بخور، بلند که نگفتم، یواش، خیلی یواش به کفشای نگاه کردم و گفتم... بعد گفتم منو ببر پیش عموها... بعد، گفت، عمو بی عمو، گفتم، منو ببر پیش خاله‌ها... گفت، خاله بی خاله، همه پخ پخ شدن، دستشو گذاست این جاش... این جوری...! گفت... پخ... پخ، اون وقت خندید... با اون دندوناش که خاله گفت مثل دندونای آقا کرگه‌س... بعد من به دندوناش نگاه کردم و گفتم... دندونات خونی

پوست سیب‌زمینی‌ها رو می‌گرفت، من گفتم، خاله جونم چرا پوست کدو نمی‌گیری؟... بعد، به خاله گفتم، اگه گفتی پوست کدو چه رنگیه؟ خاله گفت، تو اگه گفتی چه رنگیه؟ من گفتم... من گفتم رنگ پیراهن خاله صدیقه... بعد خاله اومد دست کشید رو موهام، بعدش تو چشماش گریه بود... اما نمی‌خواست من ببینم... من گفتم خاله... به یاد کنک رنگ... رنگ گلپای پیراهن خودت به من نمی‌دی؟ عمو! اگه من اسم پیراهن خاله صدیقه رو آورده بودم، خاله کلی گریه می‌کرد... بعد برام به یادکنک آورد، رنگ سرح، اون وقت دادم به عمو، برام بادش کرد، بعدش، به تکه نخ بست به یادکنکم، بعد... بعد، عموگفت، آخرش به روز خمینی رو هم، همین جوری اسیر می‌کنیم، بعد... من گفتم، عمو، نخ که محکم نیست، دو باره فرار می‌کنه، میاد مارو می‌خوره، گفت، با نخ که نه، با زنجیر... گفتم، چه

خیابون... به مامان سوسن گفتم، عمو شهید شد مامان سوسن، گفت آره، ولی برای کسی تعریف نکنی‌ها... گفتم، نه قول میدم. — ولی هاجر... بین، فصدی اون روز رو تعریف کن، اون روز که تو یک دفعه رفتی تو اتاق عموها و خاله‌ها... تو همون اتاقی که نشست می‌داشتن... اون روز که پاسدارای خمینی حمله کردن. — اون روز که توی اتاق نشست گذاشد بودن؟ — آره همون روز — ولی از این جا بریم، بریم به جای دیگه، اون وقت همه‌رو تعریف می‌کنم — نه... عمو جون بگو، تو پیش من هستی، اصلا نترس. — اون روز که من تو اتاق نشست، پیش عموها و خاله‌ها ایستاده بودم؟ — آره... آره... همون روز — بعد... عمو محمد فرمانده گفت، بیا این جا ببینم، من رفتم اون جا، بین! اون جا... وسط اتاق، اتاق پایگاه شما، نه اتاق پایگاه عمو... پرده‌هاش، پرده‌هاش آبی بودن یا ماهی‌های قرمز بعد منو بوسید گفتم، عمو، موهای من قشنگه؟ گفت، آره... گفتم چقدر؟ گفت از اون ماهی‌ها هم قشنگتر، بعد دیگه، دیگه اونجا عمو قاسم نشسته بود، عمو حمید نشسته بود، عمو ناصر نشسته بود، دیگه کی نشسته بود؟ بد دیگه کلی کاغذ بود، من گفتم، عمو نقشه می‌کشید؟ همه‌ی عموها خندیدن، بعد عمو زد زیر یادکنک من، رفت بالا، رفت بالا، بالاتر، من رفتم دنبالش یک دفعه عمو دیده‌بان دوید تو اتاق گفت محاصره شدیم، گفت می‌خوان حمله کنن، من کجا بودم؟ این جا... یک دفعه به یادکنکم نگاه کردم، گفتم الان همه‌جا این رنگی می‌شه، بعد به نخ یادکنکم نگاه کردم، بعد باغچه اومد جلو چشمم... آخ از یکی باید پرسیده بودم،... اگه همدی ما شهید بشیم. بعد کسی هست که جسدرو بیره بذاره توی باغچه، کسی بود، کی بود مامان بقیه در صفحه ۲۵

داستان

“هاجر! نترس، حرف بزن!”
از: سعید همایون

که هنوز نرفته بود توی باغچه... کی گذاشتش توی باغچه؟ عمو مرتضی، عمو بهنام و خاله هنگامه... اون روز که نه اون شب... توی تاریکی... من گفتم می‌خوام عموی پیراهن آبیو ببینم... خاله... گفت نمی‌شه... بعد... من... فرداش، به کی بود گفتم؟ به اون عمو که خیلی کوچولو بود... گفتم... محمود! مکه اون عموی پیراهن آبی، درخت سیبه که گذاشتش توی باغچه — هاجر... نه... بین اون روز رو تعریف کن، همون روز که دیوارا افتادن روی قالیها، همون روز که تورو بردن... — اگه گفتی کجا بردن؟ بردن توی خونده پاسدارا، اولش که نبردن، اولش، من کجا بودم؟ توی آشپزخونه — آره... اولش توی آشپزخونه بودی... بعدش چی؟ — بعدش... بعدش... پاشو نشونت بدم... دستانو بده... عمو! تو عمویی اگه پاسدار بودی دستامو اینقدر فشار می‌دادی که من جیغ می‌کشیدم... بعد، خاله اون جا ایستاده بود، من این جا

شدم، اون وقت دستشو کشید به دندوناش... این جوری... بعد دستشو نگاه کرد و گفت برو بچه منافق، خون کجا بود بعد... گفتم منو ببر پیش عموها و خاله‌ها... بعد اون پاسدار که قدش، قد عمو بود ولی عمو نبود، گفت این قدر این جا می‌مونی تا بشه، نه سالت، بعدش تق، تق تیربارونت می‌کنیم و می‌فرستیمت پیش عموجونت، بعد... اون زن بده که زن بود، ولی خاله نبود، رفت... به دونه چیچی آورد... نفهمیدم از کجا، موهامو این قدر کشید، من جیغ کشیدم، گفتم مامان سوسنم کجایی، می‌خواد موها مو بکنه، بعد باز این قد از موها مو با چیچی کند، بعد... — هاجر جونم... از وقتی که حمله کردن، از اولش بگو — از اون وقت که چشمت سوخت از اون وقت که دود همه‌جا را پر کرد — از وقتی که من این جا ایستاده بودم، خاله اون جا ایستاده بود؟ — آره... — بعد... خاله داشت

خوب، بعد... بعد یادکنکم رفت، رفت، اون طرف هال... رفتم دنبالش، همین طور که دویدم، خوردم به درب اون اتاق، بین اون جا! خونده شما، نه! خونده عمو! بعد عموها و خاله‌ها نشست گذاشته بودن، کی بود؟ عمو فرماندهی خونه، چی گفت؟ گفت، آهای لاله‌ی دلیر — بعدش اسم من شده بود، لاله‌ی دلیر — کی گذاشته بود لاله؟ مامان سوسنم با یا امیرم... من چی گفتم؟ گفتم من اسم خودمو، دوست دارم، بعد مامان سوسن که شده بود، مامان شیوا چی گفت؟ گفت، اسم خودت دیگه نمی‌شه، گفتم اسم خودم خطر داره؟ مامان سوسن گفت، آره، گفتم، اون وقت پاسدارا میان همه‌رو می‌گشن، مامان سوسن گفت آره، گفتم عمو محمد روهم که فرمانده‌ست می‌گشن، مامان سوسن گفت آره، اون وقت بعدش عمو جمالو گشتن اونجا نه! کجا؟ توی خیابون، پاسدارا میدون دنبالش، عمو جمال میدوه، عمو جمال میدوه، اونقدر میدوه — بعد مثل یه ماهی قرمز می‌افته رو خط سفید

زیرنویس: * “هاجر” نام دختر ۵-۴ ساله‌ی مجاهدین شهید سوسن میرزائی و امیر آق‌باباست که به‌راه فرزند شیرخوار شهید ضابطی در پایگاه گامرانیه بودند و در جریان درگیری ۱۲ اردیبهشت به اسارت دژخیمان خمینی درآمدند.

گزارشاتی از فعالیت‌های تبلیغی - اجتماعی و عملیات هسته‌های مقاومت در هفته تحریم انتخابات فرمایشی رژیم خمینی در سراسر کشور (۴)

قسمتهائی از مکالمات

شبکه‌های بیسیم مزدوران دشمن در روزهای انتخابات

قسمتی از مکالمات

مربوط به روز ۲۲ فروردین ۶۳

زمان	ار (واحد به واحد) / دهه (بیم / گبرنده)	موضوع
۲۳ و ۲۴ دقیقه	سپاه	جمهوری ترسیده به میدان بهارستان، مورد درگیری بوده، خودروئی را که برادران تحت تعقیب داشته‌اند، برادران می‌توانند تیراندازی هم بکنند. ولی گویا خودرو متواری شده و به خیابان‌های فرعی رفته. یکی از برادران راهنمایی شاهد جریان بوده. از ایشان سوال کنید، ببینید خودرو تویوتا بوده یا کالانت؟
۲۶ و ۲۷ دقیقه	مرکز راهنمایی	این برادر اعلام می‌کند تویوتای قهوه‌ای رنگ مشاهده کرده‌اند.
۲۶ و ۲۷ دقیقه	میعاد	۹۸ - ۱۰ (جمله به رمز)، مورد تویوتا قهوه‌ای رنگ حول و حوش بهارستان را در جریان هستید؟ منجر به تیراندازی شده در جریان هستید؟ روی شبکه اعلام کرده‌اید؟
۲۶ و ۲۷ دقیقه	رحمان	بله در جریان هستیم و اعلام شده ... خیابان آرژانتین، بررسی کنید، اگر مسئله‌ای بوده، جهت پاک کردنش (!) بگوئید تا خدمتان اعلام کنیم.
۱۳ و ۱۴ دقیقه	سعید	مورد توسط چه کسی اعلام شده؟ توسط یکی از واحدها
۱۳ و ۱۴ دقیقه	سعید	این واحد مورد را مشاهده کرده؟
۱۳ و ۱۴ دقیقه	سعید	بله مشاهده کرده و الان موارد پخش اعلامیه مقابل خود من اینجا هست. در ضمن راکب عقبی کمی چاقی بوده
۱۴ و ۱۵ دقیقه	سعید	موتور یا ماها بوده یا هوندا؟
۱۴ و ۱۵ دقیقه	سعید	یا ماها
۱۵ و ۱۶ دقیقه	سعید	اعلامیه‌ی منافقین بوده؟!؟
۱۵ و ۱۶ دقیقه	سناد	... (جواب سناد مفهوم نشده است) ...
۱۶ و ۱۷ دقیقه	سناد	۹۸ - ۱۰ (جمله به رمز)، ۶۶ با سناد انتخاباتی تماس بگیرد.
۱۶ و ۱۷ دقیقه	سناد	واحدهائی که حوالی اتوبان افسریه - پیروزی - سی‌متری هستند، دقت بیشتری داشته باشند. موتور یا ماها زرد رنگ ۱۲۵، سرنشین عقب کمی چاق حدود ۳۵ ساله در رابطه با پخش اعلامیه!
۲۵ و ۲۶ دقیقه	سعید	یکی از واحدهای ما که در آن حوالی است اعلام می‌کند از مردم شنیده که این موتور در خیابان‌های فرعی نیروی هوایی هنوز مشغول این موارد هست (منظور پخش اعلامیه). به واحدها بگوئید خیابان‌های فرعی نیروی هوایی را توجه بیشتری کنند و به این محل بروند جهت متوقف کردن مورد
۲۶ و ۲۷ دقیقه	سناد	دلالیت دهید مقر افسر نگهبانی و با عملیات در این رابطه تماس بگیرد.
۲۶ و ۲۷ دقیقه	سناد	با سناد انتخاباتی شماره ۸ تماس بگیرد
۳۱ و ۳۲ دقیقه	سناد	برادران واحدها و مراکز و مناطق توجه کنند: خصوصا واحدهائی که حوالی خیابان پیروزی هستند، موتور یا ماها ۱۰۰ قرمز رنگ با دو سرنشین در خیابان

سرکوبگر و عناصر جاسوس و خبرچین خود در سطح کوچه‌ها و خیابان‌های شهرهای سراسر کشور اشاره کردیم. در این هفته علاوه بر اینکه در صفحات دیگر نشریه (ستون) نگاهی به نوشته‌ها و گفته‌ها (" به اظهار عجز و درماندگی‌ها و دل‌نگرانی‌ها و همچنین تمهیدات سرکوبگرانی رژیم به مناسبت فعالیت هسته‌ها در ایام برگزاری انتخابات فرمایشی رژیم پرداخته شده، در اینجا نیز بی‌مناسبت ندیدیم گوشه‌هایی از این دست‌پاچی‌ها و اظهار عجز مزدوران زبون دشمن را که در روزهای انتخابات از طریق شبکه‌های بیسیم مزدوران جنایتکار کمیده‌های ضد خلقی رژیم در تهران مبادله شده و توسط دستگاه‌های گیرنده‌ی (صامت) رزمندگان مجاهد، در پایگاه‌های مقاومت ضبط گردیده، عیناً از زبان خودشان نقل کنیم. اینک به ادامه‌ی گزارشات هسته‌ها توجه نمایند:

بدنیال درج سه قسمت از گزارشات ارسالی از سوی هسته‌های مقاومت در شماره‌های ۱۹۸، ۱۹۹ و ۲۰۰ "مجاهد"، اینک چهارمین بخش از این گزارشات را از نظر خوانندگان عزیز می‌گذرانیم. مقدمتاً اشاره کنیم که با در نظر گرفتن ویژگی‌ها و شرایط "انتخابات"! آنچه که از گزارشات تاکنون جمع‌بندی شده، حاکی از انطباق فعال‌هسته‌ها و میلیشیای قهرمان و هواداران سازمان با شرایط سخت و سنگین اختناق در سراسر کشور و گسترش فعالیت‌های انقلابی در همین فضا می‌باشد و همین انطباق فعال با محیط و شرایط است که رشد و ارتقاء و گسترش کار هسته‌ها در برنامه‌ی "تحریم انتخابات" را نسبت به فعالیت‌های سراسری تبلیغی - اجتماعی موفقیت‌آمیز قبلی هسته‌ها، یعنی "هفته‌ی میلیشیا" و "هفته‌ی صلح" نشان می‌دهد. از سوی دیگر در گزارشات قبلی تا حدودی به اقدامات زیوانه‌ی رژیم در افزایش نیروهای

اقدام به پخش تراکت ساده و برجسب‌دار و شاعرنویسی کرده است. * از شیراز هسته‌ی مقاومت مجاهد شهید "احمد حاجی زاده" فعالیت‌های انقلابی خود در ایام انتخابات را چنین گزارش کرده است: پنجشنبه ۲۳ فروردین: نصب تراکت‌های برجسب‌دار، در خیابان زند پاساژ بحرین و آپارتمان‌های پشت آن، پاساژ استانداری (سینما مترو سابق) و پاساژ ابتدای خیابان توحید. جمعه ۲۴ فروردین: پخش تراکت در خانه‌ها، نصب تراکت بر روی شیشه‌ی اتومبیل‌ها و پخش در کوچه‌های فرعی خیابان خلیلی پشت ورزشگاه و خیابان سنقری، کوچه‌ی پشت مسجد ولی‌عصر، مسجد ولی‌عصر. شنبه ۲۵ فروردین: نصب تراکت در خیابان دهن‌اوی، خیابان اهلی، دبیرستان مهرآئین سابق، کیوسک‌های تلفن بازار، چهارراه مشیر و فلکه‌ی شهرداری. اندازه‌ی تراکت‌های چسب‌دار ۵×۱۰ سانتیمتر و سایر تراکت‌ها ۱۵×۱۵ سانتیمتر بوده و شاعرنویسی با ماژیک سرخ انجام گرفته است. * از تهران یکی از اعضای رزمنده‌ی هسته‌ی مقاومت مجاهد شهید "غلامرضا سلطانی جهرمی" در رابطه با بمب صوتی که در خیابان دریان‌نو (منشعب از ستارخان) کار گذاشته و منفجر گردیده است، چنین توضیح

با موتور در کوچه پس‌کوچه‌های کازرون بدنیال اطلاعیه‌ها و تراکت‌های سازمان و عوامل پخش‌کننده‌ی آن بوده‌اند. * از تهران هسته‌ی مقاومت مجاهد شهید "مهران اسفندیاری" فعالیت‌های خود در روزهای ۱۲، ۱۴، ۱۶ و ۱۷ فروردین در تهران و کرج را گزارش کرده است. از جمله فعالیت‌های این هسته، پخش اطلاعیه و تراکت در کوچه‌های فرعی سهروردی شمالی، کوچه‌های مابین عباس‌آباد و تخت طاووس و فلسطین و صبا بوده است. این هسته همچنین در منطقه‌ی یوسف‌آباد، ۱۲ تخم مرغ رنگی به پوسر خمینی دجال و کاندیداهای منفور پرتاب کرده است. در روز ۱۷ فروردین نیز این هسته در شهرک "خانه‌ی دهکده" در نزدیکی فردیس کرج،

* از کازرون رزمندگان هسته‌ی مقاومت شهیدان دشتستان، دو گزارش دیگر از فعالیت‌های خود در هفته‌ی تحریم انتخابات را برای ما ارسال داشته‌اند. اعضای این هسته در تاریخ ۲۳ فروردین ماه یک بمب صوتی در پشت کمیته (دژ) قرار داده‌اند که منفجر شده اما صدای آن چندان قوی نبوده است. دومین بمب صوتی این هسته که از نوع ساعتی بوده، بدلیل اشکالاتی که در ساختن مدار آن وجود داشته، منفجر نشده است. اعضای این هسته در همین روزها اعلامیه‌ها و تراکت‌های تکثیر شده‌ی خود را بوسیله‌ی موتور در قسمت‌هایی از شهر، از جمله در صف‌های نان پخش کرده‌اند که مردم با اشتیاق اعلامیه‌ها را دریافت کرده‌اند. اعضای این هسته گزارش کرده‌اند که مزدوران رژیم

با تحریم انتخابات سیاست جنگ و اختناق

خمینی ضد بشر را در هم بشکنیم

پیش بسوی تحریم انتخابات مجلس فرمایشی

مرگ بر خمینی درود بر مجاهدین

سنگ و نفرت بر انتخابات فرمایشی

هسته مقاومت شهیدان دشتستان

نمونه‌ای از تراکت‌های هسته‌ی مقاومت "شهیدان دشتستان" در برازجان

گزارشاتی از فعالیت‌های تبلیغی - اجتماعی

و عملیات هسته‌های مقاومت در هفته تحریم انتخابات ...

داده است: "شناسائی و طراحی همان روز انجام شد... همان روز با عوض کردن لباس، از محل تهیه بمب عازم منطقه شده و در حوالی آن پیاده شدم. برای عادیسازی تعدادی نان سنگک از قبل تهیه کرده و بمب را در زیر آن‌ها قرار دادم. بعد از عبور از یک خیابان، یک گشتی نسیان کمیته از خیابان فرعی از طرف مقابل وارد شد که با رفتن به سبزی‌فروشی و خرید سبزی، محل‌سازی کردم و بعد از گرفتن سبزی به محل مزبور رفته و بمب را کار گذاشتم..."

همچنین رزمندگان این هسته نمونه‌هایی از اطلاعیه‌های منتشر شده توسط هسته‌های خود را برای ما ارسال کرده‌اند که یک نمونه از آن را در همین صفحات ملاحظه می‌کنید.

* از رود سر هسته‌های مقاومت... در گزارش خود ضمن توصیف گستردگی فعالیت‌های تحریم انتخابات در رودسر و از جمله تحت پوشش قرار دادن خیابان‌های ایران‌پیما، کوچی کاله، سردار جنگل، کوی طالیزار، خیابان ابن‌سینا، کوچی ملا میرا و... نوشته است که مزدوران زبون خمینی در وحشت از این فعالیت‌ها به خانه‌های تعداد زیادی از هواداران مجاهدین در محله‌های فوق‌الذکر حمله کرده و تعدادی از آنها از جمله زنان و مردان سالخورده را دستگیر نموده‌اند.

* هسته‌های مقاومت مجاهد شهید "سارا مختارزاده" از تهران، گزارش فعالیت‌های چند روزه‌ی خود و همچنین مشاهدات اعضای هسته را ارسال داشته است. در این گزارش از جمله آمده است: "در خیابان همدان شاهد فعالیت‌های یک هسته در حین پاره کردن پوستری بودیم... در میدان توپخانه راننده‌ی اتوبوسی را در حین پاره کردن پوستر یکی از کاندیداهای مغفور رژیم دیده‌ام که چون متوجهی آنها شده از ادامه‌ی کار منصرف گردیده است. اما اعضای هسته وی را تشویق به ادامه‌ی کار نموده‌اند و خودشان نیز در کنار او به تخریب پوسترهای رژیم پرداخته‌اند... غروب همان روز هنگامیکه سوار یک ماشین شخصی برای بازگشت به خانه شده‌ام، سرچهارراه، ایادی

رژیم پوسترهای انتخاباتی را به درون ماشین انداخته‌اند، راننده و فرد کنار دست او گفته‌اند: "نیندازید ماشین نجس می‌شود" و سپس پوسترها را مجاله کرده و به بیرون پرتاب کرده‌اند. "هسته‌ی مقاومت مجاهد شهید "سارا مختارزاده" نوع وسیله‌ی گشت کمیته‌ی ضدانقلابی منطقه‌ی فعالیت خود را از جمله هوندا ۱۲۵ ذکر کرده است.

هسته در خاتمه‌ی گزارش خود نوشته است: "پوسترهای رژیم در تمام خیابان‌ها و کوچه‌ها و حتی دم کمیته‌ها پاره شده است. برخورد مردم عادی هم جالب است، وقتی لیست کاندیداهای ائتلافی را به مردم می‌دهند، اکثراً آنها را دور می‌اندازند. بطوریکه وقتی جمعه ۲۴ فروردین در میدان امام حسین بودم، از یکطرف لیست‌ها توسط ایادی رژیم بخش می‌شد و از طرف



نمونه‌ای از فعالیت‌های تبلیغاتی هسته‌ی مقاومت مجاهد شهید "ف - ح"

* از تهران هسته‌ی مقاومت مجاهد شهید "محمد بقائی" دو گزارش دیگر از فعالیت‌های خود را برای ما ارسال داشته است. این هسته ضمن این گزارشات درباره‌ی مشاهدات اعضای خود نوشته است: "... یکی از اقوام ما که راننده‌ی اتوبوس شرکت واحد می‌باشد، وقتی او را دیدم و از او در مورد شعارنویسی سوال کردم، گفت: ما هر شب قبل از اینکه اتوبوس را به پارکینگ ببریم، می‌بریم و تمام شعارها را بوسیله‌ی رنگ پاک می‌کنیم". ... یکی از اعضای این هسته نیز فعالیت‌های پخش راکت، شعار-نویسی و کندن پوسترهای رژیم را که با همکاری خواهرش انجام داده، گزارش نموده است. این

دیگر زمین از پوسترهای دور ریخته شده، پوشیده می‌شد. * هسته‌ی مقاومت مجاهد شهید "نوذر تسلیمی" در گزارش ارسالی خود، ضمن شرح فعالیت‌های هسته، در مورد تجربیات خود در زمینه‌ی شعار نویسی در اتوبوس‌ها، نوشته است: "شعارها را در پاکرد اتوبوس‌ها، شیشه‌ها، پشت صندلی‌ها و دیوارهای اتوبوس (در فاصله‌ی بین دو شیشه) می‌نوشتیم: در اتوبوس‌های یک طبقه به علت اینکه در معرض دید قرار داشت، بیش از چند شعار کوچک نمی‌شد نوشت، اما در اتوبوس‌های دو طبقه علاوه بر اینکه شعارهای خیلی زیادی نوشتیم، اندازه‌ی شعارهای بقیه در صفحه‌ی ۲۳

زمان	از (واحد پیام‌دهنده)	به (واحد پیام‌گیرنده)	موضوع
۷۰۸ دقیقه	ستاد	به کلیه واحدها	پیروزی، خیابان نبرد، حول و حوش مسجد حضرت رقیه، پخش اعلامیه کرده، در صورت مشاهده متوقف و با ستاد تماس بگیرد. متأسفانه مشخصات دیگری نداریم. (لحن ابراتور ستاد در این لحظه بسیار زبوانه و از موضع پائین بود و از اینکه چند لحظه پس از اعلام مورد قبلی پخش اعلامیه، بدون اینکه بتوانند آن را متوقف کنند، مورد دیگری را اعلام کرده است. ناراحت به نظر می‌رسید)
۷۰۸ دقیقه	ستاد	فجر	در جریان باشید در خیابان پیروزی هم مورد پخش اعلامیه بوده و به احتمال قوی در رابطه با منافقین بوده، با توجه به متن آن... بله، بله واحدها در خیابان‌های نیروی هوایی و فرعی‌های آن سیخ شده‌اند و خیابان را قرق کرده‌اند برای پیداکردنشان!
۱۵۰۸ دقیقه	مرکز پلیس	واحدها	پژو طوسی رنگ با سه سرشین در خیابان ملک قصد انجام ۱۴ - ۱۵ (حمله به رمز) داشته که ناموفق بوده، در صورت مشاهده کلیدی اتومبیل‌های پژو طوسی رنگ بدون در نظر گرفتن پلاک و تعداد سرشین در خیابان شریعتی - ملک موارد را متوقف و با احتیاط بازرسی کنید. واحدهایی که در خیابان شریعتی یا قدوسی، ملک هستند توجه بیشتری بکنند.
۴۰۱ دقیقه	ستاد	به کلیه واحدها	از ستاد به کلیه واحدها و مراکز و مناطق، خصوصاً واحدهائیکه حوالی خیابان ۱۷ شهریور جنوبی خیابان منصور هستند، موتور سوزوکی ۲۵۰ قرمز رنگ با یک سرشین که سرشین پیراهن قرمز دارد، آخرین موقعیت خیابان منصور، ۱۷ شهریور جنوبی مورد ۳۲ - ۱۰ (حمله به رمز) ۹۸ - ۱۰، در ساعت ۱۰/۵ الی ۱۱ در خیابان خاوران تیراندازی بوده؟ به طرف کی؟... تشکر...
۴۵۳ دقیقه	ستاد	کلیه واحدها	کلیه واحدها: پیکان آجری، پلاک ارومیه با یک سرشین که اعلام شده بود، برابر اعلام سپاه، سرشین مسلح است. چون امکان دارد در بین راه... (نامفهوم)... کلیه واحدها با هویشاری و دقت توجه کنند. در صورت مشاهده با کمال احتیاط برخورد کنند.
۴۵۶ دقیقه	مرکز پلیس	واحدها	پیکان کرم رنگ با دو نفر سرشین مردوزن و سه کودک که موارد مشکوک در صندلی اتومبیل جاسازی کرده‌اند. در صورت مشاهده متوقف و به مرکز اطلاع دهید.
۵۰۸ دقیقه	مرکز پلیس	واحدها	مراکز و واحدهای گشتی و افسران آماده در مقرها، به کلیه عوامل موتورسوار و گشتی‌ها پیام زیر را ابلاغ کنید: "باتوجه به ایام جاری (انتخابات) در روزهایی که در پیش خواهیم داشت به منظور جلوگیری از ۵۱ - ۱۰ و ۲۲ - ۱۰ (جملات به رمز) به کلیه عوامل موتورسوار و گشتی‌ها تذکرات لازم داده شود. باتوجه به ایام جاری و فعالیت‌های تبلیغاتی - انتخاباتی، افرادی که مشغول نصب پوستر بر روی دیوارها هستند، دقیقاً مدنظر داشته باشید و مورد شناسائی قرار دهید تا عوامل و پس‌مانده‌های گروهک‌های ضدانقلاب سوءاستفاده‌هایی نکنند و تردد افراد و راکبین و موتورسواران و سرنشینان خودروها را دقیقاً مورد توجه و دقت قرار دهید و در صورت مشاهده‌ی کوچکترین ۵۱ - ۱۰ (حمله به رمز) موارد را دقیقاً بازرسی و به مرکز اطلاع دهید"

سروده‌های مقاومت

پوزخند

دکتر محمد قرائی

البته!!
 در زخم‌زار خیانت دجال
 و
 در پس غلیظِ چنَدش آورنگ
 سر بر می‌آورد
 آنکس که دیروز
 تا دسته، خنجرش را
 در گرده‌ی خمیده‌ی مردم نشانده بود
 سر بر می‌آورد
 و معرکه می‌گیرد
 بنگر!
 "من آنم که کم گشته‌ام از شما"؟!
 "من آنم که او بیشتر گشته است"?!
 یا، با نیشخند و طعنه، خطابش به خلق:
 "ها!... نوش جانان
 این غدر و این خیانت
 تا تیغ خنجر ما را
 از گرده بر کشیدن
 دیگر هوس نکنید.
 این است انقلاب!!"
 هیبات.
 هیبات، خود فریبان!
 هیبات، خوش خیالان!
 آشفته بازارِ شعبده‌بازی هر مارگیر نیست
 سرای باور خلق
 خلقی
 که دکان فتنه‌ی این هفت خط‌هزار نیرنگ را
 تخته کرده است.

همسیر

فریدون

کاروانِ انقلابِ "خلق"
 تیزگام و پرتوان
 به پیش می‌رود
 رهگشایِ کاروان
 "مجاهدین"
 * *
 دشمنانِ شب‌پرست
 در مسیرِ خلق بی‌شکست
 هر گذر نشسته در کمین
 لیک همچنان که خار و خس
 از گرفتنِ ره عبورِ رود عاجزند
 دشمنانِ کاروان
 در مسیرِ رودِ پر خروشِ انقلابِ خلق
 خرد می‌شوند
 این اراده‌ی "خدا" و سنت تکامل است
 * *
 کاروانِ انقلابِ خلق
 در مسیرِ پویشِ جهان
 در فروزشِ ستارگان
 تیزگام
 پرتوان
 به پیش می‌رود
 * *
 دشمنانِ شب‌پرست
 ای بسا ستارگان -
 کز آسمان فرو فکنده‌اند.
 لیک هر ستاره گاه سوختن

تیز و پر شتاب
 در مسیر انقلاب، خط سرخی از امید می‌گشد
 در دل سیاه شب عبور می‌کند
 راه خلق را
 غرق نور می‌کند
 می‌دهد امید
 جای او هزارها ستاره می‌شود پدید
 میرود به سوی آفتاب
 تا سپیده‌ی قیام خلق
 فتح
 انقلاب!
 * *
 اینک از افق
 (نگاه کن)
 سپیده سر زده است
 شب هزار پاره گشته است و می‌شود نهران
 کاروان انقلاب
 لیک همچنان
 پرتوان
 در فروزش ستارگان به پیش می‌رود
 می‌رود به سوی گوههای "فتح"
 می‌رود به سوی دشتهای سبز صلح و عشق
 می‌رود به سوی چشمه‌های پاک
 می‌رود به سوی رستن و رها شدن
 میرود
 به سوی
 نور

توفان خلق

"م.ش"

دیوار حوصله‌مان را
 هیچ پتگی
 از میان
 نخواهد برد توانست
 حتی اگر
 درخت یاری را
 بخشکانند
 اینجا
 سدی
 در برابر رودخانه‌ی تقدیر است
 توفان خلق را بگوی!

تا که بتازد
 جایی که شب
 در تجمع شحنه‌های پیرش
 نجابت لبخند "دختران دشت" را
 به تاراج می‌برد
 توفان خلق را بگوی!
 تا که بتوفد
 فرعون پیر
 در آستانه‌ی رعشه
 لحظه‌های مرگ را
 زوزه می‌گشد
 * * *
 پایان عصری شوم
 بر هودج درخشان تاریخ

عبوری سبز
 به انتظار رویت خورشید
 و کودکان
 با غربال ندامت
 چونان لاشه‌های متعفن مرداب
 در اذهان خلق
 می‌پوسند
 آه، آزادی!
 خوشا!
 هنگام که
 ستاره‌های دنباله‌دار
 در پسین سایه‌ی ملاقات
 آوازه‌ات را
 بشارت دادند.



سلسله خاطرات، گزارشات و نوشته‌های

از زندان‌ها و شکنجه‌گاه‌های

رژیم ضد بشری خمینی

گزارش دوم (زندان مشهد - قسمت دوم)

... ای آزادی!

... یکی از زندانیان عادی طبقه "هم‌کف" بند ۱ که در زمان شاه و خمینی نزدیک به دوازده سال از عمر خود را در زندان‌های مختلف سپری کرده بود، لحظه‌ای به میله‌های سبزی که تا سقف طبقه ۳ ادامه پیدا کرده بود و همچنین به دیوارهای خاکستری سیمانی نگریست و یکمرتبه چهره‌اش درهم فشرده شد، پایش را به زمین کوبید و بغض‌آلود فریاد کشید:

"ای خدا! دیگه نمی‌تونم...!"
فریاد تلخ و پردرد او چون تکه‌سنگی که به بالا پرتاب شده باشد، اوج گرفت و در بند چرخید و سرانجام در صدای چرخش "هواکش"‌ها محو شد و بند یک، دوباره موسیقی یکنواخت خود را از سر گرفت و لحظاتی بعد خورشید، خود را اندک‌اندک از پشت کوه‌های دوردست بالا کشید و سایه‌های شب را که دیگر کم‌رنگ شده بود، محو کرد و با پرتوهای قوی و گرم خود، پاگردهای طبقه ۲ و ۳ بند زندانیان سیاسی را روشن کرد.

"م" لحظه‌ای به دوردست‌ها نگریست. آنجا ... در افق مقابل، خوابگاه دانشگاه مشهد در غبار صبحگاهی به چشم می‌خورد و در افقی دورتر، شهر مشهد از خواب شبانه بیدار می‌شد.

"م" نگاهش را از پنجره به سوی بچه‌ها که دیگر در پاگرد صف کشیده بودند، برگرداند و آنها را شرد و با خودش فکر کرد: "بند، حسابی پر شده ... رفت ... و بعد صدایش مثل روزهای دیگر سکوت را شکست: "افراد ... بجای خود ... خبردار ... بنام خدا و بنام خلق قهرمان ایران برنامه‌ی صبحگاه امروز را آغاز می‌کنیم. ابتدا ..."

گیراند. در طبقه یائین، چند زندانی عادی بیکرهای خرد و خسته‌ی خود را به دیوار تکیه داده بودند و در حالیکه دود تلخ سیگارهای نیمه‌تمام خود را به سینه می‌کشیدند با حسرت و حیرت به سرود گوش می‌کردند: (۱)

... تا نگذارم

جان بسیاری

در زنجیر دژخیمان ...

در توفان‌ها

با اشک و خون

با تو می‌بندم پیمان ...

صبح با سرود آغاز شده بود.

وضعیت

زندان وکیل آباد

قبل از ۳۰ خرداد ۶۰

... مشهورست که غم‌انگیزترین ساعات زندان، اولین ساعات بامدادیست؛ یعنی هنگامی که زندانی پس از سیری کردن شبی خسته‌کننده، روزی تکراری و یکنواخت را در فضای ساکت و خموش و دم‌گرفته‌ی "بند" آغاز می‌کند و یادآوری روزی دیگر از عمر، در حصار آهن و سیمان و دور از هر آنچه که آرزویش را دارد، اعصاب و روان او را آزار می‌دهد. ولی این مسئله در مورد زندانیان انقلابی صادق نیست و در زندان‌های سیاسی و از جمله زندان وکیل‌آباد، موضوعیتی نداشت. در زندان "وکیل‌آباد" علیرغم تلاش‌های مزدوران برای درهم شکستن روحیه‌ی زندانیان، هر روز صبح، بند با خروش سرودخوانی و مراسم صبحگاه، لبریز از شور و نشاط می‌شد و پس از صرف صبحانه‌ی مختصر که در آن روزها مقدار کمی نان و پنیر و مربائی تهیه شده از تفاله‌های چغندر کارخانه‌ی قند "فریمان" بود، کارهای روزانه شروع می‌شد. کارگران بند به کار نظافت مشغول می‌شدند (۲) و بقیه‌ی افراد براساس برنامه‌ی دقیق، به مطالعه، شرکت در کلاس‌های آموزشی، ورزش و بحث و گفتگو در مورد مسائل سیاسی روز می‌پرداختند. پس از ناهار به مدت یکساعت، بند در سکوت

و آرامش فرو می‌رفت و پس از آن وقت ورزش بود. ورزش نیز یکساعت بطول می‌انجامید و نحودی انجام آن همانند ورزشی بود که زندانیان سیاسی در زمان شاه انجام می‌دادند و کلبه‌ی افراد بند سعی داشتند تا این سنت و دیگر سنت‌های انقلابی را که در سال‌های نبرد مسلحانه‌ی پیشانان انقلابی خلق با رژیم شاه بنا نهاده شده بود، حفظ کنند. پس از ورزش، دوباره برنامه‌های مطالعاتی و آموزشی دنبال می‌شد و کم‌کم شب فرا می‌رسید. پس از صرف شام و هر چند شب یکبار، برنامه‌ی خواندن سرود و ترانه و شعر، بند را در شور و شادی غرق می‌کرد و نزدیک نیمه‌های شب، بند سیاسی در سکوت و خاموشی فرو می‌رفت. در آن روزها (در زندان وکیل‌آباد) نزدیک به ۱۵۰ تن از پرسنل شهربانی کارهای حفاظتی و اداری و ... را به عهده داشتند (۳) و تعدادی از این افراد نیز پیش از ۳۰ خرداد در بند سیاسی کار می‌کردند و بجز تعدادی انگشت‌شمار که بجای خود از آنها یاد خواهد شد، اکثراً برخوردار از مناسب با زندانیان سیاسی داشتند و از رژیم خمینی بیزار بودند و ارتجاع نیز با درک همین مسئله، یک اکیپ ۶ نفره از مزدوران خود را در بند مستقر کرده بود. این افراد که از بین پاسداران انتخاب شده بودند، از اعمال انواع فشارها ابائی نداشتند، ولی همواره با

برخورد هوشیارانه‌ی زندانیان سیاسی، نقشه‌هایشان نفس برآب می‌شد. اما پس از ۳۰ خرداد توانستند دیوانه‌وار و افسار گسیخته دست به هرگونه خیانت و ردالتی بزنند. مسئولین سپاه ضدخلقی، اعضای این گروه را از عناصر ناآگاه و عقب‌مانده که به ویژگی‌های شدیداً لومبیتی نیز آراسته!! بودند، انتخاب کرده بودند تا فرامین زندانیان را کورکورانه انجام دهند. (۴) رؤسای این اکیپ ۶ نفره دو مزدور به نام‌های "علی میرزائی" و "حسین بازجو" بودند که هر دو آموزش‌های لازم را دیده و در زمره‌ی عناصر نسبتاً کار گشته و پیچیده‌ی سپاه قرار داشتند. این دو تن که در تمامی بازداشتگاه‌های سپاه و کمیته‌ها و همچنین زندان وکیل‌آباد فعالیت می‌کردند، اگر چه بطور عمده به بازجویی و شکنجه و هجوم به داخل سلول‌ها بطور دلخواه و گشتن وسائل زندانی و دستگیری افراد مشکوک در داخل زندان!! می‌پرداختند، ولی در کنار آن از "ارشاد و بحث!" نیز کوتاهی نمی‌کردند! اما به هر حال پرونده‌ی حیات ننگین‌شان از ۳۰ خرداد به بعد با دهها فقره تیرباران و زدن تیر خلاص و ... تزیین گشته است. "منصوری" افسر نگهبان و مدیر داخلی زندان (یکی از مزدوران رژیم شاه و از میراث‌خواران شکنجه‌گران ساواک مشهد) با این اکیپ همکاری نزدیکی داشت. او تمامی

بهداشت و نظافت از طرف زندانیان سیاسی، همواره خشم زندانیان ضدخلقی را برمی‌انگیخت. بطوری که پس از ۳۰ خرداد، این مسئله نشانه‌ی مقاومت زندانیان سیاسی بود و شدیداً باعث خشم ارتجاع می‌شد. در این دوران هر چه افراد کثیف‌تر و زلویده‌تر می‌گشتند، نشانه‌ی "تواب" بودن آنها بود و رعایت بهداشت چه بطور عمومی و چه بطور فردی نشانه‌ی ضد رژیم بودن!! و مقاومت زندانیان به حساب می‌آمد و حتی چندین بار افراد را بخاطر

زندانیان اعم از عادی و سیاسی را گاو، و خود را گاوچران خطاب می‌کرد و از اعمال هر نوع فشاری بر زندانیان سیاسی، کوتاهی نمی‌کرد. در زندان مشهد، غذا در سه نوبت تقسیم می‌شد. غذای مامورین زندان بطور کمی و کیفی با غذای زندانیان متفاوت بود، غذائی که به زندانیان داده می‌شد کم و از لحاظ کیفیت و بهداشت و چگونگی پخت، بسیار نامطبوع و نامناسب و اغلب اوقات در آن بند کفش، جرم، ذغال، کرم و جیرهائی از این قبیل پیدا می‌شد و اکثر زندانیان پس از مدتی به امراض گوارشی دچار می‌شدند و اعتراض به غذا و سایر مسائل نیز نتیجه‌ی جز روانه شدن به شکنجه‌گاه‌های سپاه نداشت. از لحاظ بهداشتی نیز تمامی زندان به وضعیت اسفباری دچار بود و این مسئله در مورد بند سیاسی بطور بارزتری خود را نشان می‌داد. در زندان انواع و اقسام بیماری‌ها بویژه بیماری‌های پوستی و گوارشی، بیداد می‌کرد و داروئی که در اختیار زندانی قرار داده می‌شد، چیزی جز مقداری قرص مسکن نبود. تا اینکه در سال ۶۱ این داروی محدود نیز قطع شد و تنها راهی که برای محدود کردن بیماری‌ها باقی ماند، رعایت شدید نظافت و مسائل بهداشتی و ورزش بود و کلیه‌ی اسیران انقلابی بهای کافی برای این مسائل قائل شده و نظم و تمیزی بند سیاسی زیانزد کلیه‌ی زندانیان و زندانبانان بود و این ویژگی نظم و بهداشت، آنچنان تأثیری بر سایر زندانیان می‌گذاشت که آنها را نیز به رعایت نظافت ملتزم می‌نمود، چنانکه پس از مدتی سلول‌های "قرنطینه" که در زمره‌ی کثیف‌ترین و غیر-بهداشتی‌ترین سلول‌ها بود، بخاطر تمیزی جلب توجه می‌کرد. بقیه در صفحه‌ی ۲۱

همین مسئله به بازداشتگاه "بوزر" فرستادند و پس از شکنجه بازگرداندند. ۳ - باید توجه داشت که ارتجاع در آن هنگام، دستگیر شدگان نیروهای انقلابی را پس از شکنجه‌های شدید به زندان شهربانی تحویل می‌داد، ولی با این همه در آنجا نیز سیستم خود را برپا کرده بود. اما پس از ۳۰ خرداد، بند سیاسی به یکباره تحت حاکمیت جلادان سپاه قرار گرفت. ۴ - این افراد را به علت ویژگی‌های خاص در مشهد "بربری" می‌نامند.

... زن مجاهد چگونه تولد یافت؟

از: مریم رضوانی

می‌سازد. آری؛ سوال اینجاست که این پدیده چگونه پای در راه نهاد.

تولد زن مجاهد

در اواسط دهه ۴۰ که انقلاب "سفید" آریامهری مرفت تا درخت فروت، ولی کهنسال فتودالبسم را از ریشه برکنده و بجای آن نهال تازه و شاداب سرمایه‌داری را بخاک بنشانند - نهالی که گرچه در خاک وطن نشاند شده بود، لیکن ماهیتا می‌بایست گل‌هایش برای بیرون مرزها به میوه بنشینند - غافل از آن بود که مرثیه‌گویان مذهبی که از ادامه‌ی حیات "ریشه‌های" این درخت کهنسال ناامید شده‌اند، در فکر آنند که بر "شاخ و برگ" مومیایی شده‌اش دخیل بسته و با ارتزاق از آن به موجودیت خود ادامه دهند؛ زیرا بخیال آنها حتی جسد مومیایی و زشت این درخت می‌توانست با آن نهال تازه برابری کند و یا لاف با هیکل تنومند خود که ریشه در اعماق اجتماع داشت، مانع رسیدن نور بآن گردد. درخت کهنسال ولی در حال احتضار از یکسو و نهال جوان و رو به رشد از سوی دیگر جامعه را بدو قطب کاملاً مخالف تقسیم کرده بودند که کشاکش بین آنها اجتناب‌ناپذیر بود. گروهی مراد خود را کافی‌السابق از آن درخت کهنسال چند هزار ساله می‌گرفتند و گروهی دیگر می‌خواستند از برگ و برنهال جوان استفاده کرده و یا لاف در سایه‌اش، هر چند که ریشه‌هایش را کرمها گرفته باشند، بنشینند.

اما گروه سومی هم بود که نه با ارزش‌های گروه اول یعنی سنت‌گرایان کاری داشت و نه بقید در صحنه ۱۵

پاورقی:

۱ - به جدول توزیع جغرافیایی محل شهادت زنان مجاهد در همین مقاله رجوع کنید.

۲ - به نمودار "نوع حرفه‌ی شهدای زن مجاهد" در همین مقاله رجوع کنید.

۳ - گنایه از مقاومت مادران مجاهد، به جدول شماره ۲ مراجعه کنید.

۴ - به آمار و ارقام و جداول موجود در همین مقاله رجوع کنید.

مجاهد خلق که در آسمان تابناک مبارزات مردم ایران و به ویژه زنان ایرانی درخشید. مبارزاتی که در مسیر حرکت خود بسوی تکامل و بسوی تحقق آرمان‌های جامعه‌ی بی‌طبقه‌ی توحیدی، می‌بایست از "نمودهای" گوناگون گذر کرده و در راه تحقق "اصول" در یک فاز متکامل‌تر به اعلاترین شکل مبارزه گام نهد. راستی چرا اینهمه مقاومت و ایثار؟ چه نیروئی طی این مسیر پرتنش و فراز را آسان می‌کند؟ زن مجاهد از چه چیز الهام می‌گیرد که این چنین سرسختانه و بدون کوچکترین خللی در اراده‌ی آهنینش، مرزهای جغرافیایی، سنی، خانوادگی، شغلی و خلاصه هر مرز و محدودیت دیگری را شکسته و به پیش می‌رود. برای پاسخ باین سوالات باید دید زن مجاهد چگونه مجاهد شد، تولد او چگونه بود و تصویر وی از مبارزه چه بود که در مدت کوتاهی این کارنامه‌ی درخشان مبارزاتی را از خود بجای گذاشت. کارنامه‌ی که نمایانگر عمق و وسعت مبارزه از شمال تا جنوب، از شرق تا غرب و از پایتخت تا شهرهای دورافتاده و کوچک و از نوجوان و سالمند و مجرد و متأهل در تمام حرفه‌ها و شغل‌ها می‌باشد و هدف خود را در تمام اشکال مبارزه از درگیری تا شهادت زیر شکنجه و از تیرباران تا عملیات مقدس فدائی و شهادت، بر چوبه‌ی دار متبلور نمود (۴).

آری، باید دید که یک زن مجاهد از چه فازها و مراحل در مسیر مبارزه‌ی خود می‌گذرد. از مرحله‌ی مقدماتی کندوکاو در ژرفای ضمیر خود، آنجا که سوالات بیشماری در رابطه با نقش "انسان" و نقش "زن" در جامعه و تاریخ برایش مطرح می‌شود تا مراحل پیوستن به جریان مبارزه و بالاخره ایفای نقشی عمده در تاریخ قهرمانی‌های خلقمان. باید دید که این عنصر جدید چگونه در هر مرحله با حفظ هوشیاری و شعور اجتماعی در پاسداری از "اصول" توحید، تنها "نمود"ها را با مسیر حرکت و تغییرات جامعه تطبیق می‌دهد و آگاهانه شیوه‌های کهنه و واپس‌گرا را "نسخ" کرده و اشکال نوین را جانشین آنها

مبارزات قهرمانانه‌ی زن مجاهد به ویژه پس از ۳۰ خرداد ۶۰، موجی از تحسین و شگفتی در همگان برانگیخته است. مبارزاتی که چون موجی خروشان بر سواحل آرام خزر کوبید، از دامنه‌های ترکمن‌صحرا و خطه‌ی خراسان گذشت، بر شن‌های گرم کویر بلوچستان گذر کرد و از گرمای جبرفت و بندرعباس نیرو گرفته، نخل‌های سربلک کشیده‌ی خوزستان را آبیاری نمود و بر آسمان آبی رنگ لرستان و بلندای کوه‌های الوند و کردستان تا دامنه‌های سرسبز البرز و جلگه‌های حاصل‌خیز آذربایجان نمایان شد و سرانجام از اعماق زاغه‌های جنوب تهران بر سید قلعه‌ی دماوند ایران سر برافراشت (۱). گوئی این مبارزات پرشور آتشی بود که پرتو آن نه تنها قلب و روح دانش‌آموز و معلم را گرمی بخشید، بلکه پرتو آن بر قلم و دفتر دانشجو و استاد، بردل پرخون کارگر و کارمند، برسپید - جامه‌ی پرستار و مددکار و بر دستان حیات‌بخش پزشک روشنی بخشید (۲) و سرانجام در خانواده و در قلب پرمهر مادر (۳) آرامش یافت تا زمانی بعد نیز از قلبی به قلب دیگر و از دستی به دست دیگر روشنی بخش تپه‌های تاریک تیرباران، بلندای چوبه‌های سیاه دار و ظلمت سلول‌های تنگ و دهشتناک باشد. آخر "پیمان (زن مجاهد) جز این نبود". آری، این چنین بود نیل به قلعه‌ی سرفرازی و برپا کردن پرچم مبارزات حق‌طلبانه‌ی زن

اطلاعیه شماره یک "کانون هواداران شورای ملی مقاومت ایران"

که با خرید اسلحه از آمریکا و اسرائیل سود هنگفتی به جیب امپریالیستها و صهیونیستها می‌ریزد و اسناد این معاملات خائنانه بارها توسط میهن‌دوستان ایرانی و نشریات مترقی خارجی افشا شده است، با کمال پرورویی شعار "مرگ بر استعمار و صهیونیسم" می‌دهد و در حالیکه مردم ایران را به روز سیاه نشانده، می‌خواهد انقلاب دروغین خود را به تمام دنیا صادر کند و کربلا و قدس را آزاد نماید! هدف خمینی از جنگ که تاکنون صدها هزار تن را کشته یا معلول و بیش از دو میلیون نفر دیگر از هموطنان ما بقیه در صفحه ۲۰

مسئولیت مقالات مندرج در "شورا" بعهده‌ی نویسندگان است.

شورا

پنجشنبه ۱۳ اردیبهشت ۶۳ - ۸ صفحه

آشنائی با کاندیداهای مجلس ضد خلقی از زبان خودشان

برادر مجاهد ابراهیم آل اسحاق، مسئول صفحات "شورا"؛ هفته‌ی گذشته هنگامی که در قسمت آرشیو نشرید، روزنامه‌های وابسته به رژیم را ورق می‌زدیم، در ستون مربوط به تبلیغات و معرفی کاندیداهای انتخابات فرمایشی مجلس ضد خلقی خمینی، به مطالبی برخورد کردم که گزیده‌ای از آنها را همراه با چند خط مقدمه و مختصر توضیحاتی که به آنها اضافه شده است، برایتان می‌فرستم تا در صورت امکان در صفحات شورا درج کنید. مسئول آرشیو "مجاهد"

چهره‌ی واقعی و عمق خیانت و دناوت موجوداتی را که امروز بر مردم و میهن ما حاکمند، تصویر کند؛ اما نگاهی به افاضات و اظهارنظرهای "نمایندگان" واقعی خمینی که هر یک اندر باب "مبارزات" و سوابق مشعشع و "برنامه" های خود داد سخن داده‌اند، چهره‌ی کزیه و باوراء ارتجاعی این رژیم پلید و سردمداران و گردانندگان آنرا بخوبی ترسیم می‌کند. توجه کنید:

• آخوند محمدعلی ذاکری کاندیدای نمایندگی از تهران (کیهان - ۲۳/ فروردین ۶۳): "چون کینه نسبت به طواغیت و ایادی کثیف‌شان بصورت بقیه در صفحه بعد

عصاره‌ی ردائل

ماکسیم گورکی در بخشی از کتاب "استادان زندگی" تحت عنوان "پادشاهی که بیرق سلطنت را بلند نگه داشته بود" پس از مصاحبه با پادشاه!! و شنیدن افاضات و نظرات احمقانه‌ی او در مورد مسائل مختلف اجتماعی، در پایان چنین نتیجه‌گیری کرده است: "گاهی اتفاق می‌افتد که پس از مصاحبه با یک آدمیزاد!، شخص هوس می‌کند دوستانه سگی را بنوازد، به میمونی تبسم کند و محترمانه کلاه خود را در مقابل یک فیل از سر بردارد" اگر چه این تمثیل بهیچوجه نمی‌تواند

اطلاعه‌ای که ذیلاً ملاحظه می‌کنید از تهران برایمان ارسال شده است:

هم‌میهمان گرامی! در آستانه‌ی ششمین سال حاکمیت رژیم فاسد و ضد مردمی خمینی برای همه‌ی مردم ایران روشن شده است که این حکومت جز جنگ و خونریزی، "اعدام و شکنجه‌ی انقلابیون"، فقر و بیکاری، "تاراج ثروتهای ملی" و گسترش وحشتناک اعتیاد و فساد اجتماعی، ثمره‌ی دیگری برای مردم دردمند ما نداشته است. عوامل حکومت ضداسلامی

آشنائی با کاندیداهای

مجلس ضد خلقی از زبان خودشان

بقیه از صفحه قبل

ژنتیک در من وجود داشت و از پیشینیان شریف و مبارزم به وراثت به من منتقل شده بود، از همان اوان کودکی و نوجوانی مبارزه (!) با رژیم منحط پهلوی را آغاز نموده و بصورت گونه‌گونی مشروعیت آنان را زیر سوال می‌بردم!!

• ولی‌الله حامدی پور کاندیدای نمایندگی از تهران (کیهان - ۲۲/فروردین/۶۳): "از طفولیت قلبا مخالف رژیم شاه بوده و از وضع کارگری اجتماعی و کارفرمائی و از وضع نابسامان حجاب رنج می‌بردم، ولی عملا تا ظهور انقلاب کاری نکردم، البته از وضع اقتصاد مملکت بخوبی با اطلاع نیستم."

• علی عمرانی کاندیدای نمایندگی از تهران (کیهان - ۲۲/فروردین/۶۳): "هوشنگ تهرانی مامور ساواک با من تماس حضوری گرفت (بعد از خواستن به محل سازمان امنیت) این موضوع سه یا چهار جلسه متوالی خصوصی (او و من و راننده‌اش) در بعضی از خیابان‌های فرعی تهران نو در داخل ماشین برقرار می‌شد. در آخرین جلسه چون نتوانست من را بخرد کار به تهدید رسید. بعد از ناامید شدن گفت مواظب خودت باش، سپس مانند برخورد های قبلی یادآوری کرد می‌دادا گفتگوها را با کسی در میان بگذاری و رفت که رفت."

• لعلیا طاهری کاندیدای نمایندگی از تهران (کیهان - ۲۱/فروردین/۶۳): "بعد از پیروزی انقلاب ... بارها تا نیمه‌های شب در درگیری‌های گروهک مجاهدین خلق که من آنها را همیشه مزاحمین خلق می‌خواندم، به ستیزی پرداختم."

• آخوند محمد حیدری کاندیدای نمایندگی از تهران (کیهان - ۲۱/فروردین/۶۳): "دو مرتبه نیز مورد سوء قصد منافقین گوردل قرار گرفتم و به خواست خداوند از این سوء قصد ها نجات یافتم."

• محمد صادق نافذ کلام کاندیدای نمایندگی از تهران (کیهان - ۲۲/فروردین/۶۳): "در سال ۱۳۵۶ در رابطه با رفرا ند م طاغوتیان در مورد کشف حجاب، اسلحه‌ی قلم برگرفتم و مقاله‌ای در پنج برگ در تائید و ارزش چادر و

از کوزه

همان برون تراود ...

حال که مختصرا با مفهوم "سابقه مبارزاتی"!! در منطق خمینی آشنا شدید و شاید برای اولین بار دریافتید که انسان به لحاظ "ژنتیک"، هم میتواند "مبارز" باشد و قلبا هم با شاه مخالف بوده و در عین حال هیچ کاری هم نکرده باشد؛ بد نیست برای آنکه مدارج "علمی" و "تخصصی" آقایان هم پنهان نمانده و خدای ناگرده چشم بسته انتخاب؟! نشده باشند!! به چند نمونه نیز در این رابطه توجه کنید:

• محمد اعظم پور افشار کاندیدای نمایندگی از تهران (کیهان - ۲۳/۱/۶۳): "تخصص در امور حج و صدور انقلاب و کشاورزی، اطلاعات کافی برای رفع مشکلات ترافیک تهران و فضای سبز آن."

• آخوند عبدالله فیاضی کاندیدای کرج (کیهان - ۲۳/فروردین/۶۳): "تخصص حقیر در زبان عربی، فقه، اصول، منطق، خارج و همینطور انسجام روحانیت می‌باشد."

• آخوند هادی غفاری کاندیدای نمایندگی از تهران (کیهان - ۲۱/فروردین/۶۳): "نگات برجسته در زندگی سیاسی من یکی شهادت پدرم است... تخصص من در مسائل فقهی، قضائی و در زمینه مسائل مربوط به امور داخلی که چهار سال در مجلس با آن کار کردم، می‌باشد. چندین واحد حقوقی گذرانده‌ام و بدین لحاظ نیز تخصص دارم."

تو خود

حدیث مفصل بخوان ...

اما جالب‌تر از آن "برنامه" های اعلام شده از طرف این "عصاره‌ها" و "استوانه" های رژیم خمینی است که هر کدام برای تصاحب و لمیدن بر کرسی مجلس ضد خلقی (که گویا پاسدار محافظ و ماشین ضد گلوله و دیگر مزایای نمایندگی دهان همه حضرات را آب انداخته است) روی دست هم بلند شده و یکی در صدد ایجاد "جامعه صلواتی" برآمده، دیگری قصد دارد "سطح زندگی" مردم را به اوائل انقلاب ارتقاء دهد و ... خلاصه بازار سرهم کردن اینگونه اراجیف بقدری بالا گرفته که نابغهای هم پیدا شده و اعلام کرده است که در صورت راه یافتن به مجلس، قصد دارد بین

مستکبرین و مستضعفین اتحاد و اتفاق ایجاد کند و حضرت ایشان پا را از این هم فراتر گذاشته و با یک اشارت دستور عفو همه ایرانیان خارج از کشور را صادر نموده‌اند تا حتما پس از ورود به ایران، مستقیما آنها را از فرودگاه مهرآباد به اوین هدایت کنند و ... به چند نمونه از اینگونه افاضات توجه کنید:

• باقر مهنا کاندیدای نمایندگی از آمل (اطلاعات - ۲۱/فروردین/۶۳): "در زمینه اجتماعی نظرم: ۱ - ایجاد اتحاد و اتفاق بین تمام اقشار مستضعف و مستکبر و حزب‌الله و غیره."

۲ - دادن عفو عمومی به تمام ایرانیان خارج از کشور تا بتوانند با آسودگی خیال به وطن بازگردند."

• رضا علمی هندی کاندیدای نمایندگی از تهران (کیهان - ۲۲/فروردین/۶۳): "ما بدنیال ایجاد جامعه صلواتی هستیم، درست نظیر جبهه تعمیر چراغ فانوس صلواتی، سلمانی صلواتی، تعمیر لباس صلواتی، ایستگاه شربت صلواتی و ... هرگاه چنین شد، همه مسائل حل است."

• علی آیت‌اللهی کاندیدای نمایندگی از تهران (کیهان - ۲۱/فروردین/۶۳): "طبق طرح و برنامه‌ی خاصی که در نظر دارم ... می‌توان سطح زندگی را بدون هرگونه عارضه و مشکلی به سطح و هزینه‌ی زندگی سال اول پیروزی انقلاب اسلامی ایران رسانید."

• مصطفی رنجبر کاندیدای نمایندگی از تهران (کیهان - ۲۱/فروردین/۶۳): "علت کاندیدایی‌ام از دست یک ضد انقلابی بود که در یک تاکسی هم خود را انقلابی میدانست و هم انتقاد می‌کرد. او می‌گفت رژیم جمهوری اسلامی قبلا نمایندگان را تعیین کرده و ولی هیچکس تایید نمی‌شود، ولی بنده به سم‌پاشی آنها گوش نداده و خود را کاندیدای مستضعفین تهران کردم."

• آخوند محمدعلی ذاکری کاندیدای نمایندگی از تهران (کیهان - ۲۳/فروردین/۶۳): "در علوم اسلامی بطور اعم واردم و لیکن چون از هوش و ذکاوت نسبی نیز برخوردارم چیزهای دیگر هم میدانم و بلدم. به یک عمل خود، خوب است اشاره کنم و آن اینست که دوی ترک اعتیاد را کشف کرده‌ام و شاید هیچ کشوری به چنین داروی ارزنده و نجات بخش دست نیافته باشد."

• محمد صادق نافذ کلام کاندیدای نمایندگی از تهران

(کیهان - ۲۲/فروردین/۶۳): "برای تقویت اقتصادی مردم خوب است اوقات بیکاری مردم را با توسعه صنایع دستی و ضروری پرکنیم، مثلا از قالی بافی و بافندگی و حتی چینی‌سازی ..."

• مهدی کلهر کاندیدای نمایندگی از تهران (کیهان - ۲۱/فروردین/۶۳): "ایجاد زمینه‌ی مهاجرت از شهرهای بزرگ به کوچک با ایجاد شهرهای جدید موضوعی (شهر صنایع الکترونیک، شهر صنایع پلاستیک، شهر صنایع چوب و ..."

اتفاق نظر!!

اما علیرغم همه‌ی این تنوع سلیقه‌ها و اختلاف نظرها! آنچه همه‌ی ایادی خمینی بر سر آن اتفاق نظر داشته و از آنها بعنوان رکن اصلی برنامه‌های خود نیز یاد کرده‌اند، همان مسائل "حیاتی" و "سرنوشت" ساز رژیم خمینی یعنی جنگ خارجی و سرکوب داخلی است که بدون آنها نظام ولایت سفیانی خمینی حتی یکروز قادر به ادامه‌ی حیات ننگین خود نبوده و در آسورت جایی هم برای خوش رقصی‌ها و میدان‌داری‌های امثال این قبیل فسیل‌ها باقی نمی‌ماند. ملاحظه کنید:

• رضا علمی هندی کاندیدای نمایندگی از تهران (کیهان - ۲۲/فروردین/۶۳): "کشور اسلامی (!) نمی‌تواند با جنگ بیگانه باشد، مملکت اسلامی (!) همواره بایستی یا در حال جنگ باشد و یا در تدارک جنگ"

• ابوالقاسم رفیعی کاندیدای نمایندگی از تهران (کیهان - ۲۱/فروردین/۶۳): "به یاری خداوند هزاران تن از فدائیان اسلام را به جبهه گسیل داشته‌ام که تاکنون پس از حماسه آفرینی، بیش از هفتصد شهید به لقاؤ الله پیوسته‌اند."

• شریف شریف زاده کاندیدای نمایندگی از تهران (کیهان - ۲۲/فروردین/۶۳): "اگر آنروز در اوایل انقلاب کردستان را بمباران میکردیم، ۵۰۰ نفر از بین میرفت. حالا چقدر گشته دادیم."

"باید ملت در معرفی اشخاص ضد انقلاب گوشا باشند. به دولت معرفی کنند که در حزب جمهوری و نخست‌وزیری بمب نگذارند."

• آخوند محسن مجتهد شبستری (کیهان - ۲۲/فروردین/۶۳): "از هر طریق که ممکنست باید به دولت کمک کرد، چه کمک مالی و چه معرفی ضد انقلاب و گروه‌گها."

... زن مجاهد چگونه تولد یافت؟

از: مریم رضوانی

بقیه از صفحه ۱۳

می توانست فریب گروه دوم و کالای پر زرق و برق آنها را بخورد. در چنین قطب بندی و کشاکشی در جامعه، زنان ما فشار بیشتری را تحمل می کردند، زیرا دو فرهنگ فتوادی و سرمایه داری - گو اینکه هر دو استثمارگر زن بودند - در رابطه با مسائل مختلف اجتماعی در دو جهت کاملاً مخالف قرار داشتند. بطور مثال نظام فتوادی ایجاب میکرد زن در حرم و اندرون بماند و از اجتماع بدور باشد، در حالیکه اربابان سرمایه برای استفاده از نیروی کار ارزان، او را بدرون کارخانهها و ادارات کشانیده و از خود بیگانه ساختند و نهایتاً از او موجودی مصرفی و یوچ به جامعه و خانواده عرضه کردند. در مسیر این آشفتگی فرهنگی، گروهی از زنان بدنبال فریب بر زرق و برق سرمایه داری روان شدند و گروهی دیگر از وحشت سیل خانمانسوز ارزشهای غیرومی در فرهنگ سرمایه داری، به فرهنگ واپس گرای فتوادی دل خوش کردند و هویت خود را در آن بازیافتند.

و اما گروه سوم، سرگردان در تجزیه و تحلیل اجزاء هر یک از این دو فرهنگ و غوطه ور در یافتن راه حلی مناسب که هم ریشه در فرهنگ اصیل ملی و مذهبی داشته باشد و هم درجه هایش بسوی کمال و تعالی باز باشد، می اندیشیدند. راهی که از قلب توده ها و نه از کنار آنها، از رگ و پی آنها و نه بر زبان آنها بگذرد، راهی که با توده ها باشد و نه برای آنها، راهی که از اعتقادات و سنت های آنها الهام گرفته باشد و نه از فرهنگ عاریه ای بیگانه؛ و بالاخره راهی که هدفش و سرانجامش رهائی توده ها و در بستر آن آزادی زنان از چنگال قرنهای استثمار باشد.

سوال ساده ای نبود. می بایست با طرح این سوال و سوالات دیگر، بدنبال هویتی نوین بود؛ بدنبال ایدئولوژی نوین و بالاخره مسیری نوین. زیرا این زن دیگر نمی خواست که نظاره گر تاریخ باشد، بلکه مصمم بود که خود نقش عمده ای در ساختن تاریخ ایفا کند. پس می بایست بدنبال "اصول" گشت و فقط "شیوه ها" را با مسیر

استفاده می کنند؟ و بالاخره ملاک برتری انسانها چیست؟ اینها و سوالات دیگری از این مقوله، مقدمه در ذهن زن مجاهد مطرح می شد که می بایست پاسخ آنها را در قرآن بیابد.

آیه های بیشماری در قرآن نمایانگر اینست که انسان مقام و منزلتی رفیع داراست و خلیفه ی خدا در روی زمین است، بدرجه ای که تمام ملائک (مبادی قوا و نیروهای طبیعی) و پدیده های گوناگون در راه تکامل وی سرسجده فرود آورده و در خدمتش قرار گرفته اند. (سوره ی بقره آیه ۳۴) و در جای دیگر خداوند می گوید که: "آسمانها و زمین و هر چه در آنهاست با تمام عظمت و اهمیتی که در نوع خود از نظر خلقت و آفرینش عظیم تر و مهم تر از آفرینش انسان است، تحت اراده و مورد استفاده ی انسان و در جهت تکاملی اش قرار گرفته اند." (سوره ی غافر آیه ۵۷). همچنین در مورد بهره وری انسان از دنیا در قرآن چنین آمده است: "البته خلقت آسمانها و زمین بسیار بزرگتر و عظیم تر از خلقت مردم است، اما لکن اکثر مردم نمی دانند، اما انسان بخاطر مقامش تسخیرکننده ی آسمانها و زمین است." (سوره ی بقره آیه ۲) (سوره ی جاثیه آیه ۱۳). نتیجتاً زن مجاهد پاسخ به مقام انسان در روی زمین را در چارچوب نگرش توحیدی چنین می یابد: اولاً - انسان موجودی عزیز و با ارزش است؛ ثانیاً - تمام نعمات دنیا در اختیار اوست و انسان خلیفه ی خدا در روی زمین است و نهایتاً هر نوع آزاری به وی و هر نوع لطمه ای به انسانیت وی، خلاف مشی تکامل و رضای خداست.

بعلاوه بر طبق آیاتی نظیر "له ما فی السموات و ما فی الارض و ما بینهما و ماتحت الثری" "هر آنچه در آسمانها و زمین و بین آنها یا زیر خاک موجود است، همگی از آن خداست." خداوند مالک همه چیز است، لیکن آنها را در اختیار تمام انسانها قرار داده است و همگی باید از آن بهره ببرند و با سعی و کوشش روزی خود را فراهم سازند (۳). زیرا خداوند انسان را بر بسیاری از مخلوقات خود برتری بخشیده است. (۴)

پس حال که خداوند اینهمه نعمت در اختیار انسان قرار داده، آیا در قبال آن مسئولیتی هم برای او منظور کرده است؟ و اگر پاسخ مثبت باشد آن مسئولیت چیست؟ جهان بینی توحیدی معتقد است که جامعه خواهی نخواهی، مسیر تکامل را طی می کند و به سرانجام خود

میرسد، لیکن در این مسیر انسان باید نقش خود را ایفا کند و جامعه را در مسیر خود یاری دهد. یعنی انسان "با اشراف و آگاهی بر قانونمندیهای حرکت جامعه، این حرکات را تنظیم و هدایت می کند" (۵). در این رابطه کار کرد وحی اینست که این قانونمندیها را بر انسان عرضه کرده و او را در جهت سوق دادن جامعه بسوی تحقق تقدیر خود بیا داشته و بر (می) انگیزد. (لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان لیقوم الناس بالقسط) (۶)

بدین ترتیب در جهان بینی توحیدی، انسان، اعم از زن و مرد، در جامعه مسئول بوده و می بایست آگاهانه در هدایت جامعه بسوی تحقق "اصول" وارد مبارزه گردد. مبارزه برای برداشتن جبرهای اجتماعی و استثمار طبقاتی. بخش دیگری از سوال که به مقام انسان مربوط می شود، مسئله ی معیارها و ارزشهایی است که برتری انسان را در جامعه معین می کند. برای یک زن مسئله ی قرنهای تبعیض و استثمار دو لبه ی مسئله ای است که در چارچوب نگرش توحیدی می بایست بآن پاسخ مناسب داده شود و نیز از آنجا که اسلام ارتجاعی رایج در جامعه ی ما، همواره تفاوت های بیولوژیک را اساس تبعیض قرار داده و محدودیت های اجتماعی زن را با این تفاوتها توجیه می کند، لذا باید پرسید: آیا جهان بینی توحیدی تبعیض بیولوژیک و یا سایر تبعیضات را می پذیرد؟ در پاسخ باین سوال با کند و کاو در آیات قرآن در زمینه ی خلقت و آفرینش زن و مرد، آنچه بر زن مجاهد روشن و آشکار شد این چنین بود: "یا ایها الناس اتقوا ربکم الذی خلقکم من نفس واحد و خلق منها زوجها و بنت منها رجلاً کثیراً و نساءً" (۷) "ای مردم از پروردگار خود پروا

پاورقی:

- ۱ - بنقل از استشار اثر مجاهد شهید سعید محسن و نقل از نشریه ی مجاهد شماره ی (۱۰ - ۱۱ - ۱۲) ص ۹
- ۲ - همان ماخذ
- ۳ - آیات دیگری در زمینه ی ارزش انسان و نیز استثمار انسان در قرآن وجود دارد. رجوع شود به: آیه ی ۶ سوره ی طه، آیه ی ۲۱ سوره ی بقره، آیه ی ۱۰ سوره ی الرحمن، آیه ی ۷۰ سوره ی اسراء، آیه ی ۱۰ سوره ی فصلت و بالاخره آیات ۱۲ تا ۱۴ سوره ی نحل، ۶۵ سوره ی حج و ۲۰ سوره ی لقمان... (نقل از کتاب استشار اثر مجاهد شهید سعید محسن صفحات ۹ و ۱۰)
- ۴ - و فضلناهم علی کثیر

گیرید - در جهت تقوای خدائی راه پوئید - پروردگاری که همهی شما را از نفس واحد (اصل و جوهر واحد) آفرید و زوج او را از همان نفس آفرید و از آن، مردان و زنان فراوانی پراکند. (۸) و نیز در جای دیگر آمده است: "و من آیات ان خلق لکم من انفسکم ازواجاً لتسکنوا الیها و جعل بینکم موده و رحمة ان فی ذلک لآیات لقوم یتفکرون" (۹). (از جمله ی آیات (نمودها و حقایق روشن و نشانه های حکمت و رحمت و قدرت) وی اینست که برایتان از ذات و گوهر خودتان همسرانی آفریده است که مایه ی سکونت و آرامش روحی شما شوند و میان شما عشق، دوستی، محبت و مودت نهاد که در این برای گروهی که می اندیشند عبرتهاست (نکات آموزنده و هشیار کننده وجود دارد). موضع گیری قرآن در برابر خلقت زن و مرد، بنحوی که در بالا بیان شد، خط بطلانی است بر مکاتبی که اختلافات و تفاوت های بیولوژیکی را اساس تبعیض در اجتماع قرار میدهند و به بهانه ی اینکه زنها ظریف و شکننده و بنابراین ضعیف هستند، نباید مصدر اموری که نیاز به جسارت و قدرت و شجاعت - که به ادعای آنها فقط در مردان موجود است - قرار گیرند.

همچنین قرآن عقاید و تئوری های غیر توحیدی دیگر را که تفاوت های ذاتی و ارثی را در زمینه ی هوش و استعداد مطرح می کنند و نتیجتاً زنان را از نظر هوش و درایت در سطح پائین تری از مردان قرار میدهند را با صراحت رد می کند. زیرا: "والله اخرجکم من بطون امهاتکم لاتعلمون شیئاً و جعل لکم السمع و الابصار و الافئدة لعلکم تشکرون" (۱۰) (خدا شما را از شکم مادرهایتان برآورده

من خلقنا تفضیلاً

- ۵ - رجوع کنید به دینامیس قرآن، رهنمودهایی در باره ی مطالعه و تفسیر قرآن از دیدگاه مجاهدین جلد ۲ - فروردین ۱۳۵۸
- ۶ - همان ماخذ سوره ی حدید آیه ی ۲۵
- ۷ - سوره ی نساء آیه ی ۱
- ۸ - سوره ی نساء آیه ی ۱، در جرمیت فلسفه ی حزبی، نقدی بر کتاب اسلام در ایران نوشته ی ابوذر ورداسی، انتشارات قلم اسفندماه ۱۳۵۹، ص ۲۵۱
- ۹ - آیه ی ۲۱ سوره ی روم (همان ماخذ) ص ۲۵۴
- ۱۰ - قرآن، سوره ی نحل، آیه ی ۷۸

... زن مجاهد چگونه تولد یافت؟

است، در حالی که چیزی نمی‌دانستید و شما را شنوایی و دیدگان و اندیشه و عواطف داد، باشد که سپاس گزارید. "همچنین در نهج البلاغه آمده است که حضرت علی (ع) بفرزندش چنین می‌نویسد: "ای فرزند، اگر درباره‌ی معاد و سایر امور جهان، دانستن نکته‌ای بر تو دشوار نماید از نادانی خویش دان که نخستین بار که آفریده شدی چیزی نمی‌دانستی و کمترین معرفتی نداشتی، سپس با گذشت زمان و بتدریج آگاهی و معرفت یافتی، ای بسا چیزها که نمی‌دانی و اندیشه‌ات در آن حیران و چشم سرگشته و گمراه شود، اما سرانجام به آن آگاه و عارف خواهد شد." (۱)

باین ترتیب آنچه قرآن در زمینه‌ی تفاوت‌های بیولوژیکی و تفاوت‌هایی در رابطه با استعداد مطرح می‌کند، راه را بر هر نوع تفسیر و برداشت غیرتوحیدی که منتهی به تبعیض و نتیجتاً محرومیت زنان از مسئولیت‌های اجتماعی گردد را مسدود می‌کند. اما سوال دیگری می‌بایست در سلسله سوالات زن مجاهد در رابطه با زن مطرح می‌شد و آن مسئله‌ی برتری‌های اجتماعی بود. در نگرش توحیدی چه کسی برتر است؟ و چرا؟ معیار و ملاک برتری چیست؟ و بالاخره قرآن در این زمینه چه می‌گوید؟

قرآن در پاسخ باین سوال صریح و روشن چنین می‌فرماید: "یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا ان اكرمکم عندالله اتقیکم، ان الله علیم خبیر" (۲) (ای مردم، ما همگی شما را بدون استثنا از مرد و زنی (پدر و مادران) آفریدیم. آنگاه شما (برحسب شرایط خاص زندگیتان) در شاخه‌ها و تیره‌هایی تجمع یافتید، تجمعی که وسیله‌ی است برای ارتقای آگاهی‌تان (که در سایه‌ی تفاوتها و تبادل‌های مادی و معنوی بدست می‌آورد). ولی بدانید که (نه تفاوت‌های قومی و قبیله‌ای و نژادی، و نه اختلافات جنسی، هیچیک نمی‌تواند در دیدگاه توحیدی ارزش اصلی بحساب آید و عامل برتری تلقی شود) فقط ارزش اصیل و ملاک قابل پذیرش برتری نزد خدا، تقوای رهایی‌بخش است و از میان شما آنکه متقی‌تر است، نزد خدا گرامی‌تر است. (۳) (۴) همچنین

در آیهای بیشمار در قرآن زن و مرد هر دو مورد خطاب واقع شده‌اند و از آن جمله آمده است: زنان مسلمان، مردان مسلمان؛ زنان مومن، مردان مومن؛ زنان با استقامت و شجاع، مردان با استقامت و شجاع؛ زنان زکات دهنده، مردان زکات دهنده؛ زنان فروتن، مردان فروتن (۴). خداوند برای همه‌ی اینها اجر عظیم آماده کرده است. گذشته از اینکه قرآن هم زن و هم مرد را خطاب قرار می‌دهد، همچنین خداوند به پیغمبر (ص) می‌فرماید "الا ای پیغمبر چون زنان مومن آیند که با تو بر ایمان بیعت کنند... با آنها بیعت کن" (۵)

باین ترتیب آنچه از قرآن بدست می‌آید و اصولی که در مقام انسانها و در رابطه با مسئله‌ی برتری مطرح می‌شود جایی و بهانه‌ای برای تبعیضات اجتماعی باقی نمی‌گذارد. اما چگونه است که همواره در طول تاریخ بشر بغیر از جوامع اولیه، همواره زنان در موقعیتی پست‌تر از مردان قرار داشته و از امتیازات اجتماعی محروم بوده‌اند؟

در اینجا زن مجاهد با علم باینکه در مسیر کسب آزادی ابتدا باید عوامل تاریخی و جبرهای بازدارنده‌ی اجتماعی را شناخت، به جستجوی خود ادامه داده و به‌کند و گاو درباری دلایل محرومیت زنان می‌پردازد و آنچه را با مطالعه‌ی تاریخ و بررسی چارچوب نگرش توحیدی می‌یابد، چنین است: اولاً- تاریخ ایستا نبوده و همواره در حال تغییر و تحول می‌باشد و بنابراین برتری یافتن یک قشر بر قشر دیگر همواره دستخوش این تغییر و تحولات بوده، برخلاف اعتقاد قشریون و واپسگرا که تاریخ را ساکن می‌دانند و لذا تفاوت‌های اجتماعی را امری لایتغیر و طبیعی می‌انگارند؛ و ثانیاً - این تغییر و تحولات اقتصادی و اجتماعی در طول تاریخ بر موقعیت زن در اجتماع تاثیر گذاشته است. بدین معنی که در جوامع اولیه که تساوی و برابری برقرار بوده، زنان از مقام برتری برخوردار بوده‌اند و بعدها با پیدایش عوامل مختلف که باید آنها را در مناسبات اقتصادی - اجتماعی یافت، زنان به‌ترتیب موقعیت خود را از دست داده، به موجودات دست دوم تبدیل شده‌اند. در همین رابطه قرآن نیز بر وجود جوامع اولیه

تاکید کرده و می‌فرماید: "ان الناس امه واحده فبعث الله النبیین." "توده‌های مردم در آغاز امت واحد، یعنی جامعه‌ای یکدست بودند، بدون اختلاف طبقاتی و پس از بروز اختلافات خداوند پیامبران را برای حل این اختلافات و تضادهای فرستاد (۶). همراه با این نقطه‌ی شروع، زن مجاهد نگاهی به تاریخ می‌افکند و سیر تحولات و اثر آنها را بر موقعیت مشخص‌تری داشته، جوامع اولیه بعثت سادگی ابزار تولید روابط انسانها بر مبنای تساوی کامل بود و زن و مرد در موقعیت برابری قرار داشتند، زیرا همه تلاش می‌کردند تا غذائی تهیه کرده و بوسیله‌ی آن بقای خود را تامین کنند. کسی نمی‌توانست از کار دیگری بنفع خود بهره‌گیری. البته در این جوامع چون زنان تهیه‌ی غذا را بعهده داشتند، در درون گروه موقعیت مشخص‌تری داشته، فرزندان با آنها نسبت داده می‌شدند؛ این جوامع را جوامع مادرسالاری گفته‌اند. با پیچیده شدن ابزار و وسایل تولید و تقسیم‌کار، نقش رساندن روزی خانواده بعهده‌ی پدر گذاشته شد و مشاغل اجتماعی متفاوت بوجود آمد. همچنین تکامل ابزار تولید امکان استثمار را عملی ساخت - که نطفه‌ی بروز تضادهای اجتماعی بود - و پدر محور و قطب خانواده شد و پدرسالاری پا به عرصه‌ی حیات گذاشت.

ایجاد تضادها و نیز فراهم شدن زمینه‌ی بهره‌کشی انسان از انسان، ظهور طبقات ممتاز را براه آورد و اجتماع بدو گروه استثمارگر و استثمار شده تقسیم گردید. وجود استثمار نابودی "انسان" و انسانیت و نیز بی‌ارزشی حیات وی را باعث گردید که در بستر آن روابط مرد و زن نیز نوعی استثمار، ولی در ابعاد کوچکتر بود و زن‌ها نه تنها بدست طبقات ممتاز استثمار می‌شدند، بلکه در خانواده هم تحت سلطه‌ی مرد قرار می‌گرفتند. استثمار بشر با جوامع برده‌داری شروع شد و در دوره‌ی زمین‌داری و سرمایه‌داری ادامه یافت (۷) لیکن در هر دوره، "نمودی" متفاوت داشت. با تشدید این تضادها سرانجام انسان می‌باید قهرآمیز زده و خود را از قید هر نوع ستم طبقاتی برهاند. در اینجا نظر باینکه زنان مورد ستم مضاعف قرار می‌گیرند، لذا کلید آزادی آنها را نیز باید در امحاء کامل استثمار انسان و نابودی طبقاتی جستجو کرد. خداوند نیز در این باره به بنندگان خود در امر مبارزه تأکید دارد و می‌فرماید:

"فاستجاب لهم ربهم انی لا اضع عمل عامل منکم من ذکر و انثی بعضکم من بعض فالذین هاجروا و اخرجوا من ديارهم واوزوا فی سبیلی و قاتلوا و قتلوا لا کفرن عنهم سیئاتهم و لا دخلنهم جنات تجری من تحتها الانهار ثوابا من عندالله و الله عنده حسن الثواب". پس پروردگارشان دعای ایشان را اجابت کرد که من عمل مرد و زنی از شما را که به کار و کوشش برخاسته باشد ضایع نخواهم کرد - بعضی از شما از بعضی دیگرید - پس مردان و زنانی که هجرت کردند و از خانه‌های خود رانده شدند و در راه من (سبیل‌الله) زجر و آزار دیدند و پیکار و کارزار کردند و کشته شدند، گناهانشان را پاک و محو خواهم کرد و آنان را به جناتی (جنات نعیم) در خواهم آورد که در آنها نهرها روان است؛ این پاداش و مزدی از جانب خداست و بهترین پاداشها نزد خداست (۸). حال که راه معین شد، باید دید این راه پرفراز و نشیب بسوی چه هدفی است و اینهمه تلاش و کوشش در مسیر تحقق چه آرمانی است. آیا پایان راه امحاء استثمار انسان و نهایتاً محو استثمار زنان خواهد بود؟

قرآن پایان راه را چنین نوید می‌دهد: "و نرید ان نم علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمه و نجعلهم الوراثن". (مطابق قانونمندی رحمت) محرومان و تحقیرشدگان و فرودست‌شدگان زمین رهبران جهان می‌شوند و وارثان و مالکان آن می‌گردند. (۹)

آری، قرآن نوید پیدایش جامعه‌ی عاری از طبقات و عاری از استثمار را می‌دهد، جامعه‌ای که در آن اصل برابری و مساوات حکمفرماست، جامعه‌ی بی‌طبقه‌ی توحیدی که در آن زن و مرد در کنار هم از کلیه‌ی نعمات دنیا و امتیازات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی بهره خواهند گرفت. پاورقی:

۱ - نهج البلاغه، دکتر صبحی‌المالح ص ۳۹۵، نقل شده در جزمیت فلسفه‌ی حزبی (قبلاً رجوع داده شد).

۲ - سوره‌ی حجرات آیه‌ی ۱۳ به نقل از کتاب زن در مسیر رهایی جلد ۱ - انتشارات سازمان مجاهدین خلق ایران چاپ دوم تیرماه ۵۹. ص ۱۴.

۳ - همچنین برای تأیید مسئله‌ی برابری زن و مرد مراجعه کنید به: سوره‌ی نساء آیه‌ی ۳۲ و تفسیر صافی ج ۱، ص ۳۵۲... که می‌گوید فضل بهره‌مندی فقط ناشی از اکتساب است و مردان و زنان باید از طریق عمل و کار و

در این جامعه تبعیضات بر اثر جنس، رنگ، نژاد، فرهنگ و یا هر تفاوت دیگر مردود است.

پایان مرحله‌ی مقدماتی

و شروع مبارزه

در اینجا زن مجاهد سوالات و ابهامات را پاسخ گفته و از جبرهای اجتماعی که به محرومیت او انجامیده آگاه شده است. پس از این شناخت باید شیوه‌های صحیح مبارزه را پیدا کند و با اتکا به این شیوه‌ها، موانع را از پیش پای بردارد. بانوجه به اعتقاد وی به اسلام توحیدی و با تحلیل صحیح از خصوصیات و ویژگی‌های اجتماعی جامعه‌ای که در آن می‌زیست، زن مورد نظر ما پاسخ خود را در سازمان مجاهدین خلق متبلور یافت. سازمانی که به وی هویتی نوین بخشید، هویت "زن مجاهد" تا در تاریخ نقشی عظیم برعهده گیرد.

کارنامه‌ی مبارزاتی

زن مجاهد

با ورود به سازمان مجاهدین خلق، زن مجاهد زندگی مبارزاتی خود را پس از پاسخ به ابهامات شروع می‌کند، ورود او به یک سازمان انقلابی در دوران خفان رژیم شاه شروع دورانی سخت و پر خیز و افت بود. دورانی که در کنار تدوین ایدئولوژی، کارآموزی و تدارکاتی، امور نظامی نیز می‌بایست انجام شود. زنان مجاهد خلق مثل بهجت تیفنگچی، و فاطمه امینی پس از مبارزه‌ی قهرمانانه‌ی خود سرانجام بدست جلادان رژیم شاه شهید شدند و حماسه‌های مقاومت را آغاز کردند. اما اشرف ربیعی با وجود تمام شکنجه‌های سخت و وحشیانه در حکومت شاه‌خائن، شهید نشد گویا سرنوشت او با تاریخ مبارزات معاصر میهنمان گره خورده بود و می‌بایست در آینده نقش عمده‌ای در تاریخ مبارزات زنان ایران ایفا کند و بحق عنوان "سمبل زن انقلابی مجاهد" را بخود اختصاص دهد. پس از

کوشش طلب فضل کنند نه از راه تمنی و رشک و حسد. " به نقل از جزمیت فلسفه‌ی حزبی ص ۲۶۵، همچنین در آیه‌ی ۱۹ سوره‌ی یونس "و ما کان الناس الا امه واحده فاختلّفوا" "مردم در فطرت توحید یک طایفه پیش نبودند پس از آن فرد فرد شدند. ۴ - سوره‌ی احزاب آیه‌ی ۳۵ ۵ - سوره‌ی ممتحنه آیه‌ی ۱۲ ۶ - سوره‌ی بقره آیه‌ی ۲۱۳ ۷ - زن در مسیر رهایی صفحات ۲۵ و ۲۶ ۸ - سوره‌ی آل عمران آیه‌ی ۱۹۵ ۹ - سوره‌ی قصص آیه‌ی ۵

... زن مجاهد چگونه تولد یافت؟

اصفهان، یکمفر ۱۴ ساله در اصفهان و ۴ دختر مجاهد در تهران و زنجان بشهادت رسیده اند که یکمفر آنها زیر شکنجه جان خود را از دست داده است. (جدول شماره ۱)

سن	تعداد
کمتر از ۱۸ سال	۱۰۵
۱۹ - ۲۵	۳۵۸
۲۶ - ۳۲	۷۶
۳۳ - ۳۸	۳
بالتر از ۳۸ سال	۱۰
نامعلوم	۲۴۲
جمع کل	۷۹۹

جدول شماره ۱
نمودار توزیع سن شهدای زن مجاهد

به لیست فوق باید لیست دیگری را اضافه کرد که بتوان ابعاد و وسعت مبارزه آنها را بهتر دریافت. در میان گروه زنانی که از ۳۸ سال بیشتر داشته اند (رجوع به جدول شماره ۱)، فهرست زیر بدست آمد. (جدول شماره ۲)

تشکیل میدهند و همانطور که قبلا گذشت برخی از آنها حتی تا ۹ فرزند داشته اند. همچنین از زنان متأهل، طبق اعلامیه رسمی سازمان مجاهدین خلق، ۱۳ نفر آنها بهنگام شهادت اعم از تیرباران، درگیری و یا شهادت زیر شکنجه حامله بوده و ۲ نفر از آنها شش ماهه باردار بوده اند. (۲)

وضعیت تاهل	تعداد
مجرد	۳۵۲
متاهل	۱۹۰
نامعلوم	۲۵۷
جمع کل	۷۹۹

جدول شماره ۲
وضعیت تاهل شهدای مجاهدین

از دیگر ویژگی های مبارزات حماسه آفرین زنان مجاهد این بود که تمام قشرها در آن شرکت داشته و از پزشک و معلم، کارمند و خانه دار تا مهندس و پرستار و ... هر یک در پیشبرد هدف مقدس مبارزاتی خود نقش بسزائی ایفا کرده اند و با نثار جان خویش مبارزه را عمق و وسعت بخشیده اند (جدول شماره ۴)

سن وضع تاهل	تعداد	نحوه شهادت محل شهادت
۴۵ متاهل	۴	خانه دار تیرباران تهران
۴۵ "	۵	" " " اصفهان
۵۰ "	۶	" " " تهران
۵۰ "	۵	زیر شکنجه شاهرود
۵۶ "	۶	تیرباران تهران
۶۰ "	۶	حین ماموریت تهران
۶۰ "	۴	درگیری تهران
۶۰ "	-	درگیری تهران
۷۰ "	۹	تیرباران تهران
۷۰ "	-	تیرباران تهران
جمع کل - ۱۰ نفر		

جدول شماره ۲ - نمودار مشخصات شهدای زن مجاهد (۳۸ سال به بالا)

حرفه	تعداد
دانشجو، دانش آموز	۱۴۷
معلم و دبیر	۶۵
خانه دار	۲۱
کارمند	۱۲
پرستار و ماما	۱۰
پزشک	۲
مهماندار	۱
مددکار	۱
مهندس	۱
نامعلوم	۵۳۹
جمع کل	۷۹۹

جدول شماره ۴
نمودار توزیع حرفه شهدای مجاهدین

آنچه در جدول فوق قابل توجه است اینست که این مادران مجاهد فعالانه در بطن مبارزه شرکت داشته و حتی برخی از آنها در حین ماموریت و یا نظیر مادر مجاهد شهید معصومه شادمانی (کبیری) در زیر شکنجه دژ خیمان به شهادت رسیده اند، در حالیکه اسرار جنبش خلق را در دل نهفته بودند. همچنین ارقام فوق گواهی بر عمق مبارزه در درون خانواده ها و درگیری مبارزاتی عنصر مقدسی چون مادر خانواده می باشد، زیرا همانطور که جدول شماری ۳ نشان می دهد، از تعداد ۵۳۲ نفر شهدای زن مجاهد که وضع تاهلشان روشن است، کمی بیش از $\frac{1}{3}$ آنها را زنان متأهل

انقلاب شکوهمند مردم ایران، اشرف به همراه دیگر زنان و مردان مبارز و مجاهد از زندان آزاد شد و دوره ی نوینی را در مبارزات خود بر علیه رژیم خونخوار دیگری شروع کرد. پیوند وی با رهبر سارمان مجاهدین خلق مسئولیت های وی را دوجندان نمود که تا آخرین لحظات حیات پرافتخارش، ۱۹ بهمن ۶۰، هیچگاه از آن مسئولیتها روی برگردانید و در آخرین لحظات در حالی که سیانور در دهان و اسلحه بدست داشت از گذاردن شیر در گهواره ی کودکش و از پناه دادن وی در نقطه ی امنی در محل درگیری، غافل نماند. از اینجا بود که زنان و دختران مجاهد با شروع مبارزه ی مسلحانه، حماسه ها آفریدند و مقاومت ها کردند، آنچنان که چون ستاره های تابناک در هر کوی و برزن درخشیدن گرفتند و هزاران قلب افسرده و خاموش را روشنی بخشیدند و توانستند با تکیه بر ایدئولوژی غنی اسلام توحیدی و استفاده از رهنمودهای سیاسی سازمان مجاهدین خلق خود را در ردیف مبارزترین زنان جهان قرار دهند.

آمار و ارقام مبارزه چه می گویند؟

نگاهی کوتاه به اعداد و ارقام بخشی از جان باختگان مجاهدین، خود گویای عمق و وسعت مبارزاتی آنها می باشد. وسعتی که همانند بیکران جلگه های آذربایجان و خراسان، همسان آفتاب گرم خوزستان و هم شان بلند قله ی دماوند ایران است و می رود تا پرچم خونین افتخار و شرف مبارزه ی زن ایرانی را در سپید قله های تاریخ باهتزاز در آورد. آمار ی که تا بحال از طرف سازمان مجاهدین خلق در یک لیست ۷۷۴۶ نفری چاپ شده، نشان - دهنده ی اینست که بغیر از زنانی که هویت سازمانی آنها معلوم نیست (یعنی ۶۵ نفر) ۷۹۹ نفر از زنان مجاهد در طی مبارزات خود بدست رژیم خمینی شهید گردیده اند. (۱) از میان این عده بغیر از ۲۴۳ نفر که سن آنها نامعلوم است - بقیه نشان بین ۱۹ تا ۲۵ سال بوده است. دومین گروه از نظر تعداد دخترانی بوده اند که ۱۸ سال کمتر داشته اند که تعدادشان قابل توجه است. از این عده ۲ دختر ۱۳ ساله در تهران و

همانطور که جدول مزبور نشان می دهد بالاترین رقم شهدا را دو گروه اول تشکیل می دهند.

آموزش دهندگان و آموزش گیرندگان، یعنی جایی که در آن قلم و کتاب و نهایتاً علم و آگاهی راه یافته است، بیشترین تعداد را نثار مبارزه کرده است.

در مبارزه ی زن مجاهد مرزهای جغرافیائی نیز نمی تواند سدی و محدودیتی در راه وی باشد. وی فعالانه نه تنها در شهرهای بزرگ و پایتخت، بلکه در دورافتاده ترین نقاط کشور پیام رها تیبخش توحید را می نمود و با نثار خون خود بآن پاسخ می دهد و نه تنها در شهرهای پیشرفته ی کشور که ارزش های سنتی و دست و پاگیر کمتر وجود دارد به صحنه ی مبارزه می آید، بلکه حتی در سنتی ترین و مذهبی ترین نقاط، مسئولیت خود را به بهترین وجهی انجام می دهد. از تعداد ۷۲۸ نفری که محل شهادتشان معلوم شده است، بعلاوه ی تهران و شهرهای مشهد، شیراز، اصفهان و همدان، حدود $\frac{1}{3}$ شهدا در شهرهای کوچک بشهادت رسیده اند. این شهرها در شمال شامل شهرهای مازندران و گیلان، در شرق و شمال شرق شهرهای استان خراسان، جیرفت و کرمان و در جنوب شهرهای آغا جاری، گچساران و مسجد سلیمان و ... و در شالغرب و غرب شهرهای استان فارس و آذربایجان و در مرکز شامل نقاطی چون سمنان، اراک، خمین، کرج و ... بوده است (جدول شماره ۵).

البته لازم به تذکر است که برخی از شهدا که نام محل شهادتشان تهران ذکر شده، ممکن است از شهرهای کوچک اطراف به تهران منتقل شده باشند.

نام شهر	تعداد شهدا
تهران	۳۸۳
شمال	۹۰
مشهد	۴۸
اصفهان	۳۰
شیراز	۳۰
همدان	۱۵
دیگر شهرها	۱۳۲
نامعلوم	۷۱
جمع کل	۷۹۹ نفر

جدول شماره ۵
نمودار توزیع جغرافیائی محل شهادت زنان مجاهد

گوهر سرخ قام وجود زن مجاهد نه تنها تپه های تاریک و هولناک تیرباران و جوبه های سیاه دار را روشن نمود، بلکه با مقاومت خود بزیر چکمه های شکنجه گران چون برفی خانمانسوز آتش بر بیکر دشمن زد و هنگامیکه استخوانهایش را بزیر سلاقی ها خرد کرده و بدنتش را می سوزاندند، پایدار و مقاوم لب از لب نکشود و سرف ایدئولوژیکی و حیثیت مبارزاتی خود را حفظ کرد. (جدول شماره ۶)

بوع شهادت	تعداد
تیرباران	۵۰۷
درگیری	۱۵۳
زیر شکنجه	۳۵
حلق آویز	۴
عمل فدائی	۳
حین ماموریت	۳
نامعلوم	۹۳
جمع کل	۷۹۹

جدول شماره ۶
نمودار توزیع شهادت زنان مجاهد

آنچه از تجزیه و تحلیل آمار و ارقام فوق حاصل می شود نشانگر عمق و وسعت و کیفیت عالی مبارزات زنان مجاهد است. این مبارزه ی زنان ما دختران و مادران را از جوانترین تا مسن ترین، از با سوادترین تا کم سوادترین، از صاحبان مشاغل پردرآمد تا مشاغل کم درآمد، از ساکنین شهرهای بزرگ تا شهرهای کوچک از دبیرستان تا دانشگاه از کارگاه تا بیمارستان و از اداره تا خانه همه را در بر گرفته است و جالب اینکه از نظر تعداد سومین رقم شهدا را آنتهائی تشکیل می دهند که در زیر شکنجه جان باختند و تا آخرین لحظه لب نکشوده اند. آیا این اوج ایمان و ایثار و مقاومت نیست؟ آیا این گواهی

پاورقی:

(۱) - البته این آمار فقط بخش کوچکی از تعداد واقعی شهداست. بعلاوه پس از انتشار لیست فوق نیز در چند مورد سازمان مجاهدین اسامی زنان مجاهدی را که مخفیانه اعدام شده اند منتشر کرده است، لیکن نام آنها شامل ارقام مورد استفاده در این مقاله نیست

(۲) - رجوع شود به کتاب "در جنگ با بشریت" از انتشارات سازمان مجاهدین خلق ایران، سومین چاپ، سپتامبر ۱۹۸۲، ص ۲۱۶.

... زن مجاهد چگونه تولد یافت؟

مطمئن در مقابل غریبزدگی و نهاننا بی بندوباری فرزندان خود به ویژه دختران و زنان می‌یافت. این امر با اوج گرفتن موج جدیدی که کلاسهای درس و سخنرانی‌های دکتر شریعتی خصوصا در اوائل دهه ۵۰هـ با خانواده‌ها در نگاهداری ارزش‌های سنتی و مذهبی خویش بود.

پس از انقلاب، سازمان مجاهدین مجدداً کار ایدئولوژیکی را در سطح گسترده‌ای شروع کرد و در واقع این همان ایدئولوژی بود که از دنیای آشنای فرهنگ توده جوشیده بود و در بطن خانواده جای داشت و گرایش زنان و دختران به فعالیت‌های سیاسی در چارچوب ایدئولوژی سازمان مجاهدین، برای خانواده‌ها پدیده‌ای جدید و بیگانه نبود. از آن دختری که فقط ۷ یا ۸ کلاس سواد داشت تا زن خانه‌دار و مادری که ۶۰ یا ۷۰ ساله بود و احتمالاً از سواد ناچیز خود برای فراگیری قرآن و نهج‌البلاغه استفاده کرده بود و یا زن دانشگاهی که بعنوان آکادمیک‌ترین عنصر جامعه از یکسو اسلام ارتجاعی را نپذیرفته و از سوی دیگر مقاومت سرسختانه‌ای در برابر ارزش‌های فریبنده‌ی سرمایه‌داری نشان داده بود، همگی در مسیر حرکت خود خواسته‌هایشان را در سازمان مجاهدین خلق متبلور می‌دیدند. این امر به ویژه از اکثر وصیت‌نامه‌های زنان مجاهد پیداست. در حقیقت تطابق ایدئولوژی مجاهدین با ارزش‌های خانوادگی ایرانی از بروز تضاد بین فعالیت سیاسی زنان و سنت‌های خانوادگی جلوگیری می‌کرد. این دختران مجرد می‌بایست با صبر و حوصله تفاوت‌های اسلام توحیدی و اسلام واپس‌گرا را برای خانواده‌ها توضیح دهند و آنها که متاهل بودند با کار توضیحی با همسران خود می‌بایست مقام خود را بعنوان یک همسر آگاه، یک مادر مهربان و یک انقلابی در خانواده تثبیت کنند. نتیجتاً در ۳۰/۳۰ خرداد ۶۰ یکی از مسائل چشم‌گیر حمایت همجانبی خانواده‌ها از فرزندان مجاهد‌شان بود و خود نیز چه‌بطور مستقیم در درگیری‌ها و چه بصورت غیرمستقیم با در اختیار گذاشتن امکانات بنوعی در مبارزه شرکت داشتند. آمار

بر همگان نیست تا بدانند که اسلام توحیدی زن را به هیچ بهانه‌ای محدود و مقید نکرده و در حقیقت وی را تعلیم می‌دهد که در راه کسب آزادی خویش و جامعه، تمام مرزهای جغرافیایی، سنی، شغلی، خانوادگی و حرفه‌ای و خلاصه هر محدودیتی را از پیش پا برداشته و مبارزه را به عالی‌ترین کیفیت خود ارتقاء دهد. مگر نه اینکه زن مجاهد در آغاز راه برنیش و فراز خود دریافته بود که پس از شناخت از جبرهای اجتماعی و موانع و مشکلات می‌بایست مبارزه را برای امحاء کامل آنها تا برقراری جامعه‌ی بی‌طبقه‌ی توحیدی ادامه دهد. جامعه‌ای که در آن انری از استثمار انسان و بطریق اولی استثمار زنان نباشد. و این همان راهی است که در نگرش توحیدی "هرگونه تسلیم‌طلبی در مقابل اجبار و قید و بندهای ضدتکاملی (که طبعاً خود را بصورت مشکلات و سدها و موانع کار نشان می‌دهند)، مظهر شرک است. زیرا در این دیدگاه رشد و تکامل در گرو برخورد انقلابی و واقع‌گرایانه با مشکلات و سختی‌ها می‌باشد." (۱) در اینجا شاید بتوان وسعت و گستردگی مبارزه‌ی زنان مجاهد را علاوه بر پشتوانه‌ی غنی ایدئولوژیکی و سابقه‌ی مبارزاتی و تعلیمات سیاسی مجاهدین خلق در عوامل زیر نیز جستجو کرد:

۱ - هماهنگی ایدئولوژی

و ارزش‌های اجتماعی

در کشور ما خانواده همواره نهادی سنتی بوده و از جریان‌ات و تغییر و تحولات جامعه در مسیر نوگرایی چند گام عقب‌تر است.

حتی هنگامیکه در زمان رضاشاه از قوانین مدرن برای حل مسائل اجتماعی استفاده می‌شد، مسائل خانوادگی خصوصاً در رابطه با مسائل زنان همواره در چارچوب قوانین سنتی بررسی می‌گردید و این قوانین سنتی بود که حکم نهایی را صادر می‌نمود. در زمان محمدرضا پهلوی هم با اینکه ارزش‌های جامعه سرعت بسوی بظاهر نوگرایی پیش میرفت، نهاد خانواده در حفظ ارزش‌های سنتی خود همچنان اصرار می‌ورزید و آنرا سدی

شهادی زن، خود گواهی بر این مدعاست. باین ترتیب ایدئولوژی سازمان مجاهدین نه تنها فرد اعضای خانواده را جذب کرده بود، بلکه هرگز نگذاشت لطمه‌ای به کانون گرم و شیرین خانواده وارد شود. نمونه‌های فراوان از خانواده‌هایی داریم که زن و مرد در کنار هم و گاه دو خانواده در کنار فرزندان‌شان تا آخرین لحظه مقاومت کرده و سپس جان باختند و این زنان مجاهد بودند که با آخرین لحظات، احساسات لطیف یک مادر، عشق عمیق یک همسر و عزم و مقاومت یک انقلابی را حفظ نمودند.

۲ - نقش ایدئولوژی

و کاربرد آن

در بسیج توده‌ها

سازمان مجاهدین و خط مشی سیاسی آن در بسیج توده‌ها همواره نیلور نیازهای توده‌ی مردم بود و نیز سوابق درخشان مبارزاتی این سازمان بان‌شان و اعتبار خاصی می‌بخشید، لذا در مدت کوتاهی پس از انقلاب توده‌های مردم، جذب تشکیلات این سازمان شده و فعالیت گسترده‌ی دختران و زنان مجاهد در تمام رده‌های تشکیلاتی اعم از تدارکات، سیاسی، اجتماعی، تبلیغاتی و خصوصاً میلیشیا این سازمان را بیش از پیش در سطح جامعه مورد توجه مردم و بویژه زنان قرار می‌داد. درگیر شدن قشر عظیمی از زنان و خصوصاً زنان طبقات محروم با توجه به تمام محدودیت‌های اجتماعی مسئله‌ی چشم‌گیری بود، بدین معنی که بسیج زنان و دختران در سازمان مجاهدین در مقایسه با سازمانهای دیگر با مشکلات کمتری روبرو بود. زیرا بطور مثال اگر تصمیم بر این بود که زنان ناحیه‌ی خزانه بسیج شوند کافی بود که یکی از مادران هوادار سازمان باشد، این فرد هرچند ممکن بود که از سواد و تحصیلات عالی برخوردار نباشد، لیکن ویژگی‌هایی داشت که ارتباط و تماس وی را با زنان دیگر آسان می‌نمود و مثلاً اگر سازمان سیاسی دیگری مجبور بود برای تماس با زنان طبقات محروم از صدها سد و مانع اجتماعی بگذرد و شخصی غیر محلی را که احتمالاً فقط در تئوری از توده شناخت داشت، بمیان آنها بفرستد، زن مجاهد بومی بعزت آشنائی با فرهنگ محله‌ی خود و اینکه با زبان زنان محل صحبت می‌کرد، به عادات و رسوم آنها واقف بود و در غم و شادی یار و یاور

آنها بوده و در نتیجه همبستگی و ارتباط شبکه‌ای با آنها داشت، طبعاً می‌توانست اعتماد آنها را از پیش داشته باشد و بنابراین کلامش در آنها موثر افتد. این امر کار بسیج توده را در سطح ایجاد هسته‌های محلی ساده می‌کرد. زیرا ایدئولوژی سازمان مجاهدین همان چیزی بود که در زرفای فرهنگ توده‌ها قرار داشت، توده با آن آشنا بود، بزبان آن دردهایش را می‌گفت، غم و شادایش را ابراز می‌کرد و نیازهایش را می‌طلبید و این چیزی است که در جامعه‌ی ایران کسی نمی‌تواند منکر آن گردد. جمعیت مادران مسلمان که قهرمانانه‌ترین راهپیمائی‌های اعتراض‌آمیز را در شرایط سخت اختناق انجام داده و خود فعالانه در مبارزه شرکت کردند، گویای این واقعیت است و در صفحات پیشین دیدیم که حتی برخی از آنها با وجود کهولت تا آخرین لحظات دست از مبارزه برنداشتند و در پایگاههای مقاومت مسلحانه جنگیدند.

۳ - مواضع توحیدی

سازمان مجاهدین

در باره مسئله "زن"

از همان اوان انقلاب سازمان مجاهدین مواضع صریح و روشن خود را در قبال مسئله‌ی زن مطرح کرد، زیرا که معتقد بود "یک سازمان انقلابی، بدون داشتن دیدگاه مشخصی در زمینه‌ی مسئله‌ی زن و نقش تاریخی او، هرگز نمی‌تواند ادعای رهبری یک حرکت عمیق و انقلابی در مبارزات ضد امپریالیستی و ضد استعماری خلق را داشته باشد." (۲) بهمین دلیل از همان ابتدا با پیروی از جهان‌بینی توحیدی و اعتقاد به برابری حقوق زن و مرد، سعی در نشان دادن نقش انقلابی خود کرد.

ابتدا در ۲۷ اسفند ۵۷، طی یک اعلامیه‌ی ۱۵ ماده‌ای تحت عنوان "انتظارات مرحله‌ای از جمهوری اسلامی" صریحاً خواستار تأمین کامل پاورقی:

(۱) - دینامیسم قرآن، ص ۱۴.

(۲) - زن در مسیر رهائی، ص ۸.

(۳) - "مجموعه‌ی اعلامیه‌ها و موضع‌گیری‌های سیاسی مجاهدین خلق ایران"، ج ۱، از تاریخ ۲۱/دیماه/۵۷ تا ۱۸/تیرماه/۵۸، چاپ اول، از

انتشارات سازمان مجاهدین خلق ایران بهمن ۵۸، ص ۷۹.

(۴) - زن در مسیر رهائی (قبلاً ذکر شده است).

(۵) - برنامه‌ی دولت موقت جمهوری دموکراتیک اسلامی ایران ماده‌ی ۱۰ از فصل سوم انتشارات انجمن دانشجویان مسلمان (آمریکا)، ص ۱۹.

حقوق سیاسی و اجتماعی زنان و رفع استثمار طبقاتی از آنها گردیده و برای آنها خواهان دستمزد مساوی در مقابل کار مساوی با مردان شد (۳). علاوه در چارچوب نگرش توحیدی، موضع خود را در باره‌ی مقام و موقعیت زن در اجتماع، در جزوه‌ای تحت عنوان "زن در مسیر رهائی" (۴) مطرح نمود که نمایانگر دیدگاههای انقلابی و مرفهانه‌ی اسلام توحیدی بوده و نه تنها سباسب به موقعیت زن در اسلام خرده‌بورژوازی و واپس‌گرا ندارد، بلکه درست در مقابل آن قرار می‌گیرد.

سازمان مجاهدین بر بیمان خود با زنان سپهن خود ثابت قدم بود، چنانکه پس از تنظیم برنامه‌ی "دولت موقت جمهوری دموکراتیک اسلامی" ماده‌ی ۱۰ از این برنامه را به مسئله‌ی زنان اختصاص داده و مجدداً آزادی و تساوی آنها را در تمام حقوق اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و حتی آزادی پوشش را قاطعانه اعلام کرده است. (۵) در تمام این موضع‌گیری‌ها سازمان مجاهدین تلاش کرده که در مسئله‌ی زن از چارچوب نگرش توحیدی عدول ننماید.

... و این چنین بود که زنان مجاهد از فاطمه امینی تا اشرف ربیعی سمبل زن انقلابی مجاهد و از شهید مقدس گوهر ادب‌آواز تا گوهرهای نابناکی که هر لحظه روشنی بخش شب‌های ظلمت میهنمان هستند، با الهام از توحید ناب و ادامه‌ی خط استراتژیک سازمان مجاهدین خلق در راه عشق به خدا و خلق گام برمی‌دارند، زنانی که قاطعانه به مبارزه‌ی خود برای برقراری جامعه‌ی بی‌طبقه‌ی توحیدی، جامعه‌ای عاری از استثمار انسان ادامه می‌دهند. حال بگذار کوردلان شب‌پرست "خورشید را باسارت درآورند" و تابش آن را با هاله‌ای از ظلمت و سیاهی بیوشانند، اما "خورشید در اسارت بازهم خورشید است." •

انتشارات سازمان مجاهدین

خلق ایران بهمن ۵۸، ص ۷۹.

(۴) - زن در مسیر رهائی (قبلاً ذکر شده است).

(۵) - برنامه‌ی دولت موقت جمهوری دموکراتیک

اسلامی ایران ماده‌ی ۱۰ از فصل سوم انتشارات انجمن دانشجویان

مسلمان (آمریکا)، ص ۱۹.

گزارش‌هایی از مراسم نوروزی

انجمن‌های دانشجویان مسلمان در آمریکا، کانادا و انگلیس

اخیراً یکی از خوانندگان عزیز "مجاهد" بنام آقای "م - ه"، طی نامه‌ی مفصلی که از آمریکا برایمان ارسال داشته، ضمن قدردانی از فعالیت‌های انجمن‌های دانشجویان مسلمان خارج از کشور، از نشریه‌ی مجاهد انتقاد کرده که: "چرا نشریه‌ی مجاهد، گزارش مراسم نوروزی انجمن آمریکا را منعکس نکرد... در حالیکه هر مراسمی که این عزیزان برگزار می‌کنند، آنچنان شوق و سوری در میان هموطنان خارج از کشور ایجاد می‌نماید که مدت‌ها در محیط‌های مختلف مورد بحث و تمجید قرار می‌گیرد. زیرا سخت‌کوشی و تلاش بی‌دریغ، توأم با نظمی فوق‌العاده - که البته خود انعکاسی از ایمان و اعتقاد و توانمندی رزمندگان سازمان منبوع آنها می‌باشد - فضای مراسم را چنان سرشار می‌کند که بسادگی از ذهن‌ها خارج نمی‌شود... کاش بودید و می‌دیدید که چگونه شرکت‌کنندگان در مراسم، اعتماد خود را با استقبال بی‌نظیر

از برنامه‌های مراسم نثار فرزندان خود می‌کنند... من تنها، گوشه‌ای از مشاهدات خودم را از این مراسم برایتان می‌فرستم و مصرانه از شما می‌خواهم که این گزارشات را در "صفحات شورا" منعکس کنید... شما را به خدا به فعالیت‌های خود در زمینه‌های مختلف کم‌یها بدهید..."

ضمن تشکر از آقای "م - ه"، یادآوری می‌کنیم که متأسفانه گزارشات مراسم نوروزی انجمن‌های دانشجویان مسلمان برای نشریه ارسال نشده بود و لذا ما پس از دریافت نامه‌ی مذکور با مسئولین اتحادیه‌ی انجمن‌های دانشجویان مسلمان خارج از کشور تماس گرفتیم و از آنها خواستیم که گزارشات مراسم نوروزی انجمن‌های دانشجویان مسلمان در کشورهای مختلف را برایمان ارسال نمایند.

ذیلاً گزارش برخی از آنها را که اخیراً دریافت کرده‌ایم، ملاحظه می‌کنید:

انگلستان

جلسات انجمن دانشجویان مسلمان انگلستان به مناسبت نوروز ۱۳۶۳ در روزهای ۲۰ و ۲۱ مارس ۸۴ مطابق با سی‌ام اسفند ۱۳۶۲ و اول فروردین ۱۳۶۳، در شهرهای نیوکاسل لندن برگزار گردید.

۱ - نیوکاسل

جلسه‌ی نیوکاسل که در سالن اجتماعات پلی‌تکنیک نیوکاسل برگزار گردید، در ساعت ۵ و ۳۰ دقیقه بعد از ظهر روز سه‌شنبه سی‌ام اسفند ۶۲ آغاز گردید و تا ساعت ۱۰ و ۳۰ دقیقه شب ادامه یافت. در این جلسه متجاوز از ۲۰۰ نفر از هموطنان ایرانی مقیم ناحیه‌ی شمال شرقی انگلستان و نیز دیگر بخش‌های شمالی این کشور شرکت داشتند. حتی برخی از شرکت‌کنندگان با طی مسافت طولانی از ناحیه‌ی اسکاتلند برای شرکت در این جلسه حضور بهم رسانیده بودند.

سالن جلسه با پرچم ایران، آرم سازمان مجاهدین خلق ایران و تصاویر بزرگ و رنگی برادر مجاهد مسعود رجوی، سردار شهید خلق مجاهد کبیر موسی خیابانی و سمبل زن انقلابی مجاهد اشرف ربیعی و نیز تبریک سال نو که با گیاه روی پارچه و با خط زیبایی نوشته شده بود، تزئین گردیده بود. هفت‌سین زیبایی که در قسمت جلویی سالن روی میز کوتاهی قرار داشت و با نورافکن روشن شده بود، نمای جالبی به سالن می‌داد. برنامه، با تبریک نوروز و

حلول سال جدید از سوی انجمن آغاز گردید که اجرای سرود "بهاران خجسته‌باد" توسط گروه هنری وابسته به انجمن را به دنبال داشت. پس از آن در بزرگداشت خاطره‌ی شهدای جاودان مقاومت سراسری و بالاخص شهدای قهرمان مجاهد خلق صحبت شده و تأکید گردید که با وجود ۴۰ هزار شهید مجاهد و مبارز، برآستی که هر لاله‌ی دمیده نشان از شهیدان ما دارد. سپس آهنگ "از خون جوانان وطن لاله دمیده" توسط گروه هنری وابسته به انجمن بطرز جالبی اجرا شد که با استقبال هم‌میهنان شرکت‌کننده در جلسه روبرو گردید.

در قسمت بعدی برنامه برادر مجاهد جمیل بسام عضو انجمن دانشجویان مسلمان در رابطه با ضرورت صلح و نیز اهمیت جنبش صلح‌طلبی در روند انقلاب کبیر و تونین خلق‌مان سخن گفت.

وی در ادامه‌ی سخنانش به بن‌بست‌ها و معضلات خمینی در رابطه با جنگ اشاره نموده و از همگی خواست که به‌هر وسیله‌ای در افشای جنگ‌طلبی خمینی بکوشند و در خاتمه اظهار اطمینان نمود که شعار "جنگ، جنگ؛ اختناق" خمینی، در قبال شعار "صلح، صلح؛ آزادی" مقاومت، رنگ خواهد باخت و بهاران صلح و آزادی میهنمان فرا خواهد رسید.

در قسمت بعدی برنامه به یاد هموطنان قهرمان و ستمدیده‌ی گردمان و نیز پیشمرگان دلیر کردستان ترانه‌ی گردی که آهنگ آن نیز توسط گروه هنری وابسته

به انجمن ساخته شده بود، اجرا شد که با استقبال گرم شرکت‌کنندگان مواجه گردید. پس از آن اعلام تنفس گردیده و از شرکت‌کنندگان برای صرف شام دعوت به عمل آمد.

بخش دوم برنامه با اجرای ترانه‌ی "میرزا کوچک‌خان" به زبان گیلکی آغاز گردید و سپس تأثیری توسط گروه تئاتر وابسته به انجمن تحت عنوان "بیت - العنکبوت خمینی" اجرا گردید که در آن بن‌بست‌های رژیم در رابطه با جنگ و بالاخص مسئله‌ی قطع بمباران یکپهفته‌ی شهرهای ایران توسط عراق که سردمداران رژیم در رابطه با آن به چاره‌جویی نشسته بودند، نشان داده می‌شد که با استقبال فوق‌العاده‌ی هموطنانمان روبرو گردید. استقبال بحدی بود که بازیگران مجدداً به صحنه بازگشته و همراه با مردم شعارهای "خمینی دشمن نسل و بقا، مجاهد سمبل صلح و صفا" را تکرار نمودند.

۲ - لندن

جلسه‌ی لندن در ساعت ۶ بعد از ظهر روز چهارشنبه اول فروردین

۶۳ در سالن اجتماعات کالج چلسی دانشگاه لندن آغاز گردید. در اینجا نیز سالن با پرچم ایران و آرم سازمان مجاهدین خلق ایران و تصاویر بزرگ و رنگی برادر مجاهد مسعود رجوی و سردار شهید خلق مجاهد کبیر موسی خیابانی و سمبل زن انقلابی مجاهد اشرف ربیعی و پرده‌هایی با مضمون "نوروزتان پیروزباد" و "سال نوبمارک" (که برده‌ی اخیرالذکر با گیاه بر روی پارچه نوشته شده بود) تزئین گردیده بود و هفت‌سین زیبایی نیز در جلوی سالن و زیر "س" قرار داشت که نمای خاصی به سالن داده بود. ترتیب اجرا و محتوای برنامه‌ها به همان شکل که فوقاً در مورد جلسه‌ی نیوکاسل ذکر گردید، بود. در لندن استقبال از جلسه (علیرغم دوری نسبی سالن از محل‌های معمول جلسات در شهر لندن و سر راست نبودن آدرس محل) به حدی بود که مسئولین اقدام به چیدن ردیف‌های جدیدی کردند و جمعیت شرکت‌کننده به بیش از ۳۵۰ نفر بالغ گردید. تشویق و استقبال حضار موقعی به اوج خود رسید که دو تن از اعضای انجمن در لباس سفید و با شاخه‌ی زیتون در دست و در نقش میلیشیا وارد صحنه شده و پلاکاردی را که روی آن "صلح، صلح؛ آزادی" نوشته شده بود، گشودند.

جلسه‌ی لندن در ساعت ۱۱ شب در میان شادی و شور هموطنان به پایان رسید. در پایان جلسه، همه‌ی شرکت‌کنندگان رضایت خود را از برنامه‌ی ارائه شده ابراز می‌داشتند و اکثراً نیز می‌گفتند که کیفیت برنامه‌ها فوق‌انتظارشان بوده است. بخصوص چند نفر که به تازگی از ایران آمده و در جلسه شرکت کرده بودند، از اینکه توانسته بودند در چنین جلسهای شرکت کنند، فوق‌العاده اظهار خوشحالی می‌نمودند. بسیاری از شرکت‌کنندگان هنگام ترک سالن به خواهران و برادران انجمن بخاطر ارائه‌ی چنین برنامه‌هایی تبریک می‌گفتند.

آمریکا و کانادا

به مناسبت آغاز سال جدید (نوروز ۱۳۶۳) گروه هنری کامیاب وابسته به انجمن دانشجویان مسلمان آمریکا و کانادا، مراسمی در شهرهای لوس‌آنجلس، برکلی، هوستون، اکلاهما، آتلانتا، واشنگتن D.C، نیویورک و شیکاگو برگزار کرد.

مراسم عید در شهرهای مذکور با برنامه‌های مشابهی برگزار گردید. محل‌های اجرای مراسم به طرز باشکوهی تزئین شده بود. در قسمت بالای "س" پرچم ایران و در قسمت انتهایی "س" رو به جمعیت، عکس‌های بزرگی از برادر مجاهد مسعود رجوی و در دو طرف آن عکس‌های سردار شهید خلق مجاهد کبیر موسی خیابانی و سمبل زن انقلابی مجاهد اشرف ربیعی قرار داشت. در قسمت بیرونی سالن سر استنارات برای ارائه‌ی سربازان و نوارهای سازمان و سربازان نیز فروش نوارهای گروه هنری کامیاب (وابسته به انجمن دانشجویان مسلمان آمریکا) و همیسطور غرفه‌ی فروش صنایع دستی ایران وجود داشت. قسمتی نیز برای فعالیت سایر گروه‌های سیاسی در نظر گرفته شده بود که در آن به فروش کتاب و پخش اعلامیه مشغول بودند. مراسم ابتدا با قرائت قسمت‌هایی از پیام برادر مجاهد مسعود رجوی به مناسبت نوروز سال گذشته (۱۳۶۲) و نیز پیام نوروزی گروه هنری کامیاب آغاز گردید. آنگاه گروه هنری کامیاب قسمت اول برنامه‌ی خود را با اشعار و ترانه‌های "وطن"، "پیشوای آزادی" و "همراه شو عزیز" شروع نمود. سپس دکلمه‌ی شعری با عنوان "میهن من کشتزار بدرهای بهاران" ادامه یافت. بعد از آن نمایشنامه‌ی "از شاه تا خمینی" در دو پرده به روی صحنه آمد. پرده‌ی اول نمایشنامه گذری مختصر بر وضعیت رژیم شاه خائن در اواخر سلطنتش و مواجه شدن آن با قیام مردم بود و پرده‌ی دوم این نمایشنامه نیز جنایات، وحشیگری‌ها، شکنجه و کشتار رژیم خمینی و دارودسته‌ی ضدبشری او را تصویر می‌کرد. در هر دو پرده‌ی نمایشنامه، سرانجام یا قیام مردم، بساط دیکتاتوری هر دو رژیم جنایتکار برجیده می‌شد.

این برنامه که با یکساعت تنفس جمعا ۴ ساعت بطول انجامید، با استقبال شدید افراد شرکت‌کننده مواجه گردید. در پایان هر یک از برنامه‌هایی که توسط گروه کامیاب اجرا می‌شد و همچنین همزمان با اجرای نمایشنامه، مرتباً مردم کف می‌زدند. برای بازگو کردن فضای جلسات و برخورد مردم در رابطه با اجرای این برنامه، ذیلاً به چند نمونه اشاره می‌کنیم:

۱ - آقای می‌گفت: "خسته نباشید، خیلی برنامه‌ی خوبی بقیه در صفحه‌ی بعد

اطلاعیه شماره یک

"کانون هواداران شورای ملی مقاومت ایران"

دست رژیم ارتجاع شده‌اند، باید هرچه زودتر به خود آیند و خود را از آتش انتقام خلق برهانند. خمینی و نظامش رفتنی است و نشانه‌های مرگ ارتجاع در تمام کشور به چشم می‌خورد. بسیاری از عوامل ریز و درشت رژیم با شنیدن بوی مرگ آن خود را کنار کشیده‌اند. برای کمک به جنبش از شرکت در نمایشهای تبلیغاتی خمینی که رژیم سعی دارد با تهدید و فشار، مردم را به شرکت در آنها وادار کند، خودداری کرده. خیانت‌های آن را در هر جا که امکان هست افساء نمائید. معرفی شورای ملی مقاومت و هدفهای آن نیز قدم بزرگی در پیشرفت جنبش انقلابی و ضد ارتجاعی مردم ایران است. توده‌های مردم از خمینی روگردان و منتظر فرصت مناسب برای قیام نهایی هستند. باید برای قیامی عظیم آماده بود.

مرگ بر خمینی! زنده باد صلح و آزادی!

کانون هواداران شورای ملی مقاومت ایران
بهمن‌ماه ۱۳۶۲

بخوانید، به دیگران بدهید و تکثیر کنید!

عدالت اجتماعی و اقتصادی، قطع دست استثمارگران و احقاق راستین حقوق محرومین جامعه، قطع تمامی وابستگی‌ها به امپریالیسم و تلاش برای پی‌ریزی اقتصادی ملی و پیشرفته.

شورای ملی مقاومت ایران از همه مردم آزاده می‌خواهد که به هر نحو ممکن با استبداد مرتجعین حاکم مبارزه و در برابر جنایات روزافزون آن مقاومت نمایند. حق گرفتنی است نه دادنی! امروز دلیل تمامی مشکلات جامعه‌ی ما در درجه‌ی اول رژیم جنگ طلب خمینی است. عمل رژیم با حرص عجیبی به پرکردن جیبهای خود از راههایی چون احتکار و فروش کالاهای کمیاب و کوبن ارزاق در بازار سیاه یا دزدی در دستگاههای دولتی و نهادهای ارتجاعی مشغولند. با این همه رژیم سرعت رو به زوال می‌رود. همه چیز از تظاهرات اعتراض آمیز مردم در اینجا و آنجا و اعتصابات متعدد در واحدهای تولیدی و خدماتی تا استعفاها و اختلافات روزافزون درون رژیم، از مرگ قریب الوقوع آن خبر می‌دهد و روزهای آخر حکومت شاه را به یاد می‌آورد. افراد فریب خورده‌ای که ناگاهانه آلت

بقیه/صفحه‌ی ۱۳

را آواره نموده، چیزی جز انحراف افکار مردم از مسائل داخلی و جلوگیری از سقوط رژیم پوسیده‌اش نیست. بحران عظیم اقتصادی بسرعت افزایش می‌یابد و قشرهای کم درآمد را بشدت آزار می‌دهد. صدای اعتراض از همه جا بلند شده و بخصوص افزایش اعتصابات کارگری مانند اعتصاب دخانیات و رنو رژیم را به وحشت انداخته است. هسته‌های مقاومت پیوسته بر فعالیت خود می‌افزایند. تا حال در حدود ۲۵ هزار میهن دوست اعدام شده و دهها هزارتن دیگر هم اکنون در سیاهچالهای رژیم زیر شکنجه‌های وحشیانه در حال پوسیدن هستند.

مردم آزاده‌ی ایران!

کارگران و زحمتکشان!

کارمندان "دهقانان" نظامیان و روشنفکران!

پیشه‌وران و بازاریان میهن دوست!

"شورای ملی مقاومت ایران"

که در تابستان ۱۳۶۰ به ابتکار سازمان مجاهدین خلق ایران با هدف سرنگونی رژیم خمینی و تلاش در راه آزادی، آبادی و استقلال میهن به وجود آمد، از همه ایرانیان دعوت می‌کند که برای نجات وطن از چنگالهای خونین ارتجاع بپاخیزند.

شورای ملی مقاومت که رهبری آن با آقای مسعودرجوی است، در حال حاضر بسیاری از سازمان‌های سیاسی و اجتماعی مترقی و بسیاری از شخصیت‌های میهن دوست ایرانی را دربر می‌گیرد، مانند: سازمان مجاهدین خلق ایران، حزب دمکرات کردستان ایران، حزب کار ایران - توفان، اتحادیه‌ی دانشجویان مسلمان، شورای متحد چپ، عده‌ی کثیری از استادان دانشگاهها و مدارس عالی، پزشکان، مهندسين، نویسندگان و ...

بعضی از آرمان‌های شورای ملی مقاومت عبارتند از: سرنگونی رژیم وابسته و ارتجاعی خمینی، پایان فوری جنگ با عراق و جنگ با مردم قهرمان کردستان، از بین بردن اختناق و تامین آزادی‌های کامل فردی و اجتماعی برای تمام مردن ایران، تشکیل مجلس موسسان بر پایه‌ی انتخاباتی واقعا آزاد و با شرکت همه‌ی اقشار مردم برای تصمیم‌گیری درباره‌ی سرنوشت کشور و تدوین قانون اساسی جدید، تامین خودمختاری خلقهای ایران، تامین واقعی

آشنائی با کاندیداهای مجلس ضد خلقی
از زبان خودشان

بقیه/صفحه‌ی ۱۴

او را در همه‌ی جرائم ضد ملی و ضد مردمی، یاری کنند و در تائید اوامر "امام امت" سر تائید بجنبانند و "احسن" و "بله قربان" بگویند. اما هیئات که در دنیای واقعی این قبیل شعبده‌بازی‌های ارتجاعی هیچ جا و مکانی ندارد و بعنوان یک دلیل قاطع باید از پاسخ دندان شکن مردم به انتخابات فرمایشی رژیم خمینی یاد کرد که اقدامات دلبرانه و اختناق شکنانه‌ی هسته‌های مقاومت مجاهد خلق در بردن رهنمود "تحریم انتخابات" با حمایت و استقبال گسترده و پرشور مردم مواجه شده تا جایی که سردمداران رژیم برای مقابله با مقاومت مردمی در این زمینه به دست و پا افتاده و با زبونی هرچه تامتر از مردم خواستند که به تبلیغات "منافقین" گوش ندهند و به پای صندوق‌های رای بروند ...

• عبدالله لرزاده (کیهان- ۲۳/فروردین/۶۳): "در سال ۱۳۵۹ از طرف انجمن‌ها و شوراهای اسلامی و مساجد جنوب تهران به عنوان مسئول انجمن‌ها و شوراهای اسلامی جنوب تهران انتخاب شدم و در همین رابطه در اعزام نیرو به جبهه‌ها و جمع‌آوری کمکهای جنسی و نقدی برای مناطق جنگی فعالیت داشتم. آنچه فوقا به آن اشاره شد، علاوه بر آنکه نشاندهنده‌ی میزان "فهم" و "درجه‌ی" "تاجر" یک مشت آخوند جنایتکار و شرکاء آنهاست. بیانگر یک واقعیت دیگر، یعنی عمق پوسیدگی، درماندگی، بی‌آینده بودن و سقوط محتوم و نزدیک این رژیم ضد بشری نیز می‌باشد. البته نباید فراموش کرد که خمینی همواره به چنین دلفکتهائی محتاج بوده است تا

گزارش هائی از مراسم نوروزی

انجمن‌های دانشجویان مسلمان ...

بقیه/صفحه‌ی قبل

شرکت‌کننده به جلسه‌ی شما بیایند."

۴ - فردی که از شهر دیگری آمده بود، می‌گفت: "همین که وارد سالن می‌شوی و جا برای نشستن نیست، خودش خیلی از مسائل را در ذهن جا می‌اندازد و نشاندهنده‌ی اعتماد مردم نسبت به مجاهدین می‌باشد."

۲ - خانمی می‌گفت: "سازمان در ایران بخاطر نظم معروف بود و همیشه هر کجا سازمان را می‌دیدید نظم جلب توجه می‌کرد. امروز این برنامه‌ی شما مرا به یاد آنها انداخته است."

۳ - یک نفر سر میز آمد و پس از تعریف از مراسم و نظم و ترتیب آن گفت: "عجیب شلوغ شده، تمام سالن پر است. فکر نمی‌کردم این تعداد

بود. واقعا این برنامه جوشگن بود تا الان همچنین برنامه‌ای نداشتیم، یک برنامه‌ی کیفی بود."

در جدول زیر، تاریخ و تعداد شرکت‌کنندگان در مراسم نوروزی انجمن دانشجویان مسلمان آمریکا و کانادا در شهرهای مختلف را ملاحظه می‌کنید: ↓

نام شهر	تاریخ برگزاری	ساعت شروع	ساعت پایان	تعداد شرکت‌کننده
نیویورک	۲۵ مارس	۱۹	۲۲ و ۲۵ دقیقه	۱۴۵ نفر
لوس‌آنجلس	۱۶ مارس	۱۹	۲۳	۴۵۰ نفر
برکلی	۱۷ مارس	۱۹	۲۳	۱۸۰ نفر
واشنگتن D.C.	۲۴ مارس	۱۹	۱۱ و ۳۰ دقیقه	۲۹۰ نفر
آتلانتا	۲۳ مارس	۱۹	۲۳	۲۲۰ نفر
هوستون	۱۸ مارس	۱۹	۲۳	۳۸۰ نفر
اکلاهما	۱۹ مارس	۱۹	۲۳	۳۴۲ نفر
شیکاگو	اول آوریل	۱۸ و ۳۰ دقیقه	۲۲ و ۳۰ دقیقه	۳۵۰ نفر
مونترآل	۳۱ مارس	۱۹	۲۳	۴۰۰ نفر
				جمع ۲۷۵۷ نفر





سلسله خاطرات، گزارشات
و نوشته‌های
از زندان‌ها و شکنجه‌گاه‌های...

بقیه از صفحه ۱۲

زندانیان عادی زندان وکیل‌آباد، در ادامه سیاست‌های رژیم شاه در زندان‌ها، در کارگاه‌های داخل زندان با حقوق ماهیانه ۳۰۰ تومان، شدیداً به قید استثمار و در حقیقت به بیگاری کشیده شده و یا برای کار به مناطق جنگی جنوب فرستاده می‌شدند. (۱)
در زندان وکیل‌آباد کلیه بندها، تحت پوشش تاسیسات حرارتی است که قاعدتاً می‌بایست گرما و خنکی بندها را در زمستان و تابستان تأمین کند، ولی به علت عدم تعمیرات لازم، اکثراً یا از کار افتاده و یا کارآئی لازم را ندارند و زندانیان بویژه در زمستان‌های طولانی و سرد، باید از سرما بلرزند و در این رابطه کمبود پتو و پوشاک زمستانی، از آغاز مسئله‌ی اساسی کلیه زندانیان سیاسی و عادی بود که به هیچ وجه به آن پاسخی داده نمی‌شد و در صورت اصرار در مورد گرفتن پتو و پوشاک، شلاق و شکنجه در انتظار زندانیان بود. شلاق و شکنجه‌ای که بوسیله‌ی تعزیرگران کارگشته و کسانی که یکی دو ماه پس از قیام "وظیفه‌ی شکنجه‌گران ساواک شاه (ناهییدی - بابائی - بزرگر - رجبی - مسعودی و...) را به عهده گرفته بودند، اعمال می‌شد. لازمست که در همین جا به برخی از جلادان رژیم در مشهد که در این گزارش سر و کار بیشتری با آنها داریم، اشاره کنیم. (۲)

درباره برخی از
جلادان فعال در

شکنجه‌گاه‌های مشهد
و زندان وکیل‌آباد

بازجویان و شکنجه‌گران زندان‌های مشهد که بهتر است آنها را بازجویان سپاه پاسداران خمینی بنامیم، مانند هر جای دیگر از عناصر سپاه و کمیته، بازاری‌های وابسته به رژیم، اعضای انجمن‌های ضداسلامی و... تشکیل گردیده و در مشهد بطور عمده به دو گروه تقسیم می‌شوند.
۱ - عناصری که بیشتر

بدنبال بدست آوردن اطلاعات از سازمان‌های انقلابی و پیشتاز می‌باشند و محور کارشان بازجوئی و شکنجه است و معمولاً در پست‌های بالای سپاه و کمیته به فعالیت مشغولند.
۲ - عناصری که صرفاً در کار کشتن و دریدن زندانیان تجربه بدست آورده‌اند و اصولاً از مغزشان استفاده نکرده و تنها از بالا دستور گرفته و مانند یک آلت قتاله می‌کشند. عمده‌ترین عناصر رده‌ی ۱ و ۲ عبارتند از:

۱- حاجی شالچی:
از بازاری‌های وابسته به رژیم خمینی است و بر اثر خوشخدمتی به رژیم و غارت و چپاول اموال خلق، وضعیت ویژه‌ای کسب کرده است. در سابق انگشتر فروش دوره‌گرد بود و در نیمه‌ی دوم مهرماه سال ۵۴، بوسیله‌ی ساواک دستگیر شد و پس از سه چهار روز با دادن تعهد همکاری و خوشخدمتی به ساواک آزاد گردید. پس از پیروزی قیام بلافاصله به عنوان یکی از مسئولین کمیته‌ی مرکزی مشهد و به عنوان مسئول مستقیم "تعزیرات" بکار مشغول شد. این عنصر پلیس که چهره‌ای زردرنگ و بیمارگونه و قدی کوتاه دارد، پس از مدت کوتاهی آنچنان در سنگدلی و قساوت از سایر دژخیمان خمینی گوی سبقت ربود که به دستور "طیسی" جنایتکار (نماینده‌ی خمینی در مشهد) به عنوان همه‌کاره‌ی زندان "وکیل‌آباد" برگزیده شد و تا نیمه‌ی دوم سال ۶۰ که در این پست مشغول خدمت به خمینی بود، از اعمال هیچگونه جنایت و شرارتی در مورد زندانیان سیاسی و غیرسیاسی کوتاهی نکرد. "حاجی شالچی" هم اکنون نیز به عنوان یکی از سرشکنجه‌گران و جلادان رژیم خمینی در مشهد مشغول فعالیت است.

۲- حامد
از پایه‌گذاران انجمن ضداسلامی دانشگاه مشهد (کانون فعالیت ارتجاع در دانشگاه) و از همپالگی‌های "دیالمه" و "دکتر صادقی" معدوم است. قدی متوسط و مایل به کوتاه و موهائی خرمائی و فرودار دارد. معمولاً ریش می‌گذارد و محل اصلی کارش در بازداشتگاه موقت سپاه، یعنی

محل سابق ساواک شاه است و سرپرستی بازجوهای آنجا را به عهده دارد. اکثر کسانی که به زندان وکیل‌آباد می‌روند، طعم داغ و درفش این جانی را چشیده‌اند. او کارش را از صبح زود شروع می‌کند و تا اواخر شب ادامه می‌دهد و از مهمترین مهره‌های ارتجاع در مشهد است.

۳- مهدی الهی
دانشجوی سابق رشته‌ی فقه دانشکده‌ی الهیات مشهد که اهل اصفهان است. قدی متوسط، موهای مشک‌ی زبر، چهره‌ای درهم فشرده و خشن و پیشانی برجسته و صورتی سبزه دارد و این ویژگی‌ها قیافه‌ی حیوانی و شبیه به گوریل به او داده است. از حدود یکسال قبل از قیام در زمره‌ی عناصری بود که به مقابله با نیروهای انقلابی دانشگاه مشهد و بویژه اعضای انجمن دانشجویان مسلمان دانشگاه مشهد می‌پرداخت (و شکنجه‌ی اکثر آنها را نیز پس از ۳۰ خرداد به عهده گرفت). پس از قیام بلافاصله در رابطه با سپاه ضدخلقی قرار گرفت و در کنار آن به مثابه‌ی یکی از مسئولین دفتر گروه ارتجاعی - تروریستی موسوم به "مجاهدین انقلاب اسلامی" به فعالیت پرداخت. او از ارکان ویژه‌ی سپاه ضدخلقی و عنصری به تمام معنی عقده‌ای، جانی و جلاد است که در میان سایر همپالگی‌هایش نظیر ندارد. طرح اعدام انقلابی او تا اکنون چند بار ریخته شده که متأسفانه موفقیت‌آمیز نبوده و رژیم در وحشت از انجام اینکار یکبار شایع کرد که در جبهه کشته شده است، ولی او زنده بوده و به ادامه‌ی جنایاتش مشغولست.

۴- سعید رضاخواه:
از اعضای انجمن ضداسلامی دانشگاه و اهل اصفهانست. قدی بلند دارد و به علت بلندی بیش از اندازه‌ی قد، گردش اکثراً بطرف پائین خم شده، دارای موهائی خرمائی فردار و ژولیده است و برخلاف اکثر مزدوران خمینی ریش نمی‌گذارد. او عنصری کاملاً عقده‌ای و بسیار ترسوست. در رژیم شاه از کوچکترین فعالیتی بر علیه رژیم سرباز می‌زد و شدیداً می‌ترسید و به همین دلیل در مقابل سایرین همواره احساسی حقارت می‌کرد. وی هم‌اکنون یکی از خشن‌ترین جلادان خمینی در مشهد است. محل کار او در ساواک سابق و در شکنجه‌گاهی موسوم به "حسینیه" است و معروفست که حتی در بین خوردن نهار

نیز گاه برای زدن کابل به "حسینیه" می‌رود.
۵ - گروه شکنجه‌گران "حاجی بهرام"

این گروه پنج نفره به سرپرستی جلادی بنام "حاجی بهرام" از کرمانشاه به مشهد آمده‌اند و اعضای آن در زمره‌ی دسته‌ی دوم شکنجه‌گران، یعنی کسانی که تنها می‌درند و می‌کشند به حساب می‌آیند. حاجی بهرام سرپرست اکیب ۵ نفره، قدی تقریباً بلند و هیکلی درشت و نسبتاً چاق دارد. موهایش صاف است و گاه ریش می‌گذارد. خود حاجی بهرام، تیپ هوشیار و نسبتاً ورزیده‌ای است و عمده‌ی کارهای مربوط به بدست آوردن اطلاعات و کشف پایگاه‌های انقلاب را انجام می‌دهد. ولی ۴ تن دیگر به رهبری "ابوتراب" کارشان فقط و فقط زدن است. این چهار تن که از بدن‌های بسیار ورزیده‌ای برخوردارند، بطور وحشتناکی افراد تحت شکنجه را بقول معروف تکه‌پاره می‌کنند. گروه پنج‌نفره‌ی حاجی بهرام، بجز مشهد، در شیراز، همدان، زاهدان و بندرعباس فعالیت می‌کنند و رژیم هرگاه که در زندانی دچار کمبود نیرو برای شکنجه‌های وحشیانه بشود، این عناصر را به آنجا اعزام می‌کند. بالاترین کشتار را گروه حاجی بهرام در بندرعباس انجام داده است و دهها تن از رزمندگان مجاهد و انقلابی را در زیر شکنجه به شهادت رسانده است. گروه حاجی بهرام تمامی کارها را از شکنجه و کشتن تا تیرباران و زدن تیر خلاص، خود مستقلاً انجام می‌دهد و هر یک از اعضای این گروه پرونده‌ی بسیار سنگین و ننگینی در انواع و اقسام جنایت‌ها و رذالت‌ها، برای خود فراهم آورده‌اند که در اینجامال پرداختن بدان‌ها نیست.

۶- علی میرزائی:
از جلادان خشن سپاه ضدخلقی است. قدی کوتاه و موهای مشک‌ی و کمی فردار و صورتی گرد و کوچک و استخوانی دارد. در آغاز، یکی از پاورقی:

۱ - زندانیان عادی نیز در زندان‌های رژیم خمینی داستانی تاثرانگیز و مخصوص بخود دارند و در یک کلام جان و مال و ناموس آنها آلت دست اوباشان رژیم خمینی است. تعدادی از آنها به جبهه فرستاده می‌شوند. از خانواده‌های آنها به بهانه‌ی آزادگردنشان اخاذی می‌شود و نمونه‌های بسیاری در دست است که با تهدید برخی از اعضای خانواده‌هایشان

مسئولین گروه ۶ نفره‌ی داخل بند سیاسی و مسئول انتظامات بند ۴ بود و سپس به سپاه منتقل شد و فعلاً بطور دائم در بازداشتگاه "ابودر" کار می‌کند.

سرانجام

توفان فرارسید!

... روزهای بهار ۶۰ همراه با حوادث روزافزون سپری می‌شد، حوادثی خونین که اخبار آن از کانال‌های مختلف به زندان "وکیل‌آباد" نیز می‌رسید و سرانجام "۳۰ خرداد" فرا رسید و قانونمندی‌های حرکت انقلابی خلق و پیشتاز با فریادی رسا، سرفصلی نوین را اعلام کرد. در آغاز، باور کردن حقایق خونینی که هر صبح و شام اتفاق می‌افتاد، مشکل بود، ولی با همه‌ی این‌ها واقعیت داشت. کلیه‌ی زندانیان سیاسی و حتی غیرسیاسی با تب و تاب مسائل را دنبال می‌کردند و سرانجام همراه با تمام مشروعیت رژیم خمینی، غرش مسلسل‌های پیشتاز آغاز نبرد مسلحانه را خروشید، نبردی تا آخرین نفس و تا آخرین قطره‌ی خون و تا سرنگونی رژیم خمینی و این نبرد در سراسر ایران شعله‌های طبعاً زندان‌ها را نیز به‌گونه‌ی یکی از خونین‌ترین صحنه‌های نبرد در خود فرو کشید، زندان‌هایی که در آنها می‌بایست با دست خالی و تنها با تکیه بر مقاومت و عشق و نفرت جنگید.

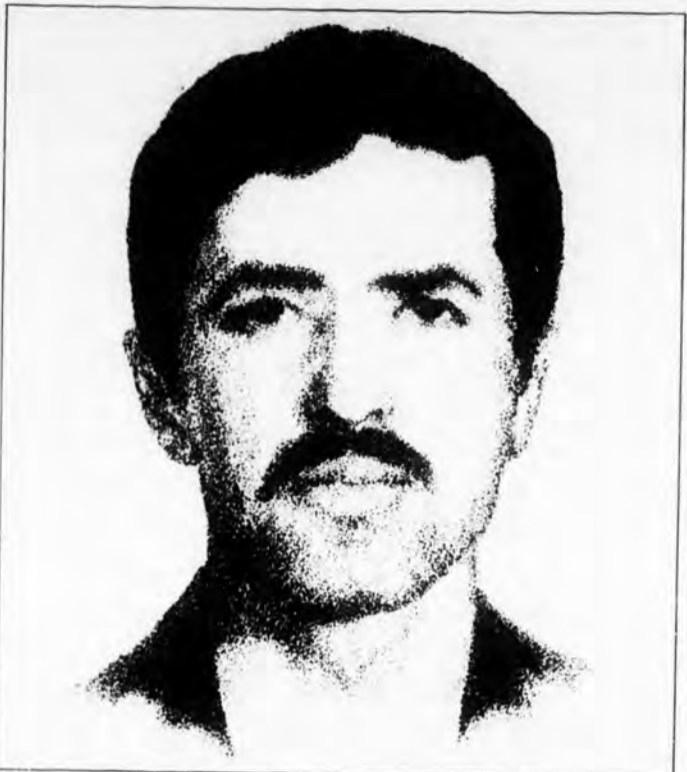
* * *

"د" هنوز بحث خود را تمام نکرده بود که صدای خشک باز شدن درب بزرگ ورودی بند بلند شد. یکی از بچه‌ها از جایش بلند شد و بیرون را نگرست. "حاجی شالچی" بود و در کنار او منصوری، هر دو شان عصبانی و ملتهب به نظر می‌رسیدند و دو سه تا پاسدار ریشوی قوی هیکل هم بدنبال آنها وارد بند شده بودند. "شالچی" بقیه در صفحه‌ی بعد

(بطور خاص همسر) مبنی بر تیرباران زندانی در صورت عدم پذیرش مقاصد پلیس پاسداران، آن‌ها را به فحشاء کشانیده‌اند. شاید روزی فرصتی دست دهد و این ماجراها را نیز بازگو شود.
۲ - اسامی اکثر شکنجه‌گران زندان مشهد پیش از این و در گزارش اول درج شده است. در اینجا برای آشنائی بیشتر با برخی از سرآگیپ‌های شکنجه‌گران در مشهد بطور دقیق تریه آنها اشاره می‌کنیم.



سلسله خاطرات، گزارشات و نوشته‌هایی
از زندان‌ها و شکنجه‌گاه‌های
رژیم ضدبشری خمینی



گرامی باد خاطره تابناک مجاهد قهرمان مجید شریف واقفی

بقیة زصفحه‌ی قبل

به اولین سلول سری زد و چون کسی را در آنجا نیافت وارد سلول بعدی شد. دو تا از بچه‌ها در آنجا دراز کشیده و مشغول مطالعه بودند و با شنیدن صدای پای "شالچی"، نیم‌نگاهی به او و "منصوری" انداختند و دوباره مشغول مطالعه شدند. شالچی با عصبانیت سرش را نکان داد و گفت: "سلام گاو... سلام حیوان... سلام". و چون جوابی نشنید، دوباره صدایش بلندتر از قبل بگوش رسید: "با توام کوساله... سلام!"

ولی باز هم جواب او چیزی جز سکوت نبود. به ناچار سرش را به زیر انداخت و در حالیکه از مقابل سلول‌ها می‌گذشت، شروع به بررسی آنها کرد. به سلول ما که رسید به در تکیه داد و چشم‌های درشت و بی‌حالت و بیمارگونه‌اش را به اطراف سلول گرداند و ما را نگریست. دیدن او در این حالت بی‌اختیار آدم را به خنده می‌انداخت. طبق معمول، کلت سنگین کالیبر چهل و پنج بی‌خاش را به کمر آویخته بود و تند تند تسبیح می‌گرداند. پس از چند لحظه سکوت، با لحنی که عصبانیت در آن مشهود بود، گفت:

"طبقه‌ی ۲ چند تا سلول خالی مونده"
"به لطف شما همه پر شده. در تعدادی از سلول‌ها هم نفرات بیشتر از ظرفیت سلوله"
لیخند غیظ‌آلودی بر چهره‌ی نکیده و بیمارگونه‌ی "شالچی" پیدا شد و زیر لب جویده‌جویده فریاد:

"همین روزا جای خالی زیاد میشه. می‌فرستیمون دم جوخه و سلول‌های "بهشت‌رضا" (۱) و بعد خطاب به "منصوری" گفت: "نفرات جدیدرو ببرید"

طبقه‌ی بالا، ولی زیاد معطل نمی‌شن. یکی دو روز دیگه مرخصشون می‌کنیم."
"منصوری" سری نکان داد و قبل از اینکه بدنیال "شالچی" به طرف طبقه‌ی ۳ راه بیفتد، با خشم قسمتی از آهنگ "سرود میلیشیا" را با سوت زد و گفت:
"... قایان منافقین... اسم بنده را هم در لیست ترورهایتان بنویسید. شما که در همه جا شروع کرده‌اید، حتما در "مشهد" هم شروع می‌کنید" و بعد با عصبانیت از پله‌های سبزرنگ آهنی بدنیال شالچی دوید.

پس از رفتن او همگی از سلول بیرون آمدیم و با شتاب به طرف انتهای سالن جایی که نگهبانی بند بخوبی پیدا بود، رفتیم. قبل از ما تعدادی دیگر از بچه‌ها جمع شده بودند و با سکوت و نگرانی در حالیکه سرشان را از لای میله‌ها عبور داده بودند، طبقه‌ی همکف را می‌نگریستند. صدای وکیل بند بگوش رسید:

- اسم؟
- مجاهد خلق... شماره‌ی ۱ وکیل بند که تعجب کرده بود، دوباره پرسید:
- اسمت رو پرسیدم نه سازمانتو... اسمت چه؟
- اسمم همون چیزیه که گفتم... مجاهد خلق... بجزاین اگر می‌خواستم چیزی بگم در ساواک گفته بودم و...
صدای یکی از پاسدارانی که همراه زندانیان جدید بود، شنیده شد:

"فایده نداره، همون شماره‌ای رو که می‌گن یادداشت کن... اسمشونو نمی‌گن!"
وکیل بند چیزی نگفت و نوبت نفر بعدی رسید:
- اسم و شهرت؟
- مجاهد خلق... شماره‌ی ۲
- اسم و شهرت؟
- اسم و شهرت؟
- مجاهد خلق... شماره‌ی ۳
- اسم و شهرت؟
- مجاهد خلق... شماره‌ی ۴.

با تعجب و در سکوت، گوش‌هایمان را تیز کرده بودیم و این اسم یعنی "مجاهد خلق" پانزده‌بار تکرار شد و ۱۵ بار

سکوت سنگین بند را شکست. معلوم بود در زیر شلاق شکنجه‌گران، مقاومت جانانه‌ای کرده‌اند و وقتی از پله‌ها بالا آمدند و از پاگرد طبقه‌ی ۲ گذشتند، این مسئله ثابت شد. هر پانزده‌نفر تا سر حد مرگ شکنجه شده بودند. لباس‌هایشان پاره و صورت‌هایشان متورم و خونین بود. دست و پای چند نفر از آنها باندپیچی شده بود و بهیچ‌وجه نمی‌شد در نظر اول، آنها را شناخت و هرگز هم ما آنها را نشناختیم. به پاگرد که رسیدند، لحظه‌ای ایستادند و ما را که در پشت درب میله‌ای قطور طبقه‌ی ۲ ایستاده بودیم، نگریستند. می‌خواستیم به طرف آنها برویم و تک‌تکشان را در آغوش بگیریم، ولی درب آهنی چون سدی بین ما و آنها حائل شده بود. سکوت چند لحظه بیش نپایید و یک‌مرتبه خروش بچه‌ها برخاست:

"درود بر مجاهد خلق"
"درود درود درود"
"مرگ بر جلادان و آدمگشان ارتجاع"
زندانیان جدیدالورود از پله‌های آهنی بالا رفتند و لحظاتی بعد، صدای باز شدن درب طبقه‌ی ۳ ورود آنها را به سلول‌ها اعلام کرد. ورود اولین سری رزمندگان مجاهد پس از ۳۰ خرداد را.

* * *
فردا شب... در آخرین دقیق شب، وقتی که آسمان دیگر رو به روشنی می‌رفت، صدای رگبارها و پس از آن شلیک ۱۵ تیر خلاص، سکوت "ته‌های قاسم‌آباد" را درهم شکست. همه‌ی زندانیان با هراس از سلول‌هایشان بیرون ریختند و با چشمانی نگران طبقه‌ی بالا را نگریستند.

از طبقه‌ی پائین صدای خنده‌ی پاسدارانی که روز قبل همراه با دو اکیپ پاسدار به بند آمده بودند، بگوش رسید:
"مرخص شدند... بلندشو در طبقه‌ی ۳ را قفل کن... (۲)"
(ادامه دارد)

پاورقی

۱ - گورستان بزرگ مشهد
۲ - آنها بی‌نام و نشان و بی‌آنکه اسم خود را بگویند به شهادت رسیدند.



تقویم مجاهد

تقویم هفته: از ۱۳ تا ۱۹ اردیبهشت ۱۳۶۳

- * ۱۴ اردیبهشت (۱۳۵۹): شهادت درجه‌دار آزاده سیاوش شمس بدست چماقداران و مزدوران ارتجاع در اصفهان
- * ۱۵ اردیبهشت (۱۹۸۱/مه/۵): شهادت بابی‌ساندز از رهبران آزادیخواه ایرلند پس از اعتصاب غذای ۶۵ روزه در زندان
- * ۱۶ اردیبهشت (۱۳۵۴): شهادت مجاهد خلق مجید شریف واقفی مظهر پایداری و استواری بر مواضع ایدئولوژیک مجاهدین
- * ۱۶ اردیبهشت (۱۳۶۱): شهادت مجاهد خلق فریده حریه در تهران
- * ۱۶ اردیبهشت (۱۳۶۲): شهادت مجاهد خلق انشین حسامی در ارومیه
- * ۱۸ اردیبهشت (۱۳۳۳): شهادت مبارز دلیر وارطان سالاخانیان در زیر شکنجه‌های دژخیمان شاه خائن
- * ۱۸ اردیبهشت (۱۳۶۱): شهادت مجاهد خلق هادی شهرستانی در اهواز
- * ۱۹ اردیبهشت (۱۳۴۷): شهادت شاعر مردمی و مبارز کرد، ملا احمد شلماشی "ملا آواره"
- * ۱۹ اردیبهشت (۱۳۵۱): شهادت مجاهد خلق حبیب رهبری در درگیری با مزدوران ساواک
- * ۱۹ اردیبهشت (۱۳۶۱): شهادت قهرمانانه‌ی مجاهدین دلیر: فاضل مصلحتی، حسین جلیلی پروانه، مه‌ری خانجانی (مصلحتی)، علی انگبینی، حمید لولاچیان، حسین گلکته‌چی، زهرا طباطبایی، بهرام قاسمی، زهرا شیخ‌الاسلام، وجیهه عبادی، فاطمه ابوالحسنی، مریم شقایق (جلیلی پروانه)

ارتجاع: جنگ، جنگ، اختناق / انقلاب: صلح، صلح، آزادی

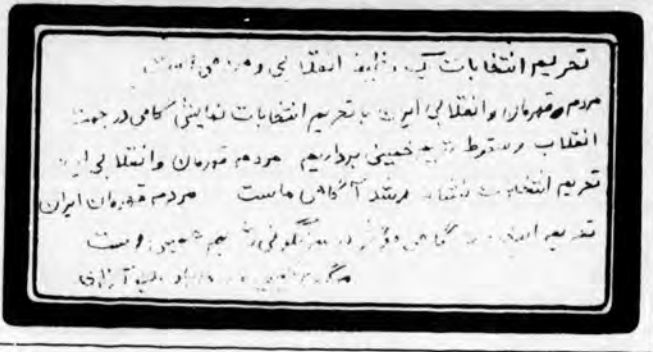
گزارشاتی از فعالیت‌های تبلیغی-اجتماعی...

بقیه از صفحه ۱۰

قسمت‌هایی از پیامهای مبادله شده

در روز ۲۵ فروردین ۶۳

زمان	از (واحد پیام‌دهنده)	به (واحد پیام‌گیرنده)	موضوع
۱۵ دقیقه	محمود ستاد	ستاد	میدان انقلاب مقابل سینما کاپری، ساختمان چند طبقه‌ای است که از بالای آن پلاکاردی در رابطه با گروه‌های ... (نامفهوم) ... نصب شده که کنده شد، ولی مردم زیادی در مقابل ساختمان تجمع کرده‌اند. واحدهای ما در محل هستند، ولی دو سه واحد بلندکودار بفرستید تا مردم را متفرق کنند. جوی محل کاملاً بهم خورده است.
۲۰ دقیقه	میعاد ستاد	ستاد	برادران خنثی‌سازی مفر ما می‌خواهند با برادران خنثی‌سازی مفر شما تماس بگیرند، کجا هستند؟
۲۰ دقیقه	ستاد	میعاد	داخل ستاد هستند
۵۰ دقیقه	میعاد ستاد	ستاد	۹۸- (جمله به رمز) در رابطه با پخش اعلامیه‌ی منافقین در فرعی‌های آریاشهر، چند تا از اعلامیه‌ها را واحد ما پیدا کرده، الان هم در خود آریاشهر با موتور مشغول پخش اعلامیه هستند.
۳۵ دقیقه	ستاد	به‌کلیدی واحدها	واحدهای ستاد توجه کنند: پیکان طوسی رنگ با سه سر نشین دو پسر و یک دختر در رابطه با پخش اعلامیه‌ی منافقین، آخرین موقعیت تجریش بیت امام! تحت تعقیب هستند. در صورت مشاهده این خودرو و یا خودروهایی با این مشخصات را با هر تعداد سر نشین متوقف و دقیقاً بازرسی کنید. واحدهای ستاد که حول و حوش تجریش هستند توجه کنند، آخرین موقعیت مورد، تجریش بیت امام بوده.
۵۸ و ۸ دقیقه	ستاد	به‌یک واحد	کجا بوده دقیقاً؟ آسیبی هم به کسی رسیده؟
۵۸ و ۸ دقیقه	ستاد	به‌کلیدی واحدها	کلیدی واحدهای ستاد توجه کنند، خصوصاً واحدهایی که در خیابان ولی عصر تردد می‌کنند، تویوتا قرمز رنگ با ۴ سر نشین مسلح، آخرین موقعیت خیابان مقدس اردبیلی، پسیان، ولی عصر به سمت جنوب، مورد به برادران کمیته تیراندازی کرده. در صورت مشاهده تویوتا قرمز یا متعادل به قرمز، با هر تعداد سر نشین حتی اگر خانوادگی باشد، با کمال احتیاط متوقف و با ستاد تماس بگیرید. موردش را اعلام کنید.
۹ دقیقه	میعاد ستاد	ستاد	تیراندازی به سمت برادران کمیته تویوتا قرمز رنگی که اعلام کردیم در خیابان ولی عصر حرکت می‌کرده، الان در خیابان یوسف‌آباد به سمت شمال در حرکت است. برای دومین بار مورد تیراندازی داشته، برادرانی که در خیابان ولی عصر، یوسف‌آباد هستند توجه داشته باشند.
۱۶ و ۱۲ دقیقه	محمود ستاد	ستاد	به برادران سپاه یا میعاد اطلاع دهید، برادران بسیج در غرب تهران خیابان‌های قصرالدشت، هاشمی و بطرف پائین، کلیدی خیابان‌ها را بسته‌اند و ایجاد ترافیک سنگین در محل کرده‌اند. مردم هم مکرراً و خیلی زیادی آیند و شگایت می‌کنند. برادران واحدها و مراکز توجه کنند: موتور سوزوکی ۲۵۰ قرمز رنگ با دو سر نشین مسلح، آخرین موقعیت باغ فردوس به سمت تجریش به برادران یک پایگاه بسیج تیراندازی کرده و تحت تعقیب است. برادران در صورت مشاهده با کمال احتیاط متوقف و با ستاد تماس بگیرند. توجه داشته باشید برادران خودی و واحدهای خود ما هم با این نوع موتورها در سطح شهر تردد می‌کنند، اشتباه نشود. در صورت مشاهده‌ی این نوع موتورها اول ایست بدهند و بعد اقدام کنند.



نمونه‌ای از تراکت‌های هسته؛ مقاومت مجاهد شهید "سارا مختارزاده"

بنام خدای و بناام خلق قهرمان ایران
 الملامیه هسته مقاومت مجاهد شهید نمازحضورنا سلطان جهاد در راه با قهرمان
 انتخابات خرمایش ضمنی ضد بشر
 هر میخانه که در این نظر یک مایع هسته مه‌دون خلق مقاومت انقلاب ایران رهبر و قهرمان
 ۳۰۰۰ انتخابات خرمایش ضمنی از برای همه عرادات و خیره‌های مقاومت سراسری اعلام کرده و
 همگان را به تدارک یک مقاومت متحد یک پارچه در برابر مافوق‌تولیدی ضد مردمی ضمنی فراخوانده‌اند.
 مدت از این تا یک هفته خنثی کردن اهداف خائنانه رژیم مبنی از برگزاری این خابیش تقابلی است که
 بدست آوردن خرمایش و خرمایشات و خرمایشات را باید با یک دست به اصطلاح خرمایشات و برای این
 اقدام ضد بشری که جز جنت و سوزن و وطن فروش عملی ندارد. به اصطلاح مشروطیت نیستند
 با کمال
 بنام خدای و بناام خلق قهرمان ایران
 الملامیه هسته مقاومت مجاهد شهید نمازحضورنا سلطان جهاد در راه با قهرمان
 انتخابات خرمایش ضمنی ضد بشر
 هر میخانه که در این نظر یک مایع هسته مه‌دون خلق مقاومت انقلاب ایران رهبر و قهرمان
 ۳۰۰۰ انتخابات خرمایش ضمنی از برای همه عرادات و خیره‌های مقاومت سراسری اعلام کرده و
 همگان را به تدارک یک مقاومت متحد یک پارچه در برابر مافوق‌تولیدی ضد مردمی ضمنی فراخوانده‌اند.
 مدت از این تا یک هفته خنثی کردن اهداف خائنانه رژیم مبنی از برگزاری این خابیش تقابلی است که
 بدست آوردن خرمایش و خرمایشات و خرمایشات را باید با یک دست به اصطلاح خرمایشات و برای این
 اقدام ضد بشری که جز جنت و سوزن و وطن فروش عملی ندارد. به اصطلاح مشروطیت نیستند
 با کمال

نمونه‌ای از اطلاعاتی منتشر شده توسط هسته‌ی مقاومت مجاهد شهید "غلامرضا سلطانی جهرمی"

انتخابات را نوشته بود، به‌هوا
 است. لازم به توضیح است که
 اعضای پرشور این هسته، نمونه‌ای
 از یادکنک‌هایی را که بر روی آنها با
 مازیک شعارهایی بر علیه خمینی
 و انتخابات قلابی‌اش نوشته‌اند،
 برای ما ارسال داشته‌اند که ضمن
 تشکر و قدردانی، برای اعضای
 این هسته و دیگر هسته‌های
 قهرمان مقاومت سراسری آرزوی
 موفقیت هر چه بیشتر می‌نمائیم

زخمی می‌گردند و قسمتی از
 پایگاه نیز منهدم می‌گردد. پس
 از خاتمه موفقیت‌آمیز عملیات،
 پیشمرگه‌های مجاهد به مدت یک
 ساعت نیز در اطراف پایگاه
 "گنبد" به گمین دشمن
 می‌نشینند که چون هیچ تحرکی
 از جانب دشمن مشاهده نمی‌شود،
 منطقی عملیات را ترک کرده و
 سالم به پایگاه‌های خود باز
 می‌گردند.
 مجاهدین خلق ایران
 مرکز کردستان
 ۳/ اردیبهشت ۶۳

نوشته شده نیز بزرگتر و کاملاً
 چشمگیر بود. نحوه‌ی کارم به
 این صورت بود که روی یک
 صندلی می‌نشستم و پس از
 نوشتن شعار، با عادی‌سازی جایم
 را عوض کرده و پشت صندلی
 دیگری می‌نشتم و اینکار را تا
 زمانی که موقعیت کار وجود
 داشت، انجام می‌دادم. در
 طول مدت شاعر نویسی کاملاً
 مراقب بودم تا با مشاهده‌ی
 کوچکترین نمونه‌ی مشکوک،
 مازیک را از خودم دور کنم ...
 در قسمتی دیگر از گزارشات این
 هسته آمده است: "سرعت کارم
 در این روز به دلیل کار کرده‌های
 روز قبل بیشتر شده بود. با
 تا کسبی خود را به ساختمان ۵
 طبقه‌ای واقع در خیابان جردن
 که قبلاً شناسائی کرده بودم،
 رساندم. یکی از آپارتمان‌های
 این ساختمان چند سال پیش
 محل سکونت یکی از هم‌زمانم
 بنام حسن بود که در بهمن‌ماه
 سال ۶۰ پس از شهادت سردار
 شهید خلق به شهادت رسیده
 بود. پس از مدتی شاعر نویسی
 در طبقات مختلف، نگاهم به
 درب آپارتمان سابق مجاهد
 شهید حسن افتاد. پس از
 نوشتن شعارهای تحریم
 انتخابات بر روی درب ورودی
 آپارتمان حسن، بی‌اختیار
 نوشتم هسته‌ی مقاومت مجاهد
 شهید حسن ..."

از تهران هسته‌ی مقاومت
 مجاهد شهید "فرزاد میرزا حسینی"
 طی ارسال نامه‌ای، گزارش
 فعالیت‌های خود در هفته‌ی
 "تحریم انتخابات" را که از
 طریق نصب تراکت بر روی درب
 خانه‌ها و ماشین‌ها در خیابان
 امیرآباد و شیراز، خیابان‌های
 منتهی به میدان فردوسی،
 خیابان امیرآباد و کوچه‌های
 فرعی آن، از اول بلوار تا
 انقلاب و کوچه‌های فرعی آن،

اطلاعیه نظامی مجاهدین خلق ایران - مرکز کردستان

پیشمرگه‌های مجاهد خلق
 در شمال کردستان، در ساعت ۶
 بامداد ۲۸ فروردین ماه جاری،
 پایگاه "گنبد" واقع در جاده‌ی
 "سرو - سلماس" را زیر آتش
 سلاح‌های "آر. پی. جی" و
 مسلسل‌های انفرادی خود
 می‌گیرند که در اثر اصابت
 "آر. پی. جی" به ساختمان
 پایگاه، محل نگهداری مهمات و
 قسمتی از ساختمان پایگاه منهدم
 می‌گردد.
 در اثر آتش مسلسل و
 نارنجک‌های پیشمرگه‌های مجاهد
 بر روی سنگرهای پایگاه، دشمن
 غافلگیر شده و تا پایان عملیات،
 مزدوران مستقر در پایگاه قادر به
 انجام هیچگونه عکس‌العملی
 نمی‌گردند و تنها اقدام به درخواست
 کمک از پایگاه "جلفران" می‌کنند. در
 نتیجه‌ی این عملیات حداقل
 سه تن از مزدوران کشته و دو تن

نگاهی بد نوشته ها و گفته ها

عجز و درماندگی رژیم خمینی در مقابله با فعالیت های تبلیغی - اجتماعی و عملیات هسته های مقاومت

بقیه از صفحه ی آخر

بخش اجتماعی سازمان مجاهدین خلق ایران آغاز گردید؛ با چنان همکاری و استقبال پرشوری از جانب مردم قهرمان و آگاه میهنمان روبرو شد که سردمداران جنایتکار رژیم خمینی که ابتدا در ظاهر از "جو آرام" انتخابات و "عدم توان گروهکها" سخن به میان آورده و البته در خفا به تمهیدات و اقدامات سرکوبگرانه ی شدیدی برای حفظ "امنیت" حوزه های انتخاباتی مشغول بودند، سرانجام با اوج گیری دامنه ی فعالیت های تبلیغی - اجتماعی و ایذائی هسته های مقاومت، مجبور به اعتراف شده و ضمن هشدار و اخطار نسبت به "حرکت های مشکوک منافقین" و دستور تعقیب و دستگیری کسانی که به "پاره کردن" پوسته های تبلیغاتی و "پخش اعلامیه" مبادرت می کنند، نیروهای سرکوبگر خود را نیز به حال آماده باش درآورده و بر تعداد گشتی ها در سطح شهرها، جاده ها و حتی روستاهای کشور افزودند. در همین رابطه بود که خمینی دجال با اظهارنگرانی از فعالیت "اخلالگر"هایی که قصد "خرابکاری" در امر انتخابات دارند، خط سرکوب هر چه بیشتر را به ایادی و مزدورانش دیکته نمود و به آنها دستور داد تا "با شدت جلویشان را بگیرند". موسوی نخست وزیر خائن خمینی نیز ضمن اعتراف به "پاره کردن پوسته ها در سطح کشور" مدعی شد که در این رابطه "عده ای از منافقین" را در اصفهان دستگیر کرده اند!! و...

اینک به فاکت هایی در این رابطه توجه کنید :

* مصاحبه ی قائم مقام سرپرست کمیته ها (کیهان - ۶/بهمن/۶۲): "خبرنگار: با توجه به نزدیکی زمان انتخابات و فعالیت های پراکنده ای که از جانب گروهک های ضدانقلاب در سطح تهران مشاهده شده است، نهادهای انتظامی در برخورد با اینگونه فعالیت ها چه تصمیماتی اتخاذ کرده اند؟ جواب: در این زمینه باید به شما اطمینان بدهیم که هیچ کاری نمی توانند بکنند، نیروهای انتظامی با قدرتی صدچندان نسبت به گذشته در صحنه حاضر هستند و هر حرکتی را زیر کنترل دارند." * کیهان (۱۷/بهمن/۶۲): "بدنبال مشاهده ی حرکت های مذبحخانه ی عوامل ضدانقلاب، کمیته ی مرکزی انقلاب اسلامی طی اطلاعیه ای از مردم ... خواست هرگونه حرکات مشکوک ضدانقلابی را به ستاد خبری کمیته ی انقلاب اسلامی استان تهران اطلاع دهند." * کیهان (۲۷/بهمن/۶۲): "وزیر کشور امنیت کشور را

حزب الله از دست رفت (!) نیز بیان شد. * استانداری تهران (کیهان - ۹/فروردین/۶۳): "حرکت موتورسیکلت های ۴۰۰ به بالا در سطح شهر تهران بزرگ، از ۱۴ فروردین مطلقاً ممنوع خواهد بود."

* کیهان (۱۹/فروردین/۶۳): "از سوی ژاندارمری به شهر به کلیدی پایگاهها دستور داده شده است تا ماموران ژاندارمری جهت جلوگیری از تخلفات در انتخابات اقدام نمایند و بدین منظور اکیپ های گشتی ... در تمام شبانه روز آماده می باشند."

* خمینی (کیهان - ۲۰/فروردین/۶۳): "آنهاست که با ما دشمنند امروز در فعالیت هستند که این مجلس را لوٹ کنند. در خارج و داخل فعالیت هست و شما باید آن فعالیت ها را با حضور خودتان، با اجتماع خودتان، با رفتن خودتان بر سر صندوق های انتخابات، آنها را همه را خنثی کنید."

* موسوی نخست وزیر (اطلاعات - ۲۳/فروردین/۶۳): "ما نمونه ای از پوسته پاره کردن و اینچور چیزها در اصفهان داشتیم که در رابطه با آن یک عده از منافقین دستگیر شدند که برای اونها فرق نمی کرد افراد مختلف، گاندیده های مختلف، پوسته ها شون را پاره می کردند. این موضوع در سطح کشور می تواند وجود داشته باشد."

* امامی کاشانی (راديو رژيم - ۲۳/فروردین/۶۳): "شیدم شپها در خانه ها، در کوچه ها (اعلامیه هائی) می ریزند و من به مامورین انتظامی هم عرض می کنم که هر کس را می بینند که این اعلامیه ها را پخش می کند، اینها را دستگیر کنند تا ببینیم اینها از کجا صادر می شود، هم در تهرانش همینطور و در بعضی از استان ها هم که شکایت به ما رسیده به همین وضع است."

* خامنه ای (جمهوری - ۲۵/فروردین/۶۳): "آنها از خارج، فراری های از مرز گریخته و به دامن شرق و غرب پناهنده شده، هی پیام می دهند به داخل، پیام های عبث و بیپوده ای که عکس العملی جز استهزاء عمومی مردم ما را با خود برای خود بوجود نمی آورد. البته من گمان می کنم فعالیت و تلاش ضدانقلاب در مقابله با این انتخابات حتی بیشتر است از فعالیت و تلاش او در مقابله با انتخابات دوره ی اول ..."

احتمال دارد اخلالگری اونها علیه اصل انتخابات بیشتر باشد. لذاست که همه باید بهوش باشید و مراقب باشید. هرگونه توطئه ای را که از طرف ضدانقلاب برای برهم زدن محیط امن و آرام این انتخابات هست، این را خنثی کنید."

* فرماندهی پلیس راه ژاندارمری کشور (در رابطه با باصطلاح "طرح نوروزی" پلیس راه) (کیهان - ۲۱/فروردین/۶۳): "بسیج کلیدی نیروهای پلیس راه و استفاده از تمام امکانات و تشکیل تیم های مردم یاری و کنترل غیرمحسوس در داخل اتوبوس ها و بهره گیری از سایر برادران در ارگان های دیگر، علاوه بر هماهنگی گشت جندالله و پلیس راه و در بیشتر موارد نیز از برادران سپاه پاسداران، کمیته و بسیج کمک گرفتیم."

* کیهان (۲۳/فروردین/۶۳): "اداره ی راهنمایی و رانندگی تهران اعلام کرد در روز بیست و ششم فروردین ماه زمان برگزاری انتخابات دومین دوره ی مجلس ... مقررات ویژه ای را به مورد اجرا خواهد گذاشت؛ براساس این مقررات توقف وسائط نقلیه در اطراف شعبه های اخذ رای و تردد موتورسیکلت تا شعاع ۲۰۰ متری شعبات اخذ رای ممنوع است ... در صورت مشاهده ی موارد تخلف از این مقررات با متخلفین قاطعانه برخورد می شود."

* راديو رژيم (۲۴/فروردین/۶۳): "فرمانداری تهران طی اطلاعیه ای اعلام کرد از ساعت ۲۴ روز شنبه بیست و پنجم تا ساعت ۲۴ روز یکشنبه بیست و ششم فروردین ماه جاری، رفت و آمد هر نوع موتورسیکلت در سطح شهر تهران ممنوع است. نهادهای انقلابی و سازمان های دولتی از این امر مستثنی هستند."

* صانعی (راديو رژيم - ۲۵/فروردین/۶۳): "همزمان با انجام انتخابات دوره ی دوم مجلس ... استکبار جهانی و عوامل سرسپرده ی آنان در داخل کشور، برای ایجاد اخلال در امر انتخابات، ممکن است تلاش مذبحخانه ای را آغاز کنند. به همین مناسبت به کلیدی ضابطین قوه ی قضائیه و مراجع ذیربط ابلاغ می شود که لازم است در این شرایط حساس با دقت و هوشیاری بیشتر وظایف محوله را انجام داده و هرگونه موارد تخلف و یا مشکوک را به حسب مورد به دادسراهای انقلاب اسلامی و یا دادسراهای عمومی اطلاع دهند." * اطلاعیه ی وزیر کشور در

رابطه با پایان یافتن انتخابات (کیهان - ۲۸/فروردین/۶۳): "ضمن حفظ هوشیاری کامل نسبت به حرکات های مشکوک عوامل ضدانقلاب که ... مذبحخانه می گویند تا با شایعه پراکنی و نشر اکاذیب در سوء استفاده از جو سالم (!) و آرام انتخابات، رسوائی (!) خود را جبران نمایند، آنان را شناسائی کرده به ارگان های مسئول معرفی نمایند."

* روزنامه ی آمریکائی دالاس مورنینگ نیوز (۱۵/آوریل/۱۹۸۴): "یک شاهد می گفت: نمی توانستم آنچه را که در جلوی چشمم اتفاق می افتد باور نمایم. مجاهدین درست همانند روزهای بعد از سقوط شاه مشغول پخش نشریات و پوستر-هایشان بودند. در تهران مسئولین تبلیغات انتخاباتی مجبورند روزانه هزاران پوستر پاره شده ی نامزدهای انتخاباتی را عوض کنند و بسیاری از وسائل نقلیه ی شرکت واحد اتوبوس رانی که اصلی ترین وسیله حمل و نقل عمومی است، چندین بار رنگ شده اند تا شعارها و تصاویر ضد خمینی از روی آنها محو شود." * روزنامه ی آلمانی دی تاگس تسایونگ (۱۳/آوریل/۱۹۸۴): "هر دو آکسیون بخصوص دوتای آخری ("هفته ی صلح" و "هفته ی تحریم انتخابات") نشان دادند که شبکه ی سازمان بعد از فاز درگیری های مسلحانه، دستگیری های دستجمعی و اعدام ها، خود را با شرایط متغیر تحت حاکمیت اختناق که مجاهدین نیز انتظار آن را با این شدت نداشتند، انطباق داده و توانسته اند تجدید سازماندهی کنند ... بنابر اطلاعات موثق، کمیته ها، پاسداران و سازمان بسیج در حال حاضر بخاطر فعالیت های بعدی جهت تحریم انتخابات، به حالت آماده باش درآمده اند."

* رفسنجانی (راديو رژيم - ۳۱/فروردین/۶۳): "از یکی، دو ماه پیش است که رادیوهای بیگانه، همدی امکانات و شایعه ها، عوامل داخلی و خارجی به فکر افتاده اند که مردم را نسبت به انقلاب و نسبت به مجلس بخصوص و انتخابات بی تفاوت بکنند ... یکی از اشتباهات ضدانقلاب اینه که در این مواقع این نیت خودش را رومی کند. همین که رادیوهای خارجی، فرانسه ای ها و منافقین و سایر جریان های منحرف این را مطرح می کنند که مردم در انتخابات شرکت نکنند، به همین دلیل مردم شرکت می کنند."

شبنم کوچولو، گفت همه که شهید نمی‌شن، یکی گفت؟ اون روز که داشت سبزی خورد می‌کرد بعد، یک دفعه کارد رفت رو انگشتش، خون اومد. یه قطره، دو قطره، سه قطره... من، تا صد می‌تونم بشمارم - چکید روی سبزی‌ها، گفتم خاله‌جون، خون عموهم همین جوری چکید نو باغچه؟ بعد خاله گفت، از بس به بچه‌های زندانی فکر کردم، دستمو بریدم، بعد گفتم اگه همه شهید شدن چی؟ بعد یک دفعه برگشتم به پنجره‌ها نگاه کردم، به ماهی‌های قرمز، چندتا بودن یکی، دوتا، سه‌تا گفتم وای... حالا همه رنگ این ماهی‌ها می‌شن، بعد یک دفعه عمو اومد بدو... کدوم عمو بود؟ ندیدم پاش خورد به استکان چای... خالی شد رو قالی... این جوری قالی چه رنگی بود، رنگ یه کوه سبز، سبز سبز، تق، تق خورد تو شیشه‌ها، تق تق خورد به ماهی‌های قرمز، بینک... بینک... خورد به چشم عمو حمید... وای من نشسته بودم، بادکنک اون طرف بود، من این طرف بودم، عمو، این وسط ایستاده بود روی کوه سبز، من تکون نمی‌خوردم، اولش گریه هم نکردم، عموها می‌دویدن، خاله‌ها می‌دویدن، عمو دستشو گذاشت روی چشمش، عمو خم شد روی کوه سبز، عمو فرمانده گفت آتش اول بره اون جا، عمو قاسم گفت، خونسرد باشی عمو حمید سرخ شد، عمو حمید نشست روی کوه سبز، عمو محمد گفت مهلتشون ندید، عمو قاسم گفت، بچه‌ها از سه طرف جواب میدن، وای خون از چشمای عمو ریخت روی کوه سبز، من فقط نگاه می‌کردم، من فقط جیغ می‌کشیدم، یکی، دوتا... ده‌تا از ماهی‌های قرمز پرده سوراخ شدن، عمو حمید خوابید روی قلعه سبز، سبز، نه قلعه شده بود رنگ ماهی‌ها، عمو محمد به عمو حمید نگاه کرد و یک چیزی گفت، منظر... منظر... چیزایی که توی نماز می‌کن... گفتم... عمورو ببریم توی باغچه، کی بود، کی بود؟ کدوم خاله بود، نفهمیدم، با دستاش محکم شونده‌های منو چسبید، گفت کی گفت تو بیبای این‌جا؟ خاله دويد، منم دويدم، خاله خم شده بود و می‌دويد، مثل آهو، من بهش آویزون بودم، مثل پرنده، من دويدم پاهای من به استکان چای نخورد، عموگفت - نفهمیدم کدوم عمو - کدوم عمو - مدارکو بسوزونید، عموگفت، - نفهمیدم کدوم عمو - مهمات به اندازه‌ی کافی دستر همه هست؟ اون عموگفت آره...

اون خاله گفت من دارم می‌سوزم، اون عمو گفت، مواظب باش حسابی بسوزه... من همینطور آویزون بودم به خاله... از آستینای پیراهنش شناختم، خاله فاطمه بود - سفید، پیراهن خاله فاطمه بود - از کنار آشپزخونه رد شدیم، گلوله خورد به کاهوها، بابا امیرم داشت می‌دويد پشت بام، فریاد زد "مرگ بر خمینی"، تخم مرغ افتاد پائین، زرده‌هاش رنگ پرده‌های پایگاه عمو سیروس بود، بعد درب یخچال باز مونده بود، اگه مامان سوسنم بود، می‌گفت درب یخچالو ببندید، خراب می‌شه آخ... گلوله خورد به عکس آهوسپیده، مامان سوسنم دويد اونطرف، یه تفنگ داشت اندازه‌ی تفنگ عمو قاسم، گفت، چی گفت؟ الان نشونشون میدم زن مجاهد یعنی چی، من جیغ کشیدم، تق خورد به درب یخچال، کی بود، عمو احمد، چکار می‌خواست بکنه؟ می‌خواست کاغذاشو بسوزونه... من تشنه بودم، اما نگفتم، حالا وقتش نبود، من رفتم داخل

خاله فاطمه می‌دویدیم، با خاله فاطمه تاب بازی می‌کردیم... بعد خاله فاطمه یه چیزی از قوطی کبریت آورد بیرون، گذاشت توی دهنش، می‌خواستم به خاله بگم، آب می‌خوای؟ ولی خاله مثل آب نبات جویدش، آب نبات که نبود، اگه بود، خاله اول به من میداد، حتما یک چیز بدی بود، دواي بدمزه، بعد خاله دستای منو فشار داد، من فقط نگاه کردم، بعد خوابیدم - توی حمام که جای خوابیدن نیست - ولی خاله فاطمه، خوابید، این جوری... من فقط نگاه می‌کردم، بعد جیغ کشیدم... بوم، بوم، بامب، عموها داد می‌زدن... برو اون طرف، خاله‌ها داد می‌زدن... پشت اون دیوار... گلوله‌ها داد می‌زدن، شیشه‌ها می‌شکستن... عموگفت، بمبارو برسونید به آتش اول، ماهی‌های پرده‌های اتاق عمو فرمانده تکون می‌خورد، پیراهن خاله فاطمه قرمز قرمز شده بود، من دلم می‌خواست پیراهن خاله فاطمه هنوز سپید بود، من دلم می‌خواست خاله فاطمه هنوز

می‌دویدن، عموگفت بمبارو بمبار، خاله گفت فشنگ نصرت تمام شد، عموگفت، بیا... با این بزنه... خاله گفت زهرا رو هم زدن... بوم، بامب، بوم... من این‌جا نشسته بودم... از این‌جا... از لای این در دیدم عمو افتاد... عمو... بیا بریم، از این‌جا بریم، به این‌جا حمله می‌کنن! - عمو جون نترس تو پیش من هستی... خوب، بعد چی شد؟ - بعد خاله نشست کنار عمو... من ندیدم، که گریه کرد یا نه... بعد، عموگفت، شما ادامه بدید، برید، شما ادامه دیدید... بعد پرسید، هاجر کجاست؟ من اینجا بودم، می‌خواستم داد بزنم... عمو ی خوبم... من اینجام، ولی فقط نگاه کردم... فقط از این لای در نگاه کردم... خاله گفت اونجاست، با دست اشاره کرد، بوم... بامب، یک چیزی خورد زمین - نفهمیدم چی بود - بعد دود اومد توی حمام، نشست روی صورت خاله فاطمه شهید، رفت توی چشمای من، چشمای

“هاجر! نترس، حرف بزن!”

حمام... این جوری... همینطور آویزون بودم به دستای خاله... آخ... گلوله خورد به پشت خاله فاطمه این جوری... من افتادم توی حمام... این جوری... خاله فاطمه این‌جا بود، من این‌جا بودم، خاله فاطمه یه تفنگ داشت، اندازه‌ی تفنگ بابا امیر، خاله فاطمه خودشو کشید توی حمام، مثل ماهی‌های قرمز پرده... خون از اون بالا چکید پائین، مثل روبان قرمز بسته شد به موهای من، من جیغ کشیدم، گفتم مامان کجایی، خاله فاطمه افتاد، مامان کجایی؟ خاله به من گفت گریه نکن، همین‌جا بمون، بیرون نرو! من فقط نگاه می‌کردم، هیچی نگفتم، سوال نکردم، خاله فاطمه خندید به خنده کوچولو، قد بال یه پروانه، به من گفت گریه نکن، تو باید تو حمام بمونی، بعد من نگاه کردم، گلوله خورده بود این‌جاش، یعنی - تو عموئی ولی او خاله بود - ببین از این جاش خون می‌زد بیرون، بعد با دستاش اشکامو پاک کرد، بعد منو بسوسید، من فقط نگاه می‌کردم، دلم می‌رفتم، دلم می‌خواست چشمامو می‌بستم، دلم می‌خواست با

شهید نشده بود، دلم می‌خواست خاله فاطمه پیشم می‌موند، برام قصه می‌گفت، برام آهوها رو نقاشی می‌کرد... بعد من گفتم، خاله، آهوش چه رنگیه؟ خاله گفت سفید، بعد من گفتم، من که مداد رنگی سفید ندارم، خاله گفت خوب، با آبی رنگش کن، بعد من گفتم، ولی نو که اول گفتمی، سفید... بعد من گفتم، یه اسب برام بکش که سوار بشم برم به جنگ پاسدارا، بوم، بوم، بامب، بعد من گفتم این اسبش خیلی کوچکه - بعد من گفتم، خاله بچه کوچولوهای پاسدارا هم دشمن ما هستن؟ خاله گفت، نه بچه‌های کوچولو بی‌گناه هستن، خاله خندید قد سه تا ماهی خندید، اما حالا خوابیده بود، من جیغ کشیدم، گفتم بابا امیرم کجایی؟ مامان سوسنم کجایی؟ من می‌ترسم - خوب بعد... بعد چی شد؟ - بعد یه صدای بزرگ اومد، خیلی بزرگ، بامب بامب، بومب، عموها می‌دویدن، خاله‌ها

من سوخت، من جیغ کشیدم اگه خاله فاطمه زنده بود در رو محکم می‌بست... که من نبینم... ولی من دیدم... وای یه صدای بزرگ، خیلی بزرگ، نفهمیدم صدای چی بود... ولی اون‌جا، ببین... اون‌جا که پرده بهش افتاد... وای اون‌جا که جارختی بهش آویزون بود افتاد... اون قاب عکس، با اون دیوار، دوتایی با هم افتادن پائین... بام، بام، بام بومب... یک صدای خیلی... خیلی بزرگ اون دیوار با کت عمو محمد، اون دیوار با کلاه عمو حمید، اون دیوار با ساعت دیواری افتاد پائین... من رنگ کت عموها رو ندیدم... ولی دیدم که دیوار افتاد روی کت عموها... اگه خاله فاطمه نگفته بود... می‌دویدم بیرون، جیغ می‌کشیدم... بعد گلدون شیشه‌ای افتاد جلوی در حمام گلدون کجا بود روی یخچال، بوم، بوم، بامب، یخچال افتاده بود پائین، بعد، کی بود؟ کی بود؟ خاله پروین، گفتم، خاله آذر می‌گه بعضی‌ها یخچال ندارن، خاله پروین گفت، راست می‌گه، گفتم ولی ما که

داریم، خاله پروین گفت ما اگه نداشته باشیم بهمون مشکوک می‌شن... گفتم یخچال خوبه، خاله گفت آره که خوبه، گفتم عمو محمد می‌گه چیزی از خوبه همه باید داشته باشن، خاله گفت، آره... ما هم برای اینکه چیزی از خوبه همه داشته باشن مبارزه می‌کنیم... بعد دیوار افتاد روی یخچال... گوجه‌فرنگی‌ها له شدن، شیشه‌ی دواي عمو حمید سرش باز شد بام، بام بومب، دیوارها افتادن روی مداد رنگی‌ها، مداد رنگی‌ها افتادن نوکشون شکست، من اون درختو باید سبز می‌کردم، آتش افتاد روی درختم... اون عمو گفت "آر. بی. جی" می‌زنن... اون عمو گفت آره که می‌زنن... اون خاله گفت ساختمان آتش گرفت، بعد... پرده‌ها سوخت، ماهی‌ها سوختن، من از این‌جا دیدم که همه چی سوخت کدوم خاله بود؟ گفت آخ سوختم - کدوم عمو بود؟ - کدوم عمو خدایا تو شاهد باش... کدوم عمو بود؟ - گفت مثل سگ ریختن دور خونه... آخ... بامب، یکی افتاد زمین کی بود؟ من ندیدم، خوش کجا چکید... من ندیدم... من تو حمام بودم عموگفت باید کشت و کشته شد تا راه فرار باز بشه... بعد اون عموگفت... راه فرار ما هم که باز نشه راه آزادی باز می‌شه، بعد، وای اون دیوار با عکس اون پرنده که خاله منو بلند کرده بود بالشو رنگ کرده بودم، افتاد پائین... آخ عمو افتاد کنار آشپزخونه... بعد... بامب... بعد... دیوار حمام لرزید، چهارتا قطره آب از دوش حمام چکید روی چشمای خاله فاطمه... چشمای خاله فاطمه خواب رفته بود، من جیغ کشیدم کسی صدای منو نشنید، من تشنه بودم، خیلی تشنه بودم، اما نمی‌خواستم از آبی که می‌جکه روی خاله فاطمه بخورم... بعد... - بعد چی شد؟ - بعد یه صدای بزرگ، اونقدر بزرگ که نگو... بعد مثل اون صداهایی که اول اومد، تق، تق، تق، بعد... دیگه اصلا صدا نیومد دیگه صدای گلوله نیومد، دیگه صدای عموها و خاله‌ها نیومد، من جیغ کشیدم، دیگه صدای مامان سوسنم نیومد، دیگه صدای بابا امیرم نیومد... عمو... عمو! مامانم کجاست؟ بابا امیرم کجاست... من مامانم می‌خوام، مامانم چرانمیومد توی حمام که زنده بمونه... عمو! تو داری گریه می‌کنی؟ دیگه نمی‌گم... * * *

گرامی باد خاطره تابناک شهدای مجاهد خلق

فرازهائی از زندگی انقلابی مجاهد شهید عباس همایون نژاد (داوود)

مجاهد شهید عباس همایون نژاد از جمله مجاهدین دلیری است که با مقاومت قهرمانانه خود در برابر نهاجم پاسداران جنایتکار به یکی از پایگاههای مقاومت مجاهدین، به سهم خود گوشه‌ای از حماسه‌ی خونین و سراسر شرف و افتخار مجاهدین در ۱۲ اردیبهشت/۶۱ را رقم زد و پس از سال‌ها فعالیت انقلابی و تلاش و کوشش خستگی‌ناپذیر، در جهت تحقق خطوط انقلابی و مواضع توحیدی

برانگیخت و در همین مسیر، پس از دستیابی به دفاعیات و زندگینامه‌های شهدای مجاهد خلق و شنیدن پیام انقلابی آنان، که همان پیام آزادی و برابری و از بین رفتن همه تبعیضات و نابرابری‌ها بود، قدم به راه مجاهدین گذارد و از سنین نوجوانی به فعالیت‌های مبارزاتی و انقلابی روی آورد. عباس در سال ۵۲ توسط مزدوران ساواک دستگیر شد و به ۳ سال زندان محکوم گردید.

از اوایل سال ۶۰ مسئولیت حفاظت از برادر مجاهد احمد حنیف نژاد برعهده‌ی او قرار گرفت. برخورد فعال و انقلابی عباس با این مسئولیت، بخوبی بیانگر عمق احساس مسئولیت انقلابی و عشق و ایمان نسبت به سازمان و سمل‌ها و حاملین ارزش‌های آن و نیز فداکاری و از خودگذشتگی و حل‌شدگی برخوردار از این ویژگی‌های انقلابی، به خوبی از عهده‌ی



از راست به چپ: مجاهد شهید عباس همایون نژاد، برادر مجاهد جلیل فقیه‌دزفولی، برادر مجاهد مسعود رجوی و مجاهد شهید حسن پورقازی

مجاهدین، جان باخت. عباس در سال ۱۳۳۴ در خانواده‌ای زحمتکش و محروم در یکی از روستاهای اطراف همدان متولد شد. کودک خردسالی بود که به همراه پدر و مادر زحمتکش خود به تهران آمد و در یکی از محلات جنوبی تهران اقامت گزید. پس از چندی، از آنجا که تامین مخارج تحصیلی او برای خانواده‌اش امکان‌پذیر نبود، دبیرستان روزانه را ترک گفت و در جهت کمک به خانواده‌ی خود، در کارگاهی مشغول به کار شد و در عین حال با رفتن به کلاس‌های درس شبانه، به تحصیلات خود نیز ادامه داد.

مشاهده‌ی عینی و لمس رنج استثمار و غارت دسترنج محرومان و ستمدیدگان، ذهن جستجوگر و روح پرشور او را در جهت شناخت و مبارزه برعلیه عوامل این تیره‌روزی‌ها

دوران اسارت برای او صحنه‌ی آزمایشی بود تا ایمان انقلابی و قاطعیت و سازش‌ناپذیری در برابر دشمنان خدا و خلق را محک زند و نیز فرصت مناسبی بود تا در رابطه‌ی مستقیم با مجاهدین قرار گرفته و از آموزش‌ها و تعلیمات سازمان بهره‌گیرد.

پس از آزادی از زندان، عباس به سربازی رفت و طی دوران انقلاب از بندرعباس - محل خدمت سربازی - به تهران آمد تا به همراه دیگر دوستان و یارانش، فعالانه در انقلاب شرکت جوید. او بلافاصله بعد از تشکیل ستاد سازمان در تهران (پس از پیروزی انقلاب) مجدداً در ارتباط مستقیم با سازمان قرار گرفت و در بخش نظامی مشغول کار شد.

در اواخر سال ۵۹ عباس به بخش شهرستان منتقل شد و

انجام مسئولیت‌های خود برمی‌آمد. او با صبر، حوصله و پشتکار فراوان مشکلات را از پیش پا برمی‌داشت و در سخت‌ترین لحظات و در بحبوحه‌ی فشارها، با گشاده‌رویی و روحیه‌ی قوی و شاداب، لحظه‌ای در حل آنها تردید نمی‌کرد. همچنین باید به کارآئی بالای او در زمینه‌ی تهیه‌ی امکانات، عادی‌سازی و هوشیاری و تیزبینی امنیتی اشاره کنیم. ویژگی‌هایی که بخصوص در دوران نبرد انقلابی مسلحانه برعلیه رژیم خمینی جلاد، از او عنصری زنده و کارآمد در جهت انجام مسئولیت‌های حفاظتی و امنیتی ساخته بود.

در اوایل فاز نظامی، پاسداران جنایتکار برای دستگیری عباس، وحشیانه به خانه‌ی پدری او حمله بردند و چون او را در خانه نیافتند، اعضای خانواده‌اش را دستگیر

بقیه از صفحه ۷

جنایات و نامردمی‌های خود را در برابر دیدگان میلیون‌ها تن به نمایش گذاشت و موجی از خشم و نفرت برانگیخت. پیکرهای در خون خفته‌ی شماری از فرماندهان و اعضای سازمان و پایگاههای سوخته و درهم کوبیده شده‌ی مجاهدین، آنهم تنها چند روز پس از آن نمایش‌های تلویزیونی تسلیم-طلبانه و خفت‌بار سردمداران جریانات پر مدعای چپ‌نما و "مرجع" باصطلاح مخالف رژیم خمینی، روشن‌تر و گویاتر از هر تفسیر و بیانی، سند شرف و افتخار عنصر موحد مجاهد خلق بود که در برابر دیدگان میلیون‌ها تن به نمایش درآمد و احترام و تحسین عمیق توده‌های مردم را نسبت به فرزندان پیشتاز مجاهد خود برانگیخت. بدین ترتیب حماسه‌ی خونین ۱۲ اردیبهشت برای همیشه در قلب و ضمیر توده‌های خلق و در تاریخ انقلاب نوین میهنمان جاودانه شد.

یک هفته بعد (در ۱۹ اردیبهشت) نیز تعدادی دیگر از اعضا و مسئولین سازمان از جمله مجاهدین خلق حسین جلیلی پروانه، فاضل مصلحتی، مه‌ری خانبانی (مصلحتی)، حمیدللاجیان، فاطمه ابوالحسنی، بهرام قاسمی، وجیهه‌عبادی، زهرا شیخ‌الاسلام، زهرا طباطبائی، مریم شغائی (جلیلی)، علی‌انگبینی و خواهران قهرمان فاتزه‌بهای جوان و زهرا عمرانیان و... به شهادت رسیدند و نامشان در زمره‌ی شهدای دلیر اردیبهشت خونین ۶۱ جای گرفت.

بزرگداشت روز ۱۲ اردیبهشت برای مجاهدین و بویژه برای میلیشیای دلیر مجاهد خلق، بزرگداشت یاد و خاطره‌ی فرماندهان و مسئولان گرانقدری است که در پرتو تعلیمات و خطوط توحیدی و انقلابی مجاهدین توانستند در یکی از حساس‌ترین مقاطع تاریخ مبارزات میهن‌مان، "نسلی آگاه

و زندانی گردند. پس از مدتی برادر کوچکش که میلیشیای فعال دانش‌آموزی بود، در زندان به شهادت رسید. عباس خود خبر شهادت برادرش را با کینه‌ای انقلابی نسبت به دژخیمان خمینی و سربلندی و افتخار از مقاومت و سازش‌ناپذیری او در برابر دشمن، به یاران مجاهدش اطلاع داد.

صبح روز ۱۲/اردیبهشت/۶۱، مجاهد شهید عباس همایون نژاد

گرامی باد خاطره تابناک فرمانده‌ی والامقام

مجاهد شهید محمد ضابطی و...

و انقلابی" را تربیت کرده و انرژی‌های بیکران آنرا در راه رهایی خلق آزاد نمایند. در اینجا باید بویژه بر نقش برجسته‌ی فرماندهی والامقام محمد ضابطی بنیانگذار و سازماندهی بزرگ تشکیلات میلیشیای مجاهد خلق اشاره کنیم که بمثابة آموزگار تشکیلاتی این نسل، توانست به مدد صلاحیت‌های بالای خود، در انتقال ارزش‌های انقلابی و توحیدی سازمان - که خود از مصادیق برجسته‌ی آن بشمار می‌رفت - به این نسل، بسیار موفق باشد و این ارزش‌ها را که عصاره‌ی مبارزات طولانی در راه رهایی خلق و محصول تلاش سازمان بود، به نسل میلیشیا بسپارد؛ تا نسلی آگاه، صادق، پاکبخته و سازمان‌یافته با اخلاق میلیشیائی برای انقلاب تربیت گردد و بیاموزد که در برابر مصائب و فشارها و سختی‌های انقلاب، چون کوه، استوار بایستد؛ نسلی که در برابر بدترین شیادی و پیچیده‌ترین نوع عوام‌فریبی و دجالگری، از مسیر انقلاب منحرف نشود و نسلی که در برابر سخت‌ترین نوع استبداد و شدیدترین شکنجه‌ها و اسارت‌ها و در برابر کم نظیرترین وحشیگری‌ها و در برابر گسترده‌ترین اعدام‌ها، استقامت کرده و از خطوط انقلابی و رهائیبخش خود سرسختانه دفاع نماید. اینک در شرایطی که میلیشیای دلیر و هسته‌های مقاومت مردمی، پرچم رهایی خلق را سنگر به سنگر و در اقصی نقاط میهن بدوش می‌کشند، یاد تمامی شهدای حماسه‌آفرین ۱۲ اردیبهشت و در راس همه، فرماندهی والامقام محمد ضابطی را گرامی می‌داریم و به خون پاکشان سوگند می‌خوریم که تا تحقق آرمان‌های والای توحیدی، و تا محو و نابودی تمامی دشمنان سعادت و بهروزی خلق، دمی از پای ننشینیم.

برای انجام مأموریتی از پایگاه خارج شد و به یکی دیگر از پایگاههای مقاومت رفت. ساعتی از ورود او به آن پایگاه نگذشته بود که پاسداران با محاصره‌ی کامل منطقه، حمله را آغاز کردند. عباس با سلاح کمری و نارنجک خود قهرمانانه مقاومت کرد و در اوج شرف و افتخار به کاروان شهدای مجاهدین خلق پیوست. یادش گرامی باد.

توطئه باندا ساواکی ها و سلطنت طلبان بختیاری در "سیتة" پاریس و یقه درانی حامیان "دمکرات ماب"! آنها

بقیه از صفحه ۶

ندارد که برای چندین بار حرفهای حضرات را ترجمه کنیم که: آقایان از ما می خواهند دست از مبارزه با خصمی برداریم، از ما می خواهند که هشاری انقلابی خود را از دست بدهیم و مضرانه با انگ "پلیت" و امثالهم از ما می خواهند که از میدان کارزار با انواع ضدانقلاب، نانه خالی کنیم. در یک کلام: از ما می خواهند که تسلیم شانزدهای دلالان کهنه کار ساواک و سازوگوش های هفت رنگ بشویم و از این طریق با پشت پاردن به اصول فکری و عقیدتی خود، آزادی و استقلال میهنمان را در دکان های بی مشری حضرات به حراج بگذاریم و اگر جنس نکیم، آنوقت سزوکارمان با همان جافوکشان و سکه گران دیروز و آلات و ادوات (سر کتاب حضرات) سعی همان بجهتگی و سلاق و کار اسکاژور و سانچوگا و... و اظهارات هم همان اظهارات حقیق و سمدل و بکاری: "ساهرین شکل فاشیسم"، "گروههای پلیسی مضحل"، "عقایدی تارومار شده"، "گروه فاشیست و سده فاشیست"، "سادیان عاخر نوبالتارسم حسن بولینی که برجم خوننی کورسر و وحشانه سر از حکومت حربالله را بدوش می کند." (به نقل از اطلاعیهی جفاقداران موموم به نهضت مقاومت ملی) و دست آخر هم برادر مجاهد مسعود روحی کسی است که "در خاک فرانسه برای سرور بره کردن هموطنانش که با او هم عقیده نیستند، یک دسته ی جریکی را سازماندهی می کند" (به نقل از آگهی ساواکی های بختیاری در لوموند ۲۸ آوریل)

اما اگر این خصم و کین ضدانقلابی از سوی دارودسته ی ساواکی ها و سکه گران بختیاری، قابل درک باشد و اگر کوشش این عده برای پیدا کردن "سگر"ی در درون خلق برای بختیار حسنی کمیک جریان سینه را در بردارد، بعد تراریک مسئله در حمایت دمکرات مآبانی است که با رنگ و روغن دفاع از "حقوق بشر" و "دفاع از دمکراسی"، و امامدگی ها و واحوردگی های خود را در جنس می یوتابند. کسانی که بظاهر و به لطافت الحیل سعی دارند با منطق "نه سیخ و نه کباب" در جدال و مبارزه ی انقلاب و ضدانقلاب خط "میان" را بگیرند و از هر دو طرف "انفاد" کنند که به هر حال به معنای به رسمیت شناختن امثال بختیار است - تزلزل و یاس خود را به نمایش می گذارند. این دشمنان "دمکرات" مآبان همان دسته افرادی هستند که ماهیت راست و لیبرالی خود را در پس ظاهر ترقی خواهانه و دعاوی دمکرات مآبانه پنهان می کنند. گوئی دمکراسی گوشت قربانی است که می توان آنرا به دو قسمت مساوی تقسیم نمود و سپس سعی را به آزادخواهان و سعی دیگر را هم به جفاقداران و جافوکشان تقدیم نمود. عاقل از اینکه تکامل انقلاب و ضرورت مرز بندی فاطع بین خلق و ضد خلق، سرانجام ناقوس رسوائی آن دسته از عناصر سنیاسی را که سعی

ما اعضاء کنگدگان زیر بنام دفاع از حقوق بشر و آزادی بیان، حمله و حشانه گروههای را که در روز سیزدهم آوریل ۱۹۸۴ مسلح به انواع چوب و چماق به اعضاء نهضت مقاومت ملی ایران که برای پیش و فروز شریات خود در کنگار شریات خود در کنگار ما پرگروهها به محل "سینه اوسپورسینه" پاریس آمده بودند و از طرف ما همین مورد تفتیش عقاید، ضرب و حرج شدید، دستبرد مدارک و حتی "حاکمه انقلابی" در خاک فرانسه قرار گرفته اند، بدون توجه به عقاید سیاسی طرفین محکوم می کنیم و اعلام می داریم بنام گروهها و هموطنان ما به مرزبندی از نوع عقاید خود از حق آزادی بیان بطور یکسان برخوردار باشند و این حق اولیه را برای یکدیگر تضمین نمایند.

ما اعضاء کنگدگان زیر بنام دفاع از حقوق بشر و آزادی بیان، حمله و حشانه گروههای را که در روز سیزدهم آوریل ۱۹۸۴ مسلح به انواع چوب و چماق به اعضاء نهضت مقاومت ملی ایران که برای پیش و فروز شریات خود در کنگار شریات خود در کنگار ما پرگروهها به محل "سینه اوسپورسینه" پاریس آمده بودند و از طرف ما همین مورد تفتیش عقاید، ضرب و حرج شدید، دستبرد مدارک و حتی "حاکمه انقلابی" در خاک فرانسه قرار گرفته اند، بدون توجه به عقاید سیاسی طرفین محکوم می کنیم و اعلام می داریم بنام گروهها و هموطنان ما به مرزبندی از نوع عقاید خود از حق آزادی بیان بطور یکسان برخوردار باشند و این حق اولیه را برای یکدیگر تضمین نمایند.

می کنند با دادن یک پوش به انقلاب و یک پوش به ضدانقلاب گذران زندگی کرده و چه بری "لیبرالی" خود را مخفی کنند، بسدا در خواهد آمد.

چرا که در جریان تعمیق انقلاب و مشخص شدن روز به روز صف خلق و ضد خلق، موضع سانیستی این عده، قابل دوام نخواهد بود و لاجرم این دسته باید با انقلاب مردم ایران تکلیف خود را بکسر کرده و موضع نهائی خود را اعلام دارند. و چنین است که غلیظ حار و حمال ها و ادعاهای بظاهر ترقی خواهانه و دمکرات مآبانه ی حضرات، در حلال کسر از یکسال، صفاها به این اندازه مشخص و روشن شده که علاوه بر امثال مدنی و بریه، عناصری چون حاج سید حوادتی و لاهیجی نیز به آنچنان موضعی بیفتند که در سوگ از دست رفتن آزادی برای بختیار سرکویگر و حنایتکار اغلیبه بدهند و برای اغلیبون و کسانی که بار اصلی مبارزه ی خلقمان را بر دوش های خود حمل می کنند، موعظه ی پرهیز از "فرهنگ زور و خشونت" و "ارعاب و تحمیل و جبر و فشار" کنند و امضای خود را در کنار عناصر معلوم الحالی چون اسلام کاظمیه و وزیر بهداری بختیار و مدنی و بریه بگذارند و "حمله ی وحشیانه ی گروهها" که "مسلح به انواع چوب و چماق" بوده اند را به "اعضای نهضت مقاومت ملی ایران"؟؟؟؟ محکوم کنند و چنانکه تو گوئی این ساواکی ها و جافوکشان بختیاری واقعا برای "بخش و فروش شریات خود در کنار سایر گروهها به محل "سینه اوسپورسینه" ی پاریس آمده بودند! و یکی نیست که از "دمکرات مآبان" ببرد: آقایان! اگر "حقوق بشر"ی وجود دارد و اگر شما خود را مدافع آن می دانید، چرا از جافوکشان و جفاقدارانی که با پنجه بکس و سانچوگا و گارا شک آور به کوی دانشگاه آمده اند، نمی پرسید که به چه دلیل همان روز و همان ساعتی را برای "بخش و فروش شریات خود" انتخاب کرده اید که قربانیان دیروزتان انتخاب کرده اند و اصولا این چه "حقوقی" و برای چه کسانی است که شما به دفاع از آن برخاسته اید؟ آیا هیچ از خود سوال کرده اید که در این تضاد روبه رشد و عمیق شونده در کدام سوی قطب ایستاده اید؟ البته چنانچه به هر صورتی سعی در طفره رفتن از پاسخ به این سوال شود، جریان مبارزه و جبر و حرمان و حرکت، بالاخره پاسخ خواهد داد و خواهی نخواهی هر کس را در موضع واقعی خود خواهد نشانند. و این چنین است که جریان مزبور ابتدا با شیبی کند و سپس هر چه تند تر به جانب قطب ضد دمکراتیک میل نموده و در برابر قطب واقعا دمکراتیک، بطرق مختلف و تحت عناوین کودک فریب، به مخالفت و ضدیت پرداخت و ماهیت واقعی خود را آشکار کرد. حال به اطلاعاتی منتشره از طرف "دمکرات" های "میانرو" و "وسطگرا" توجه کنید. امضاهای ذیل اطلاعاتی را از نظر بگذرانید و سرنوشت دردناک و غم انگیز کسانی را که در فرار از انقلاب و مبارزه، به دفاع از فاشیسم سلطنت طلب پرداخته اند را به چشم بصیرت ببینید:

ما اعضاء کنگدگان زیر بنام دفاع از حقوق بشر و آزادی بیان، حمله و حشانه گروههای را که در روز سیزدهم آوریل ۱۹۸۴ مسلح به انواع چوب و چماق به اعضاء نهضت مقاومت ملی ایران که برای پیش و فروز شریات خود در کنگار شریات خود در کنگار ما پرگروهها به محل "سینه اوسپورسینه" پاریس آمده بودند و از طرف ما همین مورد تفتیش عقاید، ضرب و حرج شدید، دستبرد مدارک و حتی "حاکمه انقلابی" در خاک فرانسه قرار گرفته اند، بدون توجه به عقاید سیاسی طرفین محکوم می کنیم و اعلام می داریم بنام گروهها و هموطنان ما به مرزبندی از نوع عقاید خود از حق آزادی بیان بطور یکسان برخوردار باشند و این حق اولیه را برای یکدیگر تضمین نمایند.

ما اعضاء کنگدگان زیر بنام دفاع از حقوق بشر و آزادی بیان، حمله و حشانه گروههای را که در روز سیزدهم آوریل ۱۹۸۴ مسلح به انواع چوب و چماق به اعضاء نهضت مقاومت ملی ایران که برای پیش و فروز شریات خود در کنگار شریات خود در کنگار ما پرگروهها به محل "سینه اوسپورسینه" پاریس آمده بودند و از طرف ما همین مورد تفتیش عقاید، ضرب و حرج شدید، دستبرد مدارک و حتی "حاکمه انقلابی" در خاک فرانسه قرار گرفته اند، بدون توجه به عقاید سیاسی طرفین محکوم می کنیم و اعلام می داریم بنام گروهها و هموطنان ما به مرزبندی از نوع عقاید خود از حق آزادی بیان بطور یکسان برخوردار باشند و این حق اولیه را برای یکدیگر تضمین نمایند.

ما اعضاء کنگدگان زیر بنام دفاع از حقوق بشر و آزادی بیان، حمله و حشانه گروههای را که در روز سیزدهم آوریل ۱۹۸۴ مسلح به انواع چوب و چماق به اعضاء نهضت مقاومت ملی ایران که برای پیش و فروز شریات خود در کنگار شریات خود در کنگار ما پرگروهها به محل "سینه اوسپورسینه" پاریس آمده بودند و از طرف ما همین مورد تفتیش عقاید، ضرب و حرج شدید، دستبرد مدارک و حتی "حاکمه انقلابی" در خاک فرانسه قرار گرفته اند، بدون توجه به عقاید سیاسی طرفین محکوم می کنیم و اعلام می داریم بنام گروهها و هموطنان ما به مرزبندی از نوع عقاید خود از حق آزادی بیان بطور یکسان برخوردار باشند و این حق اولیه را برای یکدیگر تضمین نمایند.

توطئه باندا ساواکی ها و سلطنت طلبان بختیارچی در "سیتة" پاریس و یقه درانی حامیان "دمکرات ماب" آنها

اطلاعیه انجمن دانشجویان مسلمان فرانسه

درباره آگهی ردیلانه و خیانت بار بختیار در روزنامه لوموند

توضیح به مردم و مقامات مسئول فرانسه

افراد بختیار (آخرین نخست وزیر شاه) در لوموند ۲۸ آوریل یک آگهی به چاپ رساندند که طی آن هماسد آگهی ۲۴ فوریه سفارت خمینی، مقاومت ایران و رهبری آن مورد تاسف و اتهام واقع شده است. تحریف حقایق و مصرف برجسب های مختلف از جمله مارک "تروریستی" بر علیه مقاومت مشروع و رها بیخس مردم ایران و دانشجویان مبارز و مجاهد چه توسط "سفارت خمینی" و چه بوسیله "بقایای شاه"، البته نازکی ندارد و اگر احتمال سوء تفاهم برای خوانندگان لوموند در میان نمی بود، مطالب "آگهی بختیار" نیازی به پاسخگویی نمی داشت. اما انجمن دانشجویان مسلمان ایرانی در فرانسه، صرفا جهت اطلاع افکار عمومی فرانسه توضیح نکات زیر را ضروری می داند تا در آینده نیز نیازی به پاسخگویی به امثال بختیار نباشد.

۱ - دسته سلطنت طلبی که به ریاست شاپور بختیار خود را "نهضت مقاومت ملی ایران" می نامد، گروهی از بقایای دیکتاتوری مغرض شده ی شاه می باشد و برخی عناصر ساواک شاه را نیز در بر می گیرد. آثار شکجهی اینان هنوز بر تن آزادیخواهان ایران، منجمله دانشجویان مبارز ایرانی، باقی است.

پس در شرایطی که خمینی پرچمدار "اسلام" شده و پیام مسیح و محمد را در جنگ و کشتار و احتناق خلاصه می کند، تعجبی ندارد که سلطنت طلبان نیز "از اعلامیه ی جهاسی حقوق بشر" دم بزنند و ما را به نقض مواد آن متهم کنند. آیا مجامع

اکنون دیگر کیست که برآستی نداند که دفاع از فاشیسم سلطنت طلبی که لباس "دمکراسی" به تن کرده، از هیچگونه مشروعیتی برخوردار نیست و تلاش بیهوده ای که با پوش کلمات "دمکراسی" و "حقوق بشر" و "آزادی بیان" و... آغاز شده است تا مرزهای دستان و دشمنان خلق را محدود کند، دیگر نه تنها آب به آسیاب دشمن سلطنت طلب ریختن است، بلکه در آستانه ی رودروئی مستقیم و آشکار با انقلاب نوین خلقمان می باشد.

عرقه شدن در انحطاط "سائترسیم" اگر بتواند تا مدتی مانع بروز ماهیت متزلزل و ناپایدار عده ای گردد، اما جریان رو به رشد و اعتلای جنبش، تمامی محاسبات "تقسیم کیک" حصرات را برهم خواهد زد و بناچار "دمکرات مابان" کدائی یا بایستی در کنار خلق موعی فاطح و سازش ناپذیر علیه تمامی مظاهر دیکتاتوری و دشمنان استقلال و آزادی میهمان بگیرد و یا بایستی دست در دست شکجهگران و جریانات وابسته و صدامغلابی، سرکای توطئه های آنان علیه آزادیخواهان واقعی و عاشقان پاکبختی خلق و سپهن گردند.

و از این سروسخت گزیری نیست. به نمونه ی زیر توجه کنید تا ببینید که چگونه دستان خوئی ساواکی های بختیارچی با "محبت" و "دوستانه"، دستان "دمکرات - مابان" را می فشارد:

... لازم می دانیم که با شرکت در تمام شخصیت های سیاسی، نیروهای آزادیخواه و روشنفکران مترقی که با استقامت، صبر بی پایان، اعلامیه و به اشکال گوناگون دیگر از حق آزادی بیان و دموکراسی دفاع نموده اند و به محکوم کردن فاشیسم در هر لباس برداخته اند تشکر نشانیم و صمیمانه دست آنها را می فشاریم.

آری ایست سرنوشت عبرت انگیز هر آنکس که نخواهد و یا نتواند در برابر انقلاب، صف خود را صراحتا مشخص و موضع خود را اعلام کند. حال بگذار این عده نام خود را هر آنچه که می خواهد بگذارند و با تجاوز به ناموس کلمات، خیانتی دیگر بر کلمات "دمکراسی" و "آزادی" و "حقوق بشر" و... روا دارند.

اما قدر مسلم اینکه هر اندازه که خمینی در لو ت کردن کلماتی از قبیل "اسلام"، "انقلاب"، "مبارزه ی صدامیریالیستی"، "شهادت" و... موفق شد، اینان نیز قادر خواهند بود به حریم مقدس "آزادی" و "حقوق بشر" تجاوز کنند و در پیشگاه خلق

بین المللی مدافع حقوق بشر بارها رژیم شاه را به عنوان رکورد دار نقض حقوق بشر معرفی نمودند؟ آیا این بختیار نبود که در روز ۲۸ ژانویه ۷۹ و رورهای پس از آن، دستور سرکوب تظاهرات آرام مردم تهران و سایر شهرهای ایران را صادر نمود و خون تعداد کثیری از افراد بیگناه را در سراسر ایران بر زمین ریخت؟ در واقع بدلیل همین جنایت ها بود که اکثریت عظیم مردم ایران با تظاهرات کاملا دمکراتیک خود سرانجام در فوریه ۷۹، رژیم شاه و آخرین نخست وزیر او (بختیار) را برای همیشه از تاریخ خود بیرون راندند. بنابراین حمایت های امروز خمینی نمی تواند توجیه کننده ی مواضع کسانی باشد که خود با بیش از نیم قرن دیکتاتوری، مهمترین زمینه سازان ظهور پدیده ی خمینیسیم در ایران می باشند.

۲ - معبدا، هیچکس مانع حرف زدن و یا پخش انتشارات بختیار - که بخودی خود افشاگر اوست - نشده است، بلکه حرف ما این است که ما "شکجه شده ها" با ساواکی های "شکجه گر" گفتگویی نداریم و نمی توانیم با یکدیگر در یک ساعت و در یک مکان گرد هم بیاییم. چنین چیزی نه فقط توهین به انقلاب و مقاومت مشروع مردم ایران می باشد، بلکه ضمتا بهترین دستاویز را به دجالگری خمینی در داخل کشور می دهد تا در برابر توده های مردم ایران چنین وانمود کند که گوئیا تمام مخالفین رژیم او در خارج از کشور، از سنخ همان سلطنت طلبان نامشروعی هستند که مردم ایران بیش از نیم قرن آنها را تجربه کرده اند. بنابراین سلطنت طلبان اگر حرفی برای گفتش دارند، می توانند همانند عوامل خمینی در ساعت یا روز دیگری به سیتة دانشجویی پاریس مراجعه کنند. به عقیده ی ما توسل آنان به خشونت برای تحمیل خود به آکسیون های سیاسی مخالفینشان، کاملا ضد دمکراتیک و مغایر با ابتدائی ترین الزامات آزادی بیان است. وانگهی آنان مزورانه تلاش می کنند مشروعیت نداشتن و آبروی بر باد رفته ی خود در برابر مردم ایران را با حضور در کنار مجاهدین و مبارزین مقاومت عادلانه ی مردم ایران، بازیابند. اما ما همچنانکه با سرقت رهبری انقلاب ایران توسط خمینی مخالفت ورزیده ایم، با ربودن مشروعیت های مربوط به مقاومت عادلانه توسط سلطنت طلبان نیز مخالفیم. از طرف دیگر بر اساس کدام منطق و در کجای جهان دو جریان بنیادا متضاد، مشترکا و در یک زمان و در یک محل آکسیون برگزار می نمایند. دانشجویان آزادیخواه ایرانی سالهاست که هر هفته فقط سه ساعت در روزهای جمعه برای تبلیغ افکار و پخش نشریات خود از سیتة دانشجویی استفاده می کنند. حال اگر ساواکی های بختیار قصد ضرب و شتم دانشجویان و برهم زدن آکسیون های ما را

و انقلاب شرمنده و رانده نگردند.

در خاتمه بی مناسبت نیست که باز هم تکرار کنیم که ما هرگز خواهیم گذاشت "کیک" آزادی بین دمکراتیسیم پایدار از یکسو و مزدوران استعمار و آلترناتیوهای فاشیستی و ضد دمکراتیک از سوی دیگر تقسیم شود؛ زیرا هرگز نمی خواهیم استبداد شاهی یا خمینی، منتها در اشکال و صورت بندی های جدید، باز هم تکرار شده و مجددا پس از مدتی نسل دیگری از ما را به مذب بکشد.

*

آخرین نکته ای که از ذکر آن ناگزیریم مربوط به صف بندی درونی دانشجویان مبارز است که لافل بر ضد شاه و بر ضد خمینی در شعارهای بسیار گویای "نه شاه نه خمینی" اشتراک نظر دارند. جریانات اخیر کوی دانشگاه پاریس یکبار دیگر صف بندی درونی گروه های مختلف دانشجویی را که مشخصا ناشی از خطوط سیاسی و ایدئولوژیکی متفاوت آنهاست به نمایش گذاشت که تحلیل آن نیازمند بحث مبسوط دیگری است. بخشی که حاوی بسیاری درس های گرانبها برای مجموعه ی جنبش دانشجویی در ارتباط مستقیم آن با کل مقاومت مردمی و انقلابی است. ما آگاهانه و به عمد از ورود در این بحث فعلا خودداری می کنیم و نقد بسیار ضروری روش های فرصت طلبانه ی اپورتونیستی را به فرصت دیگری موکول می نمائیم. چرا که اکنون تضاد بین انقلاب و ضدانقلاب و تضاد بین مقاومت و تسلیم (چه به خمینی و چه به بقایای شاه) آنقدر چشمگیر و بارز و پراهمیت است که بهیچوجه نمی خواهیم آن را با انگشت گذاشتن بر تضادهای درجه ی دوم به نحوی از انحاء تحت الشعاع قرار دهیم. اما از ذکر این نکته در همینجا نیز ناگزیریم که آنکس که عاری از هر مسئولیتی در قبال مبارزه و تضاد اصلی انقلاب و ضدانقلاب شعار متلاشی کردن تنها آلترناتیو دمکراتیک (یعنی شورای ملی مقاومت) را می دهد و تخطئه و تضعیف نیروی محوری انقلاب نوین مردم ایران را نصب العین خود می سازد و فرصت طلبانه جز به مطرح کردن خود به غیراصولی ترین برخوردها و شاننازها نمی اندیشد، چه بخواید و چه نخواهد در عمل به هیزم بیار آتش ضدانقلاب بر علیه انقلاب تبدیل می شود. همان ضدانقلابی که فی الواقع اوست که متلاشی کردن تنها آلترناتیو دمکراتیک، به سود امپریالیسم و نیروهای دست نشانده و ضد دمکراتیک را پرچمداری می کند.

خدا کند که مسئله ی خط اپورتونیستی چپ نمایانه ای که او نیز از درخواست آشکار متلاشی کردن شورای ملی مقاومت شرم نمی کند فقط ناآگاهی و فرصت طلبی باشد و نه چیز دیگر.

* * *

اطلاعیه هیئت اجرایی جمعیت اقامه:

آزادی را پس داریم و از مخدوش شدن مرزهای آن با ضد آزادی ممانعت کنیم

۳ اردیبهشت ۱۳۶۳
۲۳ آوریل ۱۹۸۴
هم میهنان عزیز،

چندی است که مسئله آزادی‌های دمکراتیک و حق آزادی بیان و عقیده، به صورت یک موضوع حاد و سیاسی و اجتماعی در محافل سیاسی ایرانی خارج کشور مطرح شده و به مناسبت‌های مختلف درباره آن موضعگیری می‌شود. در اهیست حیاتی و اساسی این موضوع و ضرورت تحقق این آزادی‌ها و پاسداری از آنها، به عنوان شرط لازم برقراری روابط سالم و انسانی در یک جامعه آزاد و دمکراتیک، البته جای تردید نیست و ما تلاش در راه تحقق این هدف را وظیفه‌ی اساسی همه‌ی نیروهای ملی، انقلابی و دمکرات-صرفنظر از اعتقادات ایدئولوژیک و خط مشی سیاسی آنها - می‌دانیم. ولی آنچه که بعضا در این محافل شاهدیم، تلاش‌های سوال‌انگیز و احيانا مشکوکی است که در ورای فعالیت‌های "حقوق بشری" یا در زیر ماسک‌های دمکرات‌آبانه، به مغشوش کردن مرزهای انقلاب و ضدانقلاب می‌پردازد و با تعمیم حق آزادی عقیده و بیان به حق سیاسی برابر نیروهای خلق و ضدخلق، نیروهای معتقد به آزادی و استقلال و نیروهای وابسته و ضد آزادی، عمده شرط لازم برای تامین حق آزادی بیان و آزادی‌های دمکراتیک توده‌های انقلابی و محروم خلق را از بین می‌برد و دستاوردهای عظیم مبارزات خونین مردم انقلابی، علیه استبداد نظام‌های ضدبشری شاه و خمینی را پایمال می‌کند. اینان از یکسو با طرح حقوق سیاسی نیروهای سلطنت‌طلب یا مجیزخوانان و تائیدکنندگان قتل عام‌های خمینی و برابر قرار دادن حقوق سیاسی آنها با حقوق نیروهای ملی و انقلابی و رزمندگان نبرد مقاومت، نشان می‌دهند که به انقلاب ضد سلطنتی و ضد استبدادی مردم ایران اعتقادی ندارند و فرزاندم عظیم مردم ایران برای "استقلال و آزادی" را ندیده می‌گیرند؛ و از سوی دیگر با به زیر سوال بردن قهر انقلابی در برابر رژیم که همچون سلفش، زبانی جز زبان زور نمی‌شناسد و با کشتارهای وحشیانه‌ی خود روی جنایتکاران بنام تاریخ را سفید کرده است، عملا شکنجه‌گر و شکنجه شده و جلاد و اعدای را در یک کفه می‌نشانند و باصطلاح خشونت را از هر دو سو محکوم می‌کنند و درجه‌ی بالای "انسان دوستی" خود را به نمایش می‌گذارند.

واقعه‌ای که در روز جمعه ۱۳ آوریل،

در محیط دانشگاه "سینت"ی پاریس اتفاق افتاد و موضع‌گیری‌هایی که از ناحیه‌ی برخی گروهها و افراد درباره‌ی آن صورت گرفت نیز نمونه‌ای دیگر از بهره‌برداری‌های سیاسی ضد دمکراتیک و آزادی‌گش در قالب مسائل حقوق بشری بشمار می‌رود. به اعتقاد ما تلاش گروههای سلطنت‌طلب برای تحمیل خود به محیط سینت پاریس (آن هم مشخصا در همان روز که نیروهای انقلابی و معتقد به انقلاب در آنجا به فروش نشریات خود می‌پردازند) هیچ ربطی به حق آزادی بیان و عقیده‌ی آنها ندارد. اینان از کلیه‌ی امکانات عظیم تبلیغاتی برای پخش و نشر افکار و عقاید خود در خارج از کشور برخوردارند و بدون نیاز به پاسخگویی درباره‌ی منابع مادی خود - که بدون شک هیچ خاستگاه مردمی از داخل ایران ندارد - گستاخانه به ریشخند و تمسخر مقدس‌ترین حرکت انقلابی مردم ایران و انقلاب عظیم تاریخی آنان می‌پردازند و همه‌ی منابع فراوان تبلیغاتی و مادی خود را در این راه بکار می‌گیرند. بنابراین باید پرسید که کدامین حق آزادی بیان و عقیده‌ی این گروه ضدانقلابی پایمال شده بود که آنان برای احقاق آن بر آن بوده‌اند تا خود را به سینت پاریس - کانونی که برای دو دهه به مبارزات ضدسلطنتی و ضد استبدادی اختصاص داشته - تحمیل کنند؟ پاسخ این است که هیچ؛ و بلکه حرکت این گروه در واقع چیزی جز تلاش برای دستبرد به گنجینه‌ی دستاوردهای انقلابی مبارزات خلق در آشفته بازاری که برخی گروهها و افراد در مفاهیم دمکراسی و حقوق بشر در خارج کشور ایجاد کرده‌اند، نبوده است و نتیجه‌ای جز ایجاد درگیری‌های ناخواسته و انحراف - هرچند کوتاه و لحظه‌ای - مبارزه از مسیر خود که همه‌ی پیکان‌ها باید بسوی رژیم خمینی و ارگان‌های سرکوب آن متوجه باشد، نداشته است. از این رو ما مسئولیت عواقب نامطلوب این حرکت را صرفا متوجه گروه یاد شده و عناصر و محافلی می‌دانیم که زمینه‌ساز تشجیع و توجیه این حرکت بوده‌اند و هرگونه تلاش برای لو ت کردن این حرکت با مسئله‌ی آزادی‌ها و حقوق بشر را محکوم می‌کنیم. جمعیت اقامه یکبار دیگر با تاکید بر مواضع اعلام شده‌ی قبلی خود (بیانیه‌ی مورخ ۱۳ تیرماه ۶۲) در مسائل مربوط به حقوق و آزادی‌های دمکراتیک که در زیر می‌آید، از کلیه‌ی معتقدان به انقلاب و آزادی و استقلال می‌خواهد که با مرزبندی مشخص خود با ضدانقلاب و نیروهای مخالف

توطئه باندا ساواکی ها و سلطنت طلبان بختیاری در

بقیه از صفحه قبل

ندارند، چرا وقت دیگری را انتخاب نکردند؟ آنان در آگهی خود بر اینکه جزو مخالفین خمینی هستند انگشت می‌گذارند، اما در نشریات و تبلیغاتشان (چنانکه بختیار شخصا بارها تصریح کرده است) آشکارا می‌گویند که با مقاومت و با مجاهدین پیش از خمینی دشمنی دارند و رژیم خمینی را به مراتب بر ما ترجیح می‌دهند...

۳ - ما دانشجویان مسلمان ایرانی (هواداران مجاهدین خلق ایران) با اعتقاد عمیق به دمکراسی، هیچگاه در طول ۱۹ سالی که از تاسیس سازمان مجاهدین خلق ایران می‌گذرد، نیاز به استفاده از "باطوم، جطاق، کابل و پنجمکس آمریکائی" برای محمل کردن آزادی دیگران نداشته و نداریم و جطاق، کابل و پنجمکس آمریکائی را ابواب آلات شکنجه و یا "دروغگوئی و قبحانه و بی‌حدومرر" فقط ساز و عادت رژیم‌های دیکتاتوری شاه و خمینی بوده و می‌باشد و برای ما همین که واقعا حق اجتماع و بیان آزاد داشته باشیم کافی است. در جریان‌های اخیر سینت پاریس دانشجویان این یاند بختیار بودند که با آمادگی قبلی، محمله در آموزشگاه خصوصی کارانه، به سینت آمدند و علاوه بر جطاق و کابل و پنجمکس از گاز اشک‌آور نیز در حمله به دانشجویان ایرانی استفاده نمودند. ما در این مورد مدارک و شواهد کافی برای قانع کردن هر دادگاه بی‌طرف در اختیار داریم.

۴ - شکفت‌انگیزترین و در عین حال مضحک‌ترین ترفند تبلیغاتی در "آگهی بختیار"، ربط دادن ماجراجویی خود آنها در سینت دانشگاهی به آقای سعود رجوی است. به این ترتیب معلوم می‌شود که مسئله‌ی بختیار و حقوق‌بگیران او نه تبلیغ مسالمت‌آمیز افکارشان در سینت، بلکه دقیقا توطئه‌ای بر علیه نماینده‌ی مقاومت مردم ایران است. چرا که اجتماع دانشجویان مبارز و آزادخواه ایرانی در سینت (در همین ساعات و در همین روز)، سال‌ها قبل از اینکه آقای سعود رجوی به فرانسه بیاید سابقه داشته و هیچ ربطی به حضور او در فرانسه ندارد؛ مگر اینکه کسی بخواهد این امر را بهانه‌ی ایجاد تشنج و اخلال در آزادی دیگران و توطئه‌گری قرار دهد.

۵ - ما انجمن دانشجویان مسلمان ایرانی در فرانسه به پیروی از سیاست سازمان مجاهدین خلق ایران هرگونه صدور تروریزم خمینی به خارج از مرزهای ایران و نیز هرگونه تشنج‌آفرینی سلطنت‌طلبان و شخص بختیار در سینت دانشگاه را محکوم نموده و اعلام می‌کنیم تا آنجا که به ما مربوط است، بهیچوجه خواهان آن نیستیم که سینت دانشجویی و یا هر نقطه‌ی دیگری در پاریس و تمامی فرانسه به محلی برای جنجال و

۱۶

تسویه حساب‌های خشونت‌آمیز گروههای سیاسی ایرانی تبدیل شود. در همین رابطه با جلب توجه افکار عمومی فرانسه از مقامات سینت و دیگر مقامات مسئول فرانسوی درخواست می‌کنیم با رسیدگی دقیق به وقایع هفته‌های اخیر سینت دانشگاه، اجازه ندهند که افراد بختیار محیط دانشجویی را بیش از این به صحنه‌ی ماجراجویی و دروغ‌پردازی تبدیل کنند.

نه شاه - نه خمینی
زنده باد آزادی

انجمن دانشجویان مسلمان ایرانی در فرانسه

۱۷

مختلف اجتماعی فراهم آورد.

۴ - ...

۵ - جمعیت، دفاع از حقوق و آزادی‌های قانونی مردم و مراقبت بر اجرای تعهدات حکومتی و حکومت قانون را وظیفه‌ی دائمی خود می‌شناسد و از این رو در مرحله‌ی مقاومت، بر اجرای تعهدات شورای ملی مقاومت، مراقبت خواهد کرد و پس از سرنگونی رژیم خمینی در نظام دمکراتیک آینده‌ی ایران، اجرای تعهدات حکومتی و تامین حقوق و آزادی‌های قانونی مردم را همواره در درجه‌ی اول اهمیت قرار خواهد داد.

هیئت اجرایی جمعیت اقامه
پاریس

استقلال و آزادی، اجازه ندهند که حرکت‌هایی از این نوع تکرار شود و یا خود در دام اینگونه حرکت‌های انحرافی و مشکوک گرفتار شوند.

۲ - ... جمعیت، برقراری پلورالیسم سیاسی در جامعه پس از سرنگونی رژیم خمینی را شرطی لازم برای حفظ آزادی‌ها و حقوق فردی و اجتماعی مردم می‌شناسد و خود را به پیگیری این امر متعهد می‌داند.

۳ - جمعیت، بر آن است که نظام سیاسی و قانون اساسی آینده‌ی ایران باید نفی کلیه تبعیضات مبتنی بر جنسیت، فرهنگ، عقیده و تعلق به یک خلق را در برگیرد و امکان شرکت هرچه وسیع‌تر مردم در اداره‌ی جامعه را با حقوق برابر و در سطوح

قطعنامه بین الملل سوسیالیست زنان

در محکومیت نقض حقوق زنان در ایران و جنگ طلبی رژیم خمینی

بین الملل سوسیالیست زنان، متشکل از نمایندگان احزاب مختلف سوسیالیست است که در چارچوب سیاست های بین الملل سوسیالیست فعالیت می کند. تقریباً کلیه احزاب عضو بین الملل سوسیالیست در عضویت دارند. این بین الملل دارای یک کنگره سراسری سالانه و دو نشست کمیته اجرایی است که در کشورهای عضو برگزار می شود. اجلاس کمیته اجرایی ضمن بررسی مسائل گوناگون، قطعنامه هایی در مورد مسائل گوناگون بین المللی و بویژه وضعیت زنان کشورهای مختلف، به تصویب می رساند.

وضعیت زنان در ایران اولین بار در نشست اجرائی بین الملل سوسیالیست زنان در سنگال مورد بحث و بررسی قرار گرفت که طی آن قطعنامه ای از سوی زنان سوسیال دمکرات سوئد مطرح و به تصویب رسید. در این قطعنامه بین الملل سوسیالیست زنان مخالفت خود را نسبت به سیاست های رژیم خمینی در مورد زنان اعلام داشته بود. نشست بعدی بین الملل سوسیالیست زنان که فروردین ۶۲ (آوریل ۸۳) برگزار شد، رژیم خمینی را بخاطر رفتار غیرانسانی در مورد زنان و بخصوص در رابطه با زنان زندانی سیاسی محکوم نمود. در مهرماه گذشته (اکتبر ۸۳) نیز بین الملل سوسیالیست زنان طی نامه ای به دبیرکل سازمان ملل خواستار محکومیت رژیم خمینی گردید.

در آخرین نشست کمیته اجرایی بین الملل سوسیالیست زنان که ۴ اردیبهشت (۲۴ آوریل ۸۴) در دانمارک برگزار گردید، زنان سوسیالیست کشورهای مختلف جهان از جمله ایتالیا، انگلیس، آلمان فدرال، اسپانیا، سوئد، لبنان، استرالیا، ژاپن، لوگزامبورگ، سنگال، اتریش و... شرکت داشتند.

در طول برگزاری این اجلاس، نمایندگان اتحادیه انجمن های دانشجویان مسلمان ضمن تماس با رهبران بین الملل سوسیالیست زنان و نمایندگان کشورهای مختلف، توضیحات و مدارک مستندی را در مورد

نقض شدید ابتدائی ترین حقوق زنان کشورمان، بخصوص شکنجه های وحشیانه نسبت به زنان مجاهد و مبارز و تجاوز به زندانیان سیاسی زن و اعدام زنان حامله، ارائه دادند و تلقی و رفتار قرون وسطائی خمینی نسبت به زنان را تشریح نمودند و خواستار محکومیت رژیم خمینی در زمینه نقض حقوق بشر - بویژه نسبت به زنان در ایران - و جنگ طلبی این رژیم شدند.

خانم "ایرمت روت لیرر" دبیرکل بین الملل سوسیالیست زنان، در پاسخ، حمایت خود را از طرح مجدد مسئله ای ایران در اجلاس اعلام نمود و خانم "آینا گرادین" وزیر امور مهاجرت سوئد و نایب رئیس کمیته اجرایی بین الملل سوسیالیست زنان نیز ضمن ابراز همدردی اظهار داشت که وی قطعاً همانند گذشته از طرح و تصویب قطعنامه ای راجع به ایران دفاع خواهد کرد. خانم "جوئیس گلد" نماینده ای زنان از حزب کارگر انگلیس نیز اظهار داشت که زنان ایرانی می توانند از حمایت حزب کارگر مطمئن باشند.

سرانجام بین الملل سوسیالیست

زنان پس از بررسی و بحث پیرامون مسئله جنگ ایران و عراق و نقض حقوق بشر در ایران و بویژه با توجه به شرایط ضد انسانی که توسط رژیم خمینی بر زنان ایران تحمیل شده است، به اتفاق آراء قطعنامه زیر را تصویب نمود:

متن قطعنامه

نشست کمیته اجرایی بین الملل سوسیالیست زنان در ۲۴ آوریل ۸۴ در دانمارک:

۱ - نگرانی عمیق خود در مورد نقض حقوق اولیه بشر در مورد زنان ایران را اعلام داشته و آتراً محکوم می نماید و از مبارزات زنان ایران برای تحقق حقوق عادلانه ای خود حمایت و دفاع می کند.

۲ - ادامه ای جنگ ایران و عراق را محکوم کرده و از اقداماتی که برای پایان بخشیدن به این جنگ صورت می گیرد، حمایت می نماید.

۳ - از تمام اعضای سوسیالیست زنان می خواهد تا با هماهنگی کردن اقدامات خود، کوشش نمایند تا از هر طریق ممکن به اعدام ها و شکنجه های زندانیان سیاسی بخصوص زندانیان سیاسی زن در ایران، پایان بخشد.

حمایت های بین المللی از سیاست های...

بقیه از صفحه ۳

آلمان

نامه ای زیر از طرف سوسیالیست های منطقه ای "ارفت کرایز" آلمان غربی خطاب به شورای ملی مقاومت ایران ارسال شده است:

بدینوسیله سوسیالیست های جوان منطقه ای "ارفت کرایز"، همبستگی خود را با شورای ملی مقاومت ایران ابراز و اعلام می کنند، ما ضمن اینکه نقض حقوق بشر در سراسر جهان را محکوم می کنیم، اعتراض خود را علیه تداوم اعدام ها در ایران اعلام می داریم، ما بخاطر همه مردم ایران، خواستار پایان یافتن سریع جنگ ایران و عراق هستیم، تا بالاخره مردم بتوانند دوباره بدون واژه به زندگی خود ادامه دهند.

با سلام به شما و با ابراز حمایت و همبستگی مان "یوزو" بخش هیئت رئیسه

درگیری ایادی رژیم در شهرهای مختلف کشور

در جریان انتخابات فرمایشی

دامنه ی تضادها و درگیری بین باندها و ایادی خمینی در جریان انتخابات فرمایشی رژیم در شهرهای مختلف کشور به قدری بالا گرفته است که خمینی دجال و ضدبشر، باز هم مجبور شد شخصا وارد میدان شده و مزدوران خود را که این روزها بدجوری با هم کلاویز شده اند، از هم جدا کرده و سر جای خود بنشانند.

خمینی در سخنرانی اخیر خود (۹ اردیبهشت/۶۳) ضمن اظهار نگرانی از دست هایی که می خواهند بین آقایان "اختلاف" بیندازند، به آنها هشدار داد که دارند "از داخل مازامی بوسانند". خمینی سپس برای دلداری کسانی که در دور جدید انتخابات مجلس ضد خلقی کنار گذاشته شده اند، گفت: "آقایانی که در انتخابات دخالت کردند باز هم در گمال حسن نیت دخالت بکنند و هرگز از این معنا که من نبردم و این نبرده است دلخور نباشند." دیکتاتور ضدبشر سپس طبق معمول با مظلوم نمائی و دجالگری های خاص خود و در هراس از خشم و ناراضی فزاینده عمومی، مردم را مورد خطاب قرار داده و گفت که: "من این امر را عرض می کنم، از همه ی ملت تقاضا می کنم که مبادا تحت تاثیر این عناصری که الان در کار هستند و می خواهند القاء اختلاف بکنند، تحت تاثیر این ها واقع بشید."

روز بعد (۱۰ اردیبهشت) رفسنجانی خائن نیز در مجلس ضد خلقی، به کسانی که می خواهند "دودستگی ایجاد کنند" اخطار کرد و گفت: "ما به کسانی که وارد اینگونه ماجراها بشن اخطار می کنیم و از ملت مون می خواهیم که هشیار باشن و دست های مرموز و سخن چین را و آتش بیار معرکه را بشناسن و این توطئه ها را خنثی کنن"

ذیلا اخبار و گزارشات در این رابطه از نظر تان می گذرد:

* به شهر: در جریان انتخابات فرمایشی رژیم در به شهر، درگیری های پراکنده ای بین دو جناح رقیب صورت می گیرد که در همین رابطه کیهان (۲۸ فروردین/۶۳) خبر دستگیری و محکومیت زندان

کوتاه مدت ۱۵ نفر را به جرم اغتشاش در امر انتخابات منتشر نموده است. سردمداری یکی از باندهای درگیر را آخوند رحمانی (کاندیدای حزب جمهوری) به عهده داشته که گویا هنگامی که برای سخنرانی به یکی از روستاهای اطراف به شهر رفته بوده است، اتومبیل وی مورد حمله افراد باند احمد توکلی (وزیر سابق کار) قرار گرفته و خودش زخمی می شود. در این جریانات فرماندار به شهر نیز نقش فعالی در جهت دادن قضایا به نفع رحمانی داشته است.

* نور: در جریان انتخابات فرمایشی رژیم در شهرستان نور، بین احمد ناطق نوری (نماینده ی فعلی مجلس) و آخوند حسینی (کاندیدای دور جدید) اختلافات شدیدی بروز کرده و طرفین به رو کردن سوابق خیانت بار یکدیگر پرداخته اند. این اختلافات زمانی اوج گرفته است که آخوند حسینی ماجرای خرید آراء تحت پوشش "پاداش"، توسط ناطق نوری را برملا کرده است که بدنبال آن زدو خورد شدیدی بین ایادی طرفین در گرفته و رژیم مجبور می شود برای آرام کردن اوضاع، تعدادی را دستگیر نماید. در حال حاضر دامنه ای این اختلافات بحدی است که علی رغم شمارش آراء، تاکنون کاندیدای "منتخب"! نور معرفی نشده است.

* لنگرود: در جریان رای گیری در حوزه ای انتخاباتی لنگرود، بین هواداران کاندیداها مشاجره و اختلافاتی روی داد که حجت الاسلام احسان بخش نماینده ای امام و امام جمعه ی رشت، شخصا برای رسیدگی به این شهر آمدند و مسائل با حضور ایشان بررسی و حل شد.

(اطلاعات - ۲۸ فروردین/۶۳) * سپیدان (فارس): "بدنبال اعتراض جمعی از اهالی شهرستان سپیدان فارس... اعلام نتایج انتخابات در این شهر تا بررسی کامل به اعتراضات و شکایات، بحالت تعلیق در آمد.

متاسفانه بخاطر تشنج آفرینی عناصر مشکوک، اعتراضات در برخی نقاط از مسیر طبیعی خارج شد و باعث بروز گشمکشها و تشنجاتی گردید.

(اطلاعات - ۲۸ فروردین/۶۳)

برای تحقق صلح و آزادی همه سلاحها را بجانب رژیم ضد بشری خمینی نشانه رویم!

پاسخ به نامه‌های رسیده

بقیه از صفحه‌ی آخر

برایمان نوشته و ارسال کنید.

* هلند - برادر "حمید رضا"؛ نامه‌ی شما و همچنین نامه‌ی برادرتان رسید. از اقدام بجا و مسئولانه‌ی شما قدردانی می‌کنیم و منتظر دریافت نامه‌های بعدی شما و برادران هستیم. به ایشان تذکر دهید که در رعایت مسائل امنیتی غفلت نورزد.

* (....) - برادر "م. مهندس"؛ نامه‌ی مورخ ۱۲/۱۷/۶۲ و ۶۳/۱/۶۲ شما دریافت شد. با قدردانی از کوشش‌ها و تلاش‌های شما برای بدست آوردن اخبار و ارسال آنها برای ما، توجه شما را به موارد زیر جلب می‌کنیم:

۱ - در اولین سری از نامه‌هایتان خبری را نوشته بودید و در ضمن نامه‌تان اشاره کرده بودید که خبر مذکور را از طریق تلفن نیز اطلاع داده‌اید. در اسرع وقت خبر مذکور را پیگیری کرده و منبع و شرح کامل آنرا نوشته و سریعاً برایمان ارسال کنید. در صورت امکان ترتیب وصل ما را به منبع خبر بدهید.

۲ - در نامه‌ی اخیرتان ذکر کرده بودید که در صد جور کردن مقدمات سفرتان نزد "اصغر" هستید، در صورتیکه این امکان را پیدا کردید در اسرع وقت ترتیب مسافرت خود را داده و نزد او بروید. در ضمن خبر رفتن و زمان رسیدن خود را به ما نیز اطلاع دهید، تا رابط ما در آنجا، با شما تماس بگیرد.

۳ - برای سرعت بخشیدن در وصل ارتباطتان، بهتر است به دوست خود در خارج از کشور بگوئید تا شماره‌ی تلفن شما را از طریق تلفن‌های اعلام شده در نشریه به ما برساند.

۴ - در نوشتن نامه‌هایتان سعی کنید از خودنویسی و جوهر بهتری استفاده کرده و مطالب را درشت‌تر و خواناتر بنویسید. منتظر نامه‌ها و گزارشات بعدی شما هستیم.

* انگلستان - برادر "علیرضا"؛ چندین مرتبه با شماره تلفنی که داده بودید، تماس گرفتیم، اما متأسفانه گویا شماره‌ی مذکور اشتباه است. نامه‌ی شما را به دفتر برادر مجاهد "مسعود رجوی" ارسال کردیم. منتظر گزارش مفصل و اخباری که شما اشاره کرده بودید،

هستیم.

* فرانسه - برادر "س. ت. ت"؛ کتاب ارسالی و همچنین کمک مالی شما رسید. از پاسخ مثبتی که به درخواست بخش آرشیو مدارک نشریه‌ی مجاهد داده بودید، تشکر می‌کنیم.

* سوئد - برادر "احمد- پ"؛ نامه‌ی شما رسید. درباره‌ی فردی که اشاره کرده بودید، میان آنچه که در گزارشاتی که بدست ما رسیده است، با آنچه که شما نوشته بودید، تفاوت بارزی موجود است. معهدا نوشته‌ی شما را به مسئولین مربوطه خواهیم رساند.

* بهبهان - خواهر یا برادر "و"؛ گزارش دقیق و مفصل و تکان‌دهنده‌ی شما پیرامون جنگ و تاثیرات پیام برادر مجاهد مسعود رجوی درباره‌ی قطع بمباران یک هفته‌ای شهرهای مسکونی میهنمان رسید. از اخباری که نوشته‌اید، استفاده‌ی لازم را خواهیم کرد. منتظر نامه‌های بعدی شما هستیم.

* تهران - برادر "اکبر...."؛ نامه‌ی خبری و عکس ارسالی شما رسید. بازهم از این قبیل عکس‌ها و اخبار برایمان بفرستید.

* اصفهان - برادر یا خواهر "M.Z.M"؛ نامه و عکس ارسالی شما رسید. از کوششی که در این زمینه می‌کنید، قدردانی می‌نمائیم. برایمان باز از همان نمونه عکس‌هایی که فرستاده بودید، بفرستید.

* تهران - برادر "م. پ. توانا"؛ سومین نامه‌ی شما رسید. اخبار و مدارکی که فرستاده بودید، جالب و قابل استفاده بودند. گوش کردن به رادیو "مجاهد" را همچنان در برنامه‌ی روزانه‌ی خود قرار دهید. آدرس خودتان را به همان طریقی که نوشته بودید، برایمان بفرستید. منتظر نامه‌ها و اخبار بعدی شما هستیم.

* تهران - برادر "م. ح. آزادی"؛ نامه‌ی جالب شما بدستمان رسید. از اخبار آن استفاده خواهیم کرد. سعی کنید اخبار خود را مشروح‌تر بنویسید. جهت یافتن پاسخ سولاتی که مطرح کرده بودید، مستمراً به رادیو "صدای مجاهد" گوش دهید.

* تهران - خواهر "شهلا"؛ گزارش دقیق شما از برخوردها با مزدوران ارتجاع بسیار قابل استفاده بود. مسائل امنیتی را بیشتر رعایت کنید و اطلاعات بیشتری پیرامون درگیری‌ای که اشاره کرده بودید، برایمان بنویسید. * باختران - خواهر "نسیم

سحر"؛ نهمین نامه‌ی شما بدستمان رسید. هشیار امنیت خودتان را حفظ کرده و سعی کنید ردی از خود به با بدهید. گزارشات و اخبار شما از کیفیت قابل ملاحظه‌ای برخوردار می‌باشند. سعی کنید چنانچه نامه‌تان مفصل شد، آنرا در دو قسمت جداگانه بفرستید.

* خواهر "ناهد ۲۶-۷"؛ نامه‌ی دوم شما رسید. متأسفانه خواهر مجاهدی را که جهت وصل خود معرفی کرده بودید، شهید شده است. معهدا، رابطه‌تان را با ما فعالتر کرده و اخبار و گزارشات خود را برایمان بفرستید. اخباری که در نامه‌ی اخیرتان بود کیفیت خوبی داشتند. بخصوص دسته‌بندی آنها و ذکر تاریخ و منبع و درصد وثوقشان، آنها را بیشتر قابل استفاده می‌کند. منتظر نامه‌های بعدی شما هستیم.

* آلمان - برادر "ابراهیم"؛ از همکاری شما در ارسال دو نامه که از داخل کشورمان بدستمان رسیده، تشکر می‌کنیم. منتظر دریافت نامه‌های بعدی شما و همچنین نامه‌های دوستتان هستیم. در نامه‌ی بعدی خود گزارشی از وضع ایشان برای ما بنویسید.

* برلین - خواهر "الف"؛ نامه‌ی مادرتان که ضمن آن جریان ملاقات خود را با خواهر زندانی‌تان شرح داده بود، رسید. اخباری که در نامه آمده بود قابل استفاده بودند، به شما، بعلت داشتن چنان مادر مبارزی تبریک می‌گوئیم. رابطه‌ی خود را با ایشان فعالتر کرده و رهنمودهای لازم را جهت کسب و ارسال خبر برایمان بنویسید.

* آلمان - برادر "ح. شریف"؛ نامه‌ی سوم شما رسید. متأسفانه در موردی که اشاره کرده و کمک خواستهاید، ما نمی‌دانیم که چه کاری از دستمان بر می‌آید و بطور مشخص از ما چه کمکی می‌خواهید؟ و گذشته از این، بنظر ما چاپ شعری از شما در صفحات سروده‌های مقاومت، از آنجا که با نام مستعار بوده است، نمی‌تواند در جهت حل مشکل شما بعنوان مدرک قابل قبولی مورد استفاده قرار گیرد. منتظر نامه‌های بعدی شما هستیم.

* نامه‌ای از "تشکل مستقل دمکراتیک زنان ایرانی در اروپا" بدستمان رسیده که طی آن توضیح داده شده که در گزارش ششمین جلسه‌ی ماهانه‌ی بحث و گفتگوی نمایندگان شورای ملی مقاومت در انگلستان، مندرج در نشریه‌ی شماره‌ی ۱۹۶، خانم فرزانه گیانوش، اشتباهاً "تشکل مستقل...." را بعنوان "جنبش مستقل...." نام برده‌اند که

بدین وسیله تصحیح می‌گردد، * ایتالیا - برادر "میرزا"؛ نامه‌ی شما رسید. از احساس مسئولیت شما نسبت به شهدای انقلاب نوین‌مان قدردانی می‌کنیم. خاطرات و اطلاعات خود را از شهدای مجاهد خلقی که نام برده‌اید، مفصلاً نوشته و برایمان ارسال کنید.

* آلمان - برادر "تراشکار"؛ شعر شما بدستمان رسید. منتظر اشعار بعدی‌تان هستیم. * امارات متحده‌ی عربی - برادر "فضل‌الله الف"؛ نامه‌ی شما بدستمان رسید. از مسئله‌ای که برایتان رخ داده است، متأسفیم. حفظ هوشیاری انقلابی یکی از اصولی است که بایستی در کلیه‌ی شرایط آنرا رعایت کرد. تاکنون موفق به شناختن فردی که نام برده بودید، نشده‌ایم. گزارش دقیق و ریزتر جریان را برایمان بنویسید.

* بلقاست - برادر "حسن"؛ نامه‌ی شما رسید. احساس مسئولیت شما در قبال خواهران و برادران داخل کشور، شایسته‌ی قدردانی است. نامه‌تان را به مسئولین مربوطه خواهیم رساند.

* هند - برادر "مهران"؛ نامه‌ی شما رسید. اخباری که از ایرانیان مسافر بدست آورده و برایمان فرستاده بودید، جالب و قابل استفاده بودند. بهتر است که در گرفتن و ارسال اخبار به این نکته نیز توجه کنید که از ویژگی‌های یک خبر خوب، اینست که از کلی‌بافی بدور باشد. مثلاً خبری را که در مورد وضع وخیم کشاورزی کشورمان نوشته‌اید، کلی است و هیچگونه فاکت مشخصی که نشان‌دهنده‌ی اوضاع درهم ریخته و آشفته‌ی کشاورزی میهنمان باشد، ندارد. در حالیکه در اخبار مربوط به "کارخانجات و ادارات دولتی و خصوصی" با ذکر نمونه‌ی پالایشگاه نفت شیراز، خبر را بصورت کاملی نوشته‌اید. به رهنمودهایی که درباره‌ی خبرنگاری در همین شماره نوشته‌ایم، توجه کنید. منتظر نامه و اخبار بعدی شما هستیم.

* برادر "غ"؛ از آن در نامه‌ی خود به یک اشتباه چاپی در نشریه‌ی ۱۹۵ صفحه ۲۵ اشاره کرده و متذکر شده‌اند که "فرج‌الله فیضی" نام حاکم ضد شرع میانه نبوده، بلکه نام فردیست که حاکم ضد شرع حکم را در مورد او اجرا کرده است. ضمن تشکر از توجه ایشان بدین وسیله موضوع را تصحیح می‌نمائیم.

نگاهی به نوشته‌ها و گفته‌ها

عجز و درماندگی رژیم خمینی
در مقابله با فعالیت‌های
تبلیغی - اجتماعی و عملیات
هسته‌های مقاومت

فعالیت‌های گسترده‌ی تبلیغی - اجتماعی و سیاسی - نظامی
هسته‌های مقاومت مجاهد خلق در هفته‌ی "تحریم انتخابات"،
یکبار دیگر عجز و درماندگی رژیم خمینی را در مقابله با مقاومت
عمومی و رزمندگان مجاهد خلق به نمایش گذاشت. اقدامات و
مجاهدت‌های هسته‌های رزمندگی مقاومت که بدنبال پیام برادر
مجاهد مسعود رجوی مسئول شورای ملی مقاومت در رابطه با
تحریم انتخابات فرمایشی رژیم خمینی و پیام فرماندهی ستاد
بقیه در صفحه‌ی ۲۴

اخبار کوتاه

- * به‌هلاکت رسیدن یک پاسدار جنایتکار
توسط رزمندگان مجاهد خلق در تهران
 - * شهادت دو رزمندهٔ مجاهد خلق در زندان مشهد
 - * اخباری از زندانها
- در صفحه‌ی ۴

۵ شعبان (۱۷ اردیبهشت)
میلااد حضرت
زین العابدین (ع)
و ۴ شعبان سالروز تولد
حضرت ابوالفضل (ع)
را به رهروانشان تبریک و
تهنیت می‌گوئیم

داستان

"هاجر!
ترس،
حرف بزن"

از: سعید همایون
در صفحه‌ی ۸

اطلاعیهٔ نظامی

مجاهدین خلق ایران

مرکز کردستان

در صفحه‌ی ۲۳

پاسخ به نامه‌های رسیده

خواهران و برادران عزیز؛
بعثت کثرت نامه‌های رسیده
و پیام‌های ضروری، این هفته
نیز صفحه‌ی پاسخ به نامه‌ها را به
درج تعدادی از پیام‌ها اختصاص
می‌دهیم.
* کویت - برادر "م"
ملا: اخباری که پیرامون اوضاع
و احوال سیستان و بلوچستان
فرستاده بودید، رسید. ضمن
تشکر از احساس مسئولیت
انقلابی شما، لازم می‌بینیم که
توضیح دهیم:
مناسفانه بدلیل نامشخص
بودن پاره‌ای از مسائل در
اخباری که نوشته بودید،
نتوانستیم از آنها استفاده‌ی
مطلوب را بکنیم.
جهت یادآوری شما و سایر
خواهران و برادرانی که برایمان
خبر می‌نویسند، مجدداً تاکید
می‌کنیم که خبر بایستی طوری
تنظیم شود که خواننده با
خواندن یا شنیدن آن بطور
کامل و بدون ابهام در جریان
حادثه قرار گیرد. از اینرو ذکر
تاریخ، منبع دریافت خبر،
مکان وقوع و آغاز و انجام حادثه
و سایر توضیحات تکمیلی پیرامون

خبر ضروری است.
نوجه داشته باشید که
بسیاری از نکاتی که برای شما
- نویسندگان اخبار و گزارشات -
بدیهی و حتی زائد بنظر می‌رسد،
برای ما که می‌خواهیم خبر را در
نشریه تنظیم و به چاپ برسانیم،
ضروری می‌باشد. بنابراین از
کلیدی خواهران و برادران خود
می‌خواهیم، پس از نوشتن خبر،
یکبار دیگر از موضع فردی که در
جریان خبر نیست، نوشته‌ی
خود را مرور کنید و ببینید که
آیا خواننده‌ی ناآشنا نیز مفهوم
خبر را آنطور که لازم است درک
می‌کند یا نه؟ در اینجا لازم به
یادآوریست که چنانچه با نکات
مبهمی که غیرقابل پیگیری و روشن
کردن بود برخورد کردید، آنها
را نیز بایستی ذکر کنید.
این توضیحات از آن جهت
ضروری است که بارها
با اخبار مهم و جالبی
در نامه‌ها روبرو می‌شویم
که بدلیل فوق در استفاده از
آنها دستان بسته است.
امیدواریم که خواهران و
برادران عزیز که برایمان خبر
بقیه در صفحه‌ی ۳۱

برای ارتباط مستقیم با دفتر برادر مجاهد
مسعود رجوی مسئول اول سازمان مجاهدین خلق ایران
با آدرس زیر مکاتبه کنید:

B.P.18 95430
AUVERS-SUR-OISE
FRANCE
فرانسه

کمک‌های مالی خود را به یکی از حساب‌های زیر واریز نموده
و حواله‌ی آنرا به یکی از آدرس‌های مقابل ارسال دارید:

انگلستان
Midland Bank plc
281 Chiswick High Road
London W4 4HJ
England
A-Khodabandeh
N. 91082078

از خارج فرانسه
BANK SOCIETE GENERAL
N°: 58133126 Mr. EBRAHIM AG. CENTRALE ETRA
(PARIS FRANCE) code guichet 03002
در داخل فرانسه
B.N.P. PONTOISE 1269652

هم‌میهنان!
در مبارزه برای سرنگونی رژیم ضدبشری خمینی، استمرار و
گسترش مقاومت خونین خواهران، برادران و فرزندان مجاهد
شما نیازمند حمایت‌های مالی است. حتی از کمک‌های اندک در مسیر
تقویت مقاومت فروگذار نکنید و به تاثیرات آن کم بها ندهید.
کمک‌های مالی خود را به هر میزان و از هر طریقی که می‌توانید
به سازمان مجاهدین خلق ایران، هسته‌های مقاومت و میلیشیای
مجاهد خلق برسانید.

برای آهونه شدن "مجاهد" در خارج از کشور فرم زیر را در کاغذ جداگانه‌ای
پر کرده و به همراه بهای اشتراک به آدرس پستی زیر ارسال نمایید:
A.E.M B.P49
75462 Paris CEDEX 10 FRANCE
فرانسه

Nom: _____
Prénom: _____
Adresse: _____

بهای اشتراک:

- سه ماهه معادل ۱۲ دلار
- شش ماهه ۲۳ دلار
- یکساله ۴۴ دلار

نامه‌های خود را برای "مجاهد"
و هم‌چنین رادیو "صدای مجاهد"
به آدرس‌های زیر ارسال دارید:
انگلستان
BM BOX 9090
LONDON
WCIN 3XX
ENGLAND

اتریش
Pf:6
1110 WIEN
AUSTRIA

آلمان
Pf.: 800552
5_Köln 80
W_Germany

فرانسه
B.P 214
92108 BOULOGNE
BILLANCOURT
CEDEX
PARIS FRANCE

دستور محوری روز: گسترش هسته‌های مقاومت مسلحانه در سراسر کشور برای انهدام پاسداران سرکوبگر ارتجاع، شکستن طلسم اختناق و تدارک قیام رهائی بخش عمومی